فشرده

مکاتبات انگلیس

با

افغانستان و هرات

(دوره امیر دوست محمد خان)

۱۸۵۴ - ۱۸۶۳

لاهور، نشر مطبعه حکومتی، ۱۸۶۳

برگردان: پروفیسور دکتور لعل زاد

لندن، دسمبر ۲۰۲۲

EPITOME

OF

CORRESPONDENCE

REGARDING OUR RELATIONS WITH

AFGHANISTAN AND HERAT

LAHORE:

PRINTED AT THE GOVERNMENT PRESS,

MDCCCLXIII.

1863

فهرست

فصل اول

فصل دوم

فصل سوم

فصل چهارم

فصل پنجم

فصل ششم

فصل هفتم

فصل هشتم

فصل نهم

فصل دهم – فشرده ای از گزارش های اداره پنجاب

ضمیمه ۱

پیشفگتار برگردان

پس از برگردان و نشر سه سند مهم از اسناد آرشیف برتانیه («چکیده حوادث افغانستان یا شورش امیر حبیب الله کلکانی»، «افغنستان در سال ۱۸۸۰» و «دوره شیرعلی»)* در سال ۲۰۲۲، مسرت و افتخار دارم که سند چهارمی را زیر عنوان «فشرده مکاتبات انگلیس با افغانستان و هرات» (دوره امیر دوست محمد خان، ۱۸۵۴ – ۱۸۶۳) در پایان این سال (۲۰۲۲) در خدمت دوستان و علاقمندان تاریخ کشور می گذارم.

اثر حاضر حاوی مسایل نهایت مهم در چند دهه پیش از ایجاد کشور کنونی بنام افغانستان است که شمال هندوکش قسما مستقل بود و سه حاکمیت مستقل دیگر در تعامل با هند برتانوی و پارس در کابل، قندهار و هرات وجود داشت (صرف نظر از مناطق مستقل دیگر در سلسله کوههای پامیر، هندوکش، بابا و سلیمان). آن چه در این اثر بسیار دلچسب است، چگونگی تعامل دولت های برتانیه و پارس با حاکمان این مناطق/مراکز قدرت (کابل، قندهار و هرات) به مثابه «فرماندهان محلی» یا «تابع/وابسته» بود، نه به عنوان «زمامداران یک کشور مستقل» (این موضوع را به روشنی می توان از «لحن نامه»ها، القاب «والاحضرت»، عنوان «والی کابل» در معاهدات و پذیرایی آنها توسط کمشنر پشاور یا کمشنر ارشد پنجاب مشاهده نمود که حتی مورد شکایت خودشان بوده است و آن را در تعامل برتانیه با پارس یا معاهده «اعلیحضرت» ملکه برتانیه با «اعلیحضرت» شاه پارس مقایسه کرد)!

---

* چکیده حوادث افغانستان: شورش امیر حبیب الله کلکانی. جنوری ۲۰۲۲

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad67.pdf

* افغانستان در سال ۱۸۸۰: شناسایی عبدالرحمن به عنوان امیر کابل. فبروری ۲۰۲۲

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/Afghanistan%20in%201880.pdf

* اسناد آرشیف برتانیه: امیر شیرعلی خان (۱۸۶۳ - ۱۸۷۸). اگست ۲۰۲۲

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad69.pdf

موضوع دلچسپ دیگر، اشغال بلخ (۱۸۵۰) و قندز (۱۸۵۹) در دهه ۱۸۵۰ و تعیین نخستین حاکمان افغان/پشتون در شمال هندوکش است (چنانچه محمد افضل پسر بزرگ دوست محمد حاکم بلخ، ولی محمد خان پسر دیگرش حاکم شبرغان و محمد زمان خان پسر دیگرش حاکم آقچه شدند). در حالیکه پیش از آن همیشه در دست حاکمان و فرماندهان محلی بوده است (صرفنظر از اینکه این حاکمان/فرماندهان محلی گهگاهی اطاعت/بیعت خود را به همسایه های قوی تر از خود ابراز کرده اند، اما به مجرد دستیابی به زمان/فرصت، از پرداخت خراج برای آن ها سر باز زده اند).

در اسناد محرم/آرشیف برتانیه، حقایق فراوانی وجود دارد که بار اول در پیشگاه مورخان و علاقمندان تاریخ کشور قرار می گیرد و در واقعیت، بازتاب دهنده سیاست واقعی برتانیه در برابر منطقه و مردم آن است، نه آنچه که تاریخ سازان درباری و سرکاری جعل کرده اند و یا امروز از دهان برخی سیاسیون و افراد ناآگاه تبلیغ می شود که گویا «انگلیس ها از قوم خاصی در مقابل اقوام دیگر پشتیبانی کردند» (در حالیکه در تمام این اسناد به گونه روشن معلوم می شود که چه کسانی ادعای مالکیت، زعامت و اقتدار داشتند، در میدان عمل ایستادند، جنگیدند، تعامل کردند و حاکمیت را در دست گرفتند و سایر اقوام نقش دیگری، جز رکاب‌گیر، دست‌بوس و سربازان آن ها نداشتند)!

در هر صورت، قضاوت و بررسی در مورد محتوای این اسناد فوق العاده باارزش را بدون تبصره اضافی برای خوانندگان ارجمند می گذارم و امیدوارم این برگردان بتواند گام مهم دیگری در راستای روشنگری، آگاهی‌رسانی و آشکارسازی تاریخ کشور پنداشته شده و مورد توجه نسل جوان و علاقمندان تاریخ کشور قرار گیرد.

لعل زاد

لندن، ۲۵ دسمبر ۲۰۲۲

سال ۱۸۵۴

فصل اول

اشغال قلات غلزی توسط حکومت امیر

در ۱۸۵۴ امیر دوست محمد نواسه خود، فتح محمد خان را فرماندار قلات غلزی تعیین کرد. این ولایت برای چند سال تابع سرداران قندهار – برادران ناتنی امیر بود [کمشنر پشاور، ۲۱ سپتمبر ۱۸۵۴. نامه سید حسام الدین]. دلیل ارایه شده توسط امیر برای اشغال قلات غلزی، عدم تامین امنیت مسافران در جاده کابل-قندهار توسط حاکمان قندهار و حمایت کاروان ها از حملات راهزنانی که مناطق ماحول آن را ناامن ساخته بودند، گفته شده است. چون مسیر کابل-قندهار از طریق قلات غلزی می گذرد [کمشنر پشاور، ۶ نومبر ۱۸۵۴. نقل نامه امیر به شاه پارس].

تقاضای اعاده قلات غلزی و پیشنهاد ایجاد وحدت پارس، کابل، قندهار و هرات توسط شاه پارس و رد آن توسط امیر

وقتی کهندل خان و برادرانش از قندهار رانده شدند، آن ها بیش از ۲۰ سال در پارس پناهنده بودند. آن ها در اخراج نهایی سدوزی ها در ۱۸۴۲ برگشتند و به نظر می رسد که از آن زمان مناسبات دوستانه در بین آن ها و دربار پارس وجود دارد. وقتی امیر کابل مالکیت قلات غلزی را در دست گرفت، سردارها خواهان کمک شاه به مقابل برادر قدرتمند خود شدند. در اگست ۱۸۵۴، یک نماینده پارس به نام عبدالله خان به کابل رسید و حامل نامه شاه به امیر بود [نامه عبدالغیاث خان برادرزاده امیر؛ ضمیمه کمشنر پشاور، ۶ نومبر ۱۸۵۴، ترجمه نامه شاه ضمیمه است]. برای امیر با الفاظ نرم گفته شد که منازعه او با برادران قندهارش باعث نارضایتی زیاد شاه پارس شده است. شاه نوشت: «ما همیشه این را از بزرگواری دولت شاهنشاهی خود دانسته ایم که هرگاه یکی از سران افغانستان

باعث سرکوب و اذیت دیگری شود، کمک ما باید به جانب ضعیف داده شود... ما برای یک لحظه توقع نداریم که در پرتو وعده های اخیر دوستی، چیزی برخلاف آن از جانب شما والاحضرت سر بزند... اما اگر یکی از پسران شما باعث ناآرامی در آن سرحدات شود، شما باید به گونه قطعی مانع چنین اقدامات شوید... و شما والاحضرت در مطابقت با معاهدات، باید سیاست دوستانه با سرداران قندهار را نگه دارید... خود را مکلف برای اجرای آن بدانید».

هدف نماینده پارس اعاده قلات غلزی به قندهار بود، اما در آن زمان در کل باور می شد که عبدالله خان حامل پیام یا نامه خصوصی به امیر است که در آن درخواست شده است پارس، کابل، قندهار و هرات باید یک اتحاد تشکیل دهند و در مقابل دشمنان خود به گونه واحد عمل کنند [کمشنر پشاور، سپتمبر ۱۸۵۴ با نامه ضمیمه نصیرخان کابل به فوجدار خان علیزی]. به نظر می رسد این پیشنهاد توسط امیر و پسرش سردار غلام حیدر خان ولیعهد به یکبارگی رد شد. نماینده هنگام اقامت در کابل با عزت معامله گردید، اما با انکار نرم رخصت شد. پاسخ امیر به نامه شاه هنگام بازگشت نماینده از کابل به پارس در قلات غلزی برایش داده شد [خبرنامه کابل، ۱۹ سپتمبر ۱۸۵۴]. امیر با لحن بسیار محترمانه نوشت و از مناسبات برادران خود با دربار پارس یادآوری کرد، نارضایتی کنونی خود را ابراز داشت؛ او توضیح داد که نگرانی از امنیت مسافران او را مجبور ساخت که قلات غلزی را بگیرد و خواستار ادامه لطف و مرحمت شاه شد.

سرگرد ادواردز کمشنر پشاور با ارسال نسخه های این نامه ها به کمشنر ارشد پنجاب خاطرنشان کرد [۶ نومبر ۱۸۵۴]:

«لحن نامه شاه نشانه یک مقام برتر برای یک مقام تابع و وابسته است و باید به گونه ژرف توسط دوست محمد به عنوان رای مغرورانه احساس شده باشد؛ با آن هم پاسخ او خالی از هرگونه رنجش و حتی سرزنش است و عدم اجرای آن را با آشتی جویانه ترین و

فروتنانه ترین گونه بیان کرده است. چنین تصور می شود که به فکر امیر، ضرور نیست که اطاعت شود، اما مخالفت با پارس را غیرعاقلانه پنداشته است».

شایعه کمک سلاح وغیره به نیروهای قندهار توسط پارس

عبدالله خان نماینده، در مسیر خود به کابل و هنگام بازگشت از قندهار عبور کرد. گفته می شود که او با خود ۱۰۰۰ تفنگ و یک مقدار مهمات برای نیروهای قندهار آورده بود. برخی مربیان پارسی برای آموزش تمرینات نظامی نیز به قندهار فرستاده شده و حتی شایع گردید که پول برای پرداخت یک قطعه جدید وعده شده است؛ سرداران خود را تابع پارس اعلام کرده اند و دستور داده اند که به نام شاه سکه ضرب کنند. این شایعات با آنکه بی بنیاد نبود، در کل درست نبود. به نظر می رسد که شاه کمک به سرداران برای اعاده قلات غلزی را تحت شرایط اتحاد با او و پذیرش قسمی او به عنوان آقای خود وعده کرده است. با این حال، پس از ناکامی هیئت پارس به کابل، ما هیچ نشانی از بیعت کهندل خان و برادرانش نیافتیم و این کاملا دقیق است که نه سکه بنام شاه ضرب زده شد و نه خطبه به نام شاه خوانده شد [خبر نامه کابل، ۱۹ سپتمبر ۱۸۵۴، نامه عبدالغیاث خان].

تجاوز برادران قندهار بر قلمرو هرات؛ التماس کمک سید محمد از امیر؛ دستور امیر برای پیشروی به قندهار و توقف آن بنا بر اخبار شورش بلخ به تحریک امیر بخارا

در این وقت حاکم هرات سید محمد پسر یارمحمد وزیر الکوزی بود که هنگام درگذشت آقای خود (شاه کامران) تخت را غصب کرده بود. سید محمد یک احمق هرزه بود. سرداران قندهار به قلمرو او تعرض کردند و ولایت فراه را از او گرفتند. او هنگام مشکلات خود، اغلبا از امیر درخواست کمک می نمود [نامه عبدالغیاث خان]. نامه مورخ ۲۲ اگست ۱۸۵۴ حاکم که به امیر فرستاده شده است، باید حوالی رسیدن نماینده پارس به کابل بوده باشد. سید محمد بازهم از امیر درخواست کمک برای مقابله با تعرضات قندهار

کرده و تهدید نموده که اگر درخواست او پذیرفته نشود، با برتانیه متحد خواهد شد [کمشنر پشاور، ۲۸ نومبر ۱۸۵۴].

امیر پاسخ داد: «من فقط دوستی می خواهم - شما با هر کسی که می خواهید متحد شوید؛ اما توصیه می کنم که هیچ کاری با برتانیه نداشته باشید. این دوستی به نفع شما نخواهد بود. صبر کنید تا من با یک نیرو وارد قندهار شوم و سپس ولایت شما را اعاده خواهم کرد».

بعد، امیر دستور نصب خیمه های پیشروی خود به مسیر قندهار را صادر کرد، اما به نظر می رسد که آمادگی لشکرکشی در همین جا توقف کرد. بسیار تردید وجود دارد که او تمایلی برای اجرای نمایشی بیشتر از نارضایتی اش داشته باشد. با این حال، شاید اخبار شورش در بلخ که در آن زمان زیر اداره محمد افضل خان، پسر بزرگ امیر قرار داشت و شایعات تجهیز یک لشکر برتانیه در سرحدات هند، برای ممانعت امیر از فتوحات جدید کاملا کافی بود [نامه سید حسام الدین، ۹ اکتوبر ۱۸۵۴].

فعالیت روس ها و پارس ها در آسیای مرکزی و موقعیت دشوار امیر

محمد افضل خان با هشدار بزرگی نوشت [نامه عبدالغیاث خان، اخبارنامه کابل، ۱۷ سپتمبر ۱۸۵۴]. او گزارش داد که ۲۰ هزار سرباز بخارا تا اکسوس آمده و از آن جمله، ۸ هزار آنها به شبرغان رسیده است. امیر بخارا قبایل را به شورش تحریک کرده است؛ محمد زمان خان پسر دوست محمد مجبور شده است که به بلخ عقب نشینی کند. ولی محمد خان پسر دیگرش در آقچه محاصره شده است؛ حاکم بدین باور است که خود او نیز در همان موقعیت قرار خواهد گرفت، اگر خود امیر به کمک او نیاید. روس ها و پارس ها در این زمان بیشترین فعالیت پیشروی را در آسیای مرکزی داشتند. اولی یک اردوگاه در آق مسجد ایجاد کرد و حاکم پارس در مشهد با یک نیروی بزرگ برای همکاری با روس ها به مقابل خیوه حرکت کرد. امیر کابل در موقعیت بسیار دشوار قرار داشت. سرگرد

ادواردز باور داشت که [کمشنر پشاور، ۶ نومبر ۱۸۵۴]: «با تهاجم همزمان جنگ و سیاست بالای دوست محمد خان توسط امیر بخارا و نماینده پارس – یکجا با شایعات پیشروی روس ها در شمال مبنی بر این که تلاش های غیرمعمولی سیاست روس ها در آسیای مرکزی صورت گرفته و احساس می شود».

بحث اتحاد با برتانیه در کابل؛ لغو لشکرکشی به قندهار و فرستادن یک نماینده به پشاور همراه با نامه نزد سرگرد ادواردز، کمشنر ارشد و فرماندار کل

سوال اتحاد با برتانیه برای مدتی موضوع بحث در شوراهای کابل بود. مکاتبه ای در بین کمشنر پشاور و محمد اعظم خان پسر امیر و حاکم کرم صورت گرفت. دومی خود را مشتاق اتحاد با برتانیه اعلان کرد و سرگرد ادواردز برایش گفت، بدون شک اگر نامه ای از جانب امیر برای فرماندار کل ارسال شود، با پاسخ مطلوب روبرو خواهد شد [کمشنر پشاور، ۱۵ سپتمبر، ۲۱ سپتمبر و ۲۳ اکتوبر ۱۸۵۴]. محمد اعظم نامه سرگرد ادواردز را برای پدرش خواند و به نظر می رسد بیشترین تلاش را انجام داد تا یک اتحاد برقرار شود. به نظر می رسد امیر در اول متمایل به دوستی با برتانیه بود. او در موقعیت بحرانی قرار داشت. او در میان تهدیدات پارس از یکسو و شایعات پیشروی روس ها و ناآرامی ها در بلخ از سوی دیگر، خود را یکه و تنها احساس می کرد. سازش با انگلیس یا پارس امر حتمی بود. سلطان محمد خان پسر بزرگ امیر و شمار زیادی از مشاوران او بسیار مشتاق بودند که باید پیشنهاد پارس پذیرفته شود [نامه عبدالغیاث خان وغیره]. اما دوست محمد هیچ اعتمادی بر وعده های پارس نداشت و از تجربه خود، ثبات و وفاداری حکومت هند را می دانست. بنابراین، او لشکرکشی به قندهار را کنار گذاشت و منشی محرم خود میرزا محمد حسین را حامل نامه های حسن نیت به پشاور تعیین کرد [کمشنر پشاور، ۲۸ نومبر ۱۸۵۴].

پذیرایی مطلوب نماینده امیر توسط فرماندار کل و پیشنهاد معاهده دوستی توسط او؛ بازگشت نماینده با فوجدار خان به کابل

در ۲۳ اکتوبر سرگرد ادواردز از رسیدن نماینده به نزد کمشنر ارشد گزارش داد [کمشنر پشاور، ۲۳ اکتوبر ۱۸۵۴]. میرزا حامل ۴ نامه از کابل بود: «یکی از محمد اعظم خان و دیگری از خود امیر به سرگرد ادواردز؛ سومی از امیر عنوانی کمشنر ارشد و چهارمی از امیر برای فرماندار کل».

سر جان لارنس نماینده کابل را در ابوتآباد پذیرفت. دومی «با صداقت کامل اطمینان داد که یگانه هدف امیر در این کار ایجاد مناسبات دوستانه با حکومت برتانیه است».

هیچ شکی در صداقت این پیشنهاد وجود نداشت. نامه امیر به فرماندار کل به کلکته فرستاده شد و با پاسخ دوستانه مواجه گردید [منشی کمشنر ارشد پنجاب به منشی حکومت هند، ۲۸ اکتوبر ۱۸۵۴]. فرماندار کل مسرت خود را از دریافت نامه امیر اظهار داشت؛ از پیروزی های انگلیس و فرانسه در کریمه اطلاع داد و پیشنهاد کرد که دوستی انگلیس و افغان «باید توسط یک معاهده برقرار گردد» [منشی حکومت هند، ۱۴ نومبر ۱۸۵۴ با ضمیمه]. از امیر دعوت شد «تا یک سردار عالی رتبه و خردمند را به پشاور بفرستد تا با یک افسر برتانیه دیدار کند که به عنوان مامور فرماندار کل عمل نموده و از قدرت و صلاحیت کامل برای اجرای معاهده برخوردار باشد».

خان بهادر فوجدار خان تعیین شد تا میرزا محمد حسین خان نماینده را تا کابل همراهی نموده و نامه فرماندار کل را به امیر تقدیم کند. به او «صلاحیت داده نشد تا وارد هر گونه مذاکره شود، اما برایش هدایت داده شد تا گفتگوی دوستانه داشته و به امیر اطمینان دهد که او می تواند بالای دوستی حکومت برتانیه اعتماد کامل داشته باشد، به شرط اینکه امیر نیز اثبات صداقت خود را با امضای معاهده نشان دهد که جهت مذاکره در مورد آن دعوت شده است».

نماینده کابل یکجا با فوجدار خان، پشاور را به تاریخ ۴ دسمبر ترک کردند. سرگرد ادواردز باور داشت، «او از این مهربانی که حکومت برتانیه برای آقایش نشان داده، عمیقا خورسند بوده و چنین احساس داشت که بیشتر از وعده های چرب سایر دربارها باید بر صداقت و بردباری اتکا شود» [کمشنر پشاور، ۵ دسمبر ۱۸۵۴] .

میرزا پیش از عزیمت خود، سرگرد ادواردز را اطلاع داد که امیر «تمام تمایلات لشکرکشی به مقابل سردارهای قندهار را کنار گذاشت و یک میانجیگری در بین آنها توسط اعضای خانواده صورت گرفت؛ محمد افضل خان به محاصره شبرغان فرستاده شد و مقاومت اندک پیش بینی می شود، چون محل قوی است و ترکمن ها شهامت ندارند» [کمشنر پشاور، ۲۸ نومبر ۱۸۵۴].

پایان شورش در بلخ

این پیشبینی در عمل دیده شد؛ چون میرزا محمد حسین در ۱۳ دسمبر نسخه ای نامه امیر از حکومت بلخ را به فوجدار خان داد که گزارش می دهد «شورش در مرزهای بلخ با تسلیمی شهرک دیواری شبرغان و توابع آن پایان یافت» [کمشنر پشاور، ۱۹ دسمبر ۱۸۵۴].

سال ۱۸۵۵

رسیدن فوجدار خان به کابل و پذیرایی مطلوب در آن جا

فوجدار خان به خوبی در کابل پذیرایی شد [کمشنر پشاور، ۲۷ جنوری ۱۸۵۵]. او در ۲ جنوری توسط محمد شریف خان پسر امیر و در ۵ جنوری مهمان سلطان محمد خان شد. این دومی که سرگرد جورج لارنس را در ۱۸۴۸-۴۹ با خیانت در دست سیکه ها سپرد، شدیدا مخالف اتحاد با برتانیه بود. فرماندار کل در نامه خود به امیر، به گونه ویژه ذکر

کرد که خیانت سلطان محمد خان بخشیده خواهد شد. فوجدار خان در اول حاضر به پذیرش دعوت خاین به سرگرد لارنس نبود، اما امیر برایش خاطرنشان کرد که فرماندار کل گذشته را نادیده گرفته است. به این ترتیب، خان موافقت کرد تا به مهمانی او برود «و با نوعی از پیروزی فداکارانه و مهربانانه توسط سلطان محمد خان پذیرایی شد که سرشار از ادب بود. او در جریان گفتگو به مبارزات ۱۸۴۸-۴۹ اشاره کرد و تلاش نمود تا نقش خود را در آن کم کند. با این حال، فوجدار خان برایش پاسخ داد و سردار خاموش شد».

فرستادن غلام حیدر خان توسط امیر برای انعقاد معاهده دوستی؛ سفر کمشنر ارشد به پشاور و مذاکره با سردار

امیر پسر محبوب و ولیعهد خود، سردار غلام حیدرخان را نماینده تام‌الاختیار خود در مذاکره با برتانیه تعیین کرد. سردار و فوجدار خان کابل را در ۸ جنوری ۱۸۵۵ ترک نموده و از طریق جلال آباد به سوی پشاور حرکت کردند. فوجدار خان از جلال آباد، نسخه نامه امیر کابل به فرماندار کل را ارسال کرد. دوست محمد پس از تعارفات بی شمار نوشته بود: «من بنا به درخواست شما عالی جناب، پسر دوست داشتنی ام، حقدار ترین... مردمک چشم و کرامت سلطنت، سردار غلام حیدرخان ولیعهد این حکومت قدرتمند را تعیین کردم... سردار به پشاور خواهد آمد تا با تلاش نماینده برتانیه، ترتیبات برای اتحاد دو قدرت را فراهم ساخته و معاهده دوستی عقد نمایند» [از منشی حکومت هند، ۳ فبروری ۱۸۵۵].

فرماندار کل در اول فیصله کرد تا سرگرد ادواردز وظیفه مذاکره با نماینده کابل را داشته باشد، اما وقتی دید که امیر ولیعهد را برای نمایندگی او در پشاور تعیین کرده و به گونه ویژه خواهش نموده که پسرش با فرماندار کل دیدار کند، این اقدام باید در فضای دوستانه مساویانه توسط حکومت هند صورت گیرد. بنا بر این، به کمشنر ارشد هدایت داد که به پشاور برود و با اختیارات کامل با سردار غلام حیدر خان مذاکره کند.

مسوده معاهده پیشنهادی توسط حکومت هند و هدایات برای کمشنر ارشد

مسوده معاهده پیشنهادی حکومت هند قرار زیر است [از منشی حکومت هند، ۲۵ جنوری ۱۸۵۵] :

ماده اول

باید صلح و دوستی دایمی در بین کمپنی محترم هند شرقی و والاحضرت دوست محمد خان امیر کابل و ولیعهد و جانشینانش برقرار باشد.

ماده دوم

کمپنی محترم هند شرقی مکلف است به قلمروهای که حالا در ملکیت والاحضرت امیر قرار دارد، احترام کند و هرگز در آن ها مداخله نکند.

ماده سوم

والاحضرت دوست محمد از جانب خود، ولیعهد و جانشینانش مکلف است تا قلمروهای مربوط به کمپنی محترم هند شرقی را احترام کند؛ دوست دوستان و دشمن دشمنان او باشد.

به این ترتیب، منشی حکومت هند تدارکات معاهده را توضیح داد:

«با ماده اول تجدید رسمی مناسبات دوستانه با امیر کابل اعلام شد و حسن تفاهم در عین زمان با ولیعهد و جانشینان او ایجاد گردید. ماده دوم نگرانی های امیر را از تمام تجاوزات یا مداخله از جانب ما رفع می سازد، در حالیکه این حامل عباراتی نیست که درگیری حکومت هند در تعاملات دوست محمد خان در هرگونه حرکات تجاوزی، با هر بهانه، به مقابل سران یا حکومت ها را در بر گیرد. آنچه ما در ماده سوم وعده دادیم ماهیت کاملا دفاعی دارد. در حالیکه فرماندار کل از دسترسی به معاهده در مطابقت با مسوده موجود استقبال می کند، کمشنر ارشد باید ماده اول را اساس مذاکره قرار دهد و تدارکات اضافی را برای پذیرش نماینده امیر پیشکش کند و در مطابقت با آن چیزی باشد که خود والاحضرت اندیشیده است. این آرزوی عالی جناب در شورا نیست که تدارکات آخری (که در ماده دوم و سوم مسوده آمده است) بالای نماینده تحمیل شود یا اینکه منشای مذاکره با حکومت هند قرار گیرد، اما آن ها به عنوان امتیاز در مقابل خواهشات امیر پیشکش و به

عنوان ضمانت ویژه از هراس مردم افغان ارایه شوند که تصور می کنند ما خواهان جای پایی در کابل هستیم که کاملا بی بنیاد است.

افغان ها بدین باور اند و ناظر خیرالله در جریان کنفرانس به سرگرد ادواردز اظهار داشت، امیر کابل علاقه به درج یک ماده در معاهده دارد که به موجب آن حکومت برتانیه نباید دارای کدام اردوگاه در کابل باشد و نه نماینده ای در آنجا مستقر کند. کمشنر ارشد با پیشکش ماده دوم در معاهده باید این را به آگهی ناظر خیرالله برساند و باید خاطر نشان کند که ماده مورد بحث به گونه اساسی آن چیزی را تضمین می کند که خواهش او بوده است، به استثنای وعده اینکه حکومت هند هرگز نباید نماینده در دربار کابل داشته باشد و این پیشنهاد برای پذیرش با تمایل جدی برآورده سازی خواهشات او به گونه ای است که توسط ناظر خیرالله ارایه شد. به نماینده اطمینان داده شود که در عین زمانی که حکومت هند هیچ تمایلی برای ارسال نماینده به دربار کابل ندارد، اما باید خاطرنشان گردد که حکومت هرگز نماینده به امیر نمی فرستد، اما در صورتیکه روسیه یا قدرت های دیگری نمایندگانی به کابل بفرستند، منافع حکومت برتانیه شدیدا صدمه خواهد دید، اگر نماینده ای از جانب خود نداشته باشد.

با این حال، اگر نماینده با اطمینان راضی نشود و از جانب امیر برای شروط ویژه در مورد نداشتن اردوگاه و نمایندگی ما در کابل اصرار نماید، کمشنر ارشد می تواند به نماینده بگوید که هنگام امضای معاهده آنگونه که در مسوده پیشبینی شده است، یک یادداشت رسمی در مورد عدم مداخله در قلمرو امیر داده می شود که حکومت هند تمایل دارد تمام خواهشات داشتن اردوگاه در هر بخش قلمرو امیر را رد کند و حکومت به عین ترتیب مطابق ماده، تمام خواهشات داشتن نمایندگی در کابل را رد کند، مگر اینکه نمایندگان سایر قدرت ها در آنجا اجازه داده شوند.

اگر نماینده کابل تا زمان شمولیت این دو شرط در معاهده موافقه نکند، کمشنر ارشد اختیار دارد آنها را به شکل اصلاح شده در پیشگفتار این فقره وارد سازد. در جریان مذاکره بالای ۳ ماده یا معاهده پیشنهادی، ممکن است نماینده امیر در مورد مکلفیت مقاومت در برابر دشمنان ما اعتراض کند، مگر اینکه مفاد معادلی برای والاحضرت با تدارک معامله در نظر گرفته شود. در این صورت، نماینده باید خاطر نشان سازد که امیر با بدست آوردن یک معاهده دوستی با ما در کل، تمام آن چیزهای را بدست آورده است که او خواستار آن بود. کمشنر ارشد باید به نماینده خاطر سازد که امیر در شرایط کنونی هیچ امنیتی جز بردباری ما در مقابل تحمیل مجازات عادلانه ندارد اگر ما بخواهیم به خاطر دشمنی های بی دلیلی که او چند سال پیش علیه ما انجام داد، از او انتقام بگیریم. والاحضرت باید یادآوری شود که نیروی او به مقابل ما حرکت کرد؛ او در راس آن قرار داشت؛ این اقدام یکی از اعضای خانواده او بود که افسران و زنان و اطفال ما را به عنوان اسیر در دست سیکه ها تسلیم کرد. اگر والاحضرت امیر بتواند با فضیلت معاهده پیشنهادی را بدست آورد، معافیت کامل برای چنین اقدامات است؛ اگر او با آن آسودگی و اطمینان بتواند دوستی ای یک حکومت بزرگی را بدست آورد که موجب نارضایتی او شد، در حالیکه قدرتش مقاومت ناپذیر و سرحداتش با او در تماس است، باید کاملا راضی شود و در بدل آن اطمینانی را بدهد که مقاومت مشترک به مقابل یک دشمن مشترک است و این آن چیزی است که حکومت هند حالا برایش پیشنهاد کرده است...

می توان پیش بینی کرد که نماینده امیر شاید در مرحله اول نارضایتی زیادی در عرصه محدود معامله پیشنهادی اعلام کند. او شاید خواستار اتحاد تعرضی و دفاعی در بین حکومت ها شود... اگر او خواستار معاهده تعرضی و دفاعی شود، کمشنر ارشد شاید به یکبارگی و صمیمانه بگوید که حکومت برتانیه تحت هیچ شرایطی وارد چنین معاهده ای با امیر کابل نخواهد شد. تاثیر چنین ابزاری، شامل ساختن حکومت هند در مناقشات و دشمنی های ولایات مختلف است که در ماورای سرحدات او قرار دارند و آن چیزی را

از بین می برد که مایل است با تمام آن ها صمیمانه در صلح باشد و از هرگونه مداخله در منافع و نگرانی های آنها خودداری کند.

اگر بازهم نماینده اظهار کند که بنا بر هر علتی، او فرض می کند که قلمرو امیر در خطر حمله شاه پارس قرار دارد و او ضرورت دارد که در معاهده بعضی موادی شامل شود که تضمین به مقابل تجاوز پارس را نماید، کمشنر ارشد باید دستورات ارایه شده در شورا را به خاطر داشته باشد که حکومت هند نباید شرایطی را فراهم سازد یا از زبانی استفاده کند که باعث تحقیر پارس شود و او باید از دادن هر گونه تضمین خودداری کند... در عین زمان اطمینان کامل داده شود که حکومت برتانیه صمیمانه خواستار نگهداری استقلال افغانستان است و در صورت هر گونه تلاش توسط یک قدرت خارجی برای سقوط آن بی تفاوت نخواهد ماند؛ امیر ممکن است اطلاع داده شود که حکومت برتانیه در سال گذشته معاهده ای با شاه پارس عقد کرد که برای نگهداری رعایای آن، قلمرو هرات را مستقل از حاکمیت پارس اعلام کرد؛ در عین زمان، با استفاده از موقع اعلام کرد که به هیچ تلاش منظم پارس اجازه نخواهد داد که در موقعیت سرحدات پارس و قلمروهای هند در برتانیه تغییراتی وارد گردد».

دیدار کمشنر ارشد و حیدر خان در پشاور و عقد معاهده در ۳۰ مارچ ۱۸۵۵

کمشنر ارشد پنجاب با رهنمایی از این دستورات با سردار غلام حیدرخان در پشاور دیدار کرد. سردار با نخبگان متنفذ خانواده امیر همراه بود؛ در میان سایرین، سردار محمد صدیق خان و سردار محمد عمر خان (پسران سردار محمد عظیم خان مرحوم)، سردار شیرمحمد خان (پسر سردار پیر محمد خان)، سردار شاه نواز خان (پسر سردار سلطان جان و خواهر سردار غلام حیدر خان) وجود داشتند [کمشنر پنجاب، ۸ فبروری ۱۸۵۵].

«معاهده در ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ عقد شد. تضمین شد که ما ملکیت امیر در افغانستان را احترام می کنیم و هرگز در آن ها مداخله نخواهیم کرد؛ در حالیکه امیر نیز قلمرو برتانیه

را احترام خواهد کرد و همچنان دوست دوستان و دشمن دشمنان ما خواهد بود. سردار حیدر خان به گونه با شکوه در جریان اقامت در پشاور سرگرم بود، هدایای قشنگی دریافت کرد و به کابل بازگشت» [گزارش پنجاب، ۱۸۵۴-۵۵ ۱۸۵۵-۵۶].

مذاکره با ولیعهد در باره خلافکاری های مهمندهای لعلپوره و پیندیالی؛ مجازات آن ها توسط حکومت برتانیه در صورت عدم مهار این قبایل توسط سردار

کمشنر ارشد یک یا دو روز پیش از بازگشت سردار غلام حیدرخان با او «نقاط مختلف در رابطه به قبایل مرزی در بخش بالای سرحد برتانیه را گفتگو کرد. کمشنر ارشد از خلافکاری های مومندهای لعلپوره و پیندیالی (که تابع کابل اند) یادآوری کرد و از ضرورت مهار کردن این مردم توضیح داد. برایش گفته شد که اگر قدرت امیر برای این کار موثر نیست، حکومت برتانیه مصلحت اجرای آن را بر دوش خود خواهد گرفت. چون برخورد این مردم غیرقابل تحمل شده و آنها از حمله بر سرزمین های ما و قتل اتباع ما نباید در معافیت باشند» [منشی کمشنر ارشد پنجاب، به منشی حکومت هند، ۲۳ اپریل ۱۸۵۵].

سردار غلام حیدرخان وعده کرد که «امیر نقاطی را در نظر خواهد گرفت که به یک تفاهم با سران مومند برسد و بدون شک، تعاملات قناعت بخش باید در نظر گرفته شود تا امنیت مرز تامین گردد؛ اما اگر چنین ترتیباتی تحقق نیابد، حکومت برتانیه آن چیزی را که می خواهد اجرا خواهد کرد و قبایل متعرض را مجازات خواهد نمود».

ادعای نماینده کابل بر وادی داور و پذیرش آن توسط فرماندار کل

در پس از چاشت همان روز که این گفتگو صورت گرفت، کمشنر ارشد نامه ای از سردار غلام حیدر خان دریافت کرد که «در مورد وادی کوچک داور که متصل بنو است». سردار برای برادر خود محمد اعظم خان اجازه مالکیت وادی را تقاضا کرد که بخشی از

سلطنت افغانستان بود. با این حال، داور در این زمان مستقل بود؛ اما باشندگان آن در چندین مورد از مقامات برتانیه درخواست نمودند که کنترول خود را تا دره آنها گسترش دهد. کمشنر ارشد باور داشت که حکومت برتانیه هیچ آرمانی برای ادعای داور ندارد، با آنکه حق آن را دارد تا مطابق ماده اول معاهده سه جانبه جون ۱۸۳۸ بین حکومت برتانیه، مهاراجه رنجیت سنگه و شاه شجاع الملک که مطابق آن، شاه تمام ادعاها بر ملکیت داور به نفع سیکه ها را منصرف شده بود، از خود بداند. مسئله به حکومت اعلی ارجاع شد و پاسخ چنین بود، «هیچ آروز و ادعایی برای دره داور و هیچ دلیلی برای اعتراض در مورد ادعای حاکمیت متحد ما، امیر کابل بر آن ندارد». محمد اعظم خان حاکم کرم در پی آن، ملکیت دره داور را در دست گرفت.

تصور نادرست امیر در مورد شکل تصویب معاهده

سردار غلام حیدرخان یک نسخه معاهده پشاور را به کابل برد. نسخه دیگر به کلکته فرستاده شد تا توسط فرماندار کل تایید شود. حکومت برتانیه می خواست که امیر و فرماندار کل باید هر یک نسخه های دست داشته را امضا کنند. سپس اسناد مبادله شود. نسخه امضاشده توسط فرماندار کل بعدا به عین ترتیب توسط امیر و متقابلا تایید شوند. معاهده پس از این رسمیات در میان «آرشیف های هندوستان» و افغانستان نگهداری شوند [کمشنر پشاور، ۶ اگست ۱۸۵۵].

امیر کابل از این پیشنهاد برداشت نادرست کرد. او تصور کرد که معاهده اصلی شاید توسط فرماندار کل تغییر داده شود. او یک نامه دراز به کمشنر پشاور نوشت و شک و هراس خود را ابراز داشت. معاهده تاییدشده به نام «دسته اصلاح شده» نامیده شد. امیر نتوانست بداند که چرا امضا و مهر پسرش و کمشنر ارشد کافی نیست. مگر آن ها با اختیارات کامل به تقاضای حکومت های شان تعیین نشده بودند؟ دیگر چه چیزی ضرور بود؟

سرگرد ادواردز به امیر توضیح داد که تایید معاهده توسط سران هر دو حکومت، صرف یک رسمیات در مطابقت با رسوم شاهان غرب است. به دوست محمد اطمینان داده شد که «انگلیس ها هرگز نامه ای را که امضا و مهر آن ها شده باشد، انکار نمی کنند، جدا از اینکه نتیجه آن خوب باشد یا بد، به زیان باشد یا به سود».

آن گونه که توقع می رفت، امیر به سرگرد ادواردز پاسخ داد که او برای یک لحظه هم هرگز شک نکرده است که انگلیس ها متن معاهده را تغییر می دهند. «منظور او این بود که متیقین شود، رضایت و تصدیق با افتخارترین فرماندار کل شامل شود». او حالا کاملا راضی است و فورا یک قاصد به پشاور می فرستد تا نسخه تاییدشده را به کابل بیاورد [نامه امیر به ادواردز، ۲۸ اگست ۱۸۵۵].

شفاعت امیر برای رحم داد رئیس مهمند میچنی و رد آن توسط فرماندار کل

امیر در نامه فوق با استفاده از موقع خواهان شفاعت رحم داد خان رئیس مومندهای میچنی شد که اعمال شیطانی آنها در مرز باعث ضبط جاگیرهای او در پشاور شده بود. «ممکن است برتانیه بالای او رحم کند و اموال او را رها سازد، من کاملا امیدوارم که او هرگز دوباره اغتشاش نخواهد کرد؛ او از زمان شورش خود برای بخشیدن احساس قدردانی می کند و چنین برخورد نیز همچنان برای منافع برتانیه مفید است».

سرگرد ادواردز با ارسال این نامه به کمشنر ارشد نشان داد که رحم داد خان کاری نکرده است که مستحق بخشش باشد؛ برخلاف، مردم او در این اواخر تهاجماتی بالای قلمرو برتانیه انجام دادند و بنابراین قضیه او از زمان ضبط جاگیرهایش بدتر شده است. سرگرد ادواردز همچنان خاطر نشان کرد که رحم داد خان یکی از آن طبقات بود و اگر حکومت شمار زیادی از این سران را خریداری کند که در موقعیت مشابهی قرار دارند باید همچنان خریداری شوند. نژادهای سرحدات پشاور هیچ عزتی ندارند که برای «تهدید» اظهار قدردانی کنند و برای کسی پول بدهند که سایرین را اخاذی نمایند.

فرماندار کل نظر کمشنر پشاور را در رابطه به رحم داد خان تایید کرد و تقاضا نمود که به امیر اطلاع داده شود، ناممکن است که ترحم بر رحم داد خان ادامه یابد، کسی که مجازات او ضرور و عادلانه است و هیچ کاری نکرده است که سزاوار بخشیدن باشد. در مورد سوال کلی پول پرداخت به قبایل سرحدی، فرماندار کل متیقین بود که این «سیاست خوبی برای حکومت برتانیه نیست که در مقابل تهدید پرداخت کند، با آنکه پرداخت شاید توسط رسوم گذشته جایز باشد، هر شکلی که فرض شود یا تحت هر نامی که گذاشته شود، تغییر نام است» [منشی حکومت هند، ۲۳ نومبر ۱۸۵۵].

گفتگو بر سر تعیین نماینده برتانیه در کابل و نابالغ بودن آن

چند ماه پس از عزیمت سردار غلام حیدر خان، کمشنر ارشد از کمشنر پشاور تقاضا نمود که نظر خود را در مورد بهترین شیوه نگهداری ارتباط نزدیک تر با دربار کابل ابراز دارد [کمشنر پشاور، ۲۴ اگست ۱۸۵۵]. سرگرد ادواردز در پاسخ خاطر نشان کرد که مشکل بزرگی در دسترستی معلومات قابل اعتماد در باره سیاست افغانستان وجود دارد. او باور داشت که «ما با سرعت در باره حوادث مهم در آسیای مرکزی می شنویم؛ اما در باره اخبار خود کابل، تمام علنیت و شفافیت توقف می کند؛ این به منافع دلخواه دربار است که خود را در پرده ابهام قرار دهد و هرگز به گونه دلخواه، هیچ گونه معلوماتی در رابطه به سیاست ها و دسته های خود نمی دهد» [منشی حکومت پنجاب، ۳۰ اگست ۱۸۵۵].

گفتگوها در مورد سود و زیان تعیین نمایندگی برتانیه در دربار امیر بعدا توسط سرگرد ادواردز صورت گرفت. به نظر می رسید هیچ شک در مورد مفاد آن به حکومت هند از حضور یک وکیل در کابل وجود ندارد؛ هنوز هم کمشنر پشاور، کمشنر ارشد پنجاب و فرماندار کل در این فکر همنوا بودند که تدابیر پیش از وقت بوده و چنین پیشنهادی «باعث ایجاد زنگ خطر و بدگمانی برای اهداف درونی ما می شود» [منشی حکومت هند، ۲ اکتوبر ۱۸۵۵].

سال ۱۸۵۶

فصل دوم

درگذشت سردار کهندل خان در قندهار؛ مناقشه بین پسر و برادر سردار؛ دعوت کمک دوست محمد توسط دومی؛ تغییر تمایل امیر برای نمایندگی سلطان محمد خان به قندهار در اثر اخبار غصب هرات توسط شهزاده محمد یوسف با پشتیبانی پارس

در آغاز اگست ۱۸۵۵ سردار کهن دل خان در قندهار درگذشت [خبرنامه کابل، ۱۵ اگست تا ۱۷ سپتمبر ۱۸۵۵]. پسرش محمد صدیق خان که هنگام درگذشت پدرش غایب بود، به زودی آمد. او توهین بزرگی به کاکای خود سردار رحم دل خان به دلیل تصرف اموال و گرانبهاهای رئیس مرحوم نمود. رحم دل خان جهت مشوره و کمک به امیر نوشت و حتی تا آنجا پیش رفت که دوست محمد را دعوت کرد که به قندهار بیاید و حاکمیت آن را در دست خود گیرد. امیر در اول میل داشت که برادر خود سلطان محمد خان را به قندهار بفرستد و مناقشه در بین برادران خود و پسران آنها را حل کند؛ اما اخبار غصب تخت هرات توسط شهزاده محمد یوسف، یک سدوزی، باعث تغییر برنامه شد. گفته می شود که شهزاده در شورش خود توسط پارس پشتیبانی می شد. امیر از جنجال سرداران قندهار و نزدیک شدن نفوذ پارس می ترسید؛ بنابراین او تصمیم گرفت شخصا به قندهار پیشروی کند [کمشنر پشاور، ۸ اکتوبر ۱۸۵۵].

گزارش شورش در هرات در پایان سپتمبر به کابل رسید. سردار غلام حیدرخان آن را به سرگرد ادواردز اطلاع داد. با آنهم در جریان چند روز تمام شک و تردید ها رفع شد. شهزاده محمد یوسف نواسه شهزاده فیروزالدین سدوزی در همدستی با سردار عیسی خان توانستند که سردار سید محمد خان را خلع نموده و خود را آقای هرات سازند.

امیر در ۳۰ سپتمبر یک نامه از سردار رحم دل خان گرفت که گزارش شورش را این گونه ارایه کرده بود [خبر نامه کابل، از ۱۹ سپتمبر تا ۳ اکتوبر ۱۸۵۵]:
دو ماه پیش یک نیروی ۳۰ هزار پارسی از سیستان پیشروی کردند. شهزاده محمد یوسف نواسه شهزاده فیروزالدین همراه با پسر شهزاده کامران و ۱۵۰۰ نفر در اول پیشروی کردند و مذاکرات مخفی با روسای هرات انجام دادند و وقتی آنها را شامل برنامه ساختند با ۱۵۰۰ نفر بسرعت وارد هرات شدند و روسای داخل حاکم خود را خلع کردند و پسر یارمحمد خان که یک آدم ساده لوح بود توسط نماینده پارس در هرات قانع ساخته شد تا محمد یوسف را تحقیر نموده و هیچ تلاشی برای راندن او نکند. بنابراین او توسط روسای خود شان به شهزاده تسلیم داده شد و پس از سه روز تمام نیروی پارس وارد شد. دوازه نفر از روسای عمده سید محمد خان محکوم به مرگ شدند و خود او به شهرک کوهسان (کوچان) فرستاده شد. برخی می گویند که او نیز کشته شده است؛ دیگران می گویند که چشم هایش کشیده شده است؛ در تمام حوادث، شهزاده یوسف به عنوان شاه هرات نصب شده و ۱۵ هزار سرباز پارسی برای پشتیبانی او تعیین شده اند».

اولین گزارش مفصل سقوط هرات توسط سردار غلام حیدرخان از قلات غلزی داده شد. بنابراین داستان چنین بوده است [کمشنر پشاور، ۱۱ اکتوبر ۱۸۵۵]: «سرتیپ عیسی خان یکی از روسای عمده سردار سید محمد خان برای ۱۲ ماه گذشته در تماس دایم با شهزاده بوده است و با دیدن یک روزنه سرانجام شهزاده را احضار نموده که او برادر خود را با ۲۰۰ اسپ اعزام کرده و این ها با پنهان شدن در زمین های شکسته کوههای فرهاد با سرتیپ عیسی خان با ۱۰۰ اسپ یکجا شده اند. آن ها در جریان تاریکی شب حدود ساعت ۲ صبح به دروازه شهر رسیدند. نگهبان صدا می کند: شما کی هستید؟ پاسخ: سرتیپ عیسی خان. دروازه باز می شود و آن ها داخل می شوند و در چارچوک با ۲ هزار سرباز یکجا می شوند که در آن میعاد گاه قرار داشتند.

خلاصه داستان اینکه، آنها پیش از صبح مالکیت تمام دروازه های شهر را در دست می گیرند و سپیده دم یک نفر را نزد سردار سید محمد خان به ارگ روان می کنند که بگوید: شهر اشغال شده است؛ سید محمد خان با تفنگچه بر او فیر می کند و سپس خودش بیرون می شود. در سراسر ارگ صدای فریاد شنیده می شود، سرتیپ عیسی خان وارد می شود. سید محمد خان می گوید، بگذارید وارد شود، او افسر خود من است. سرتیپ با ۳۰۰ سوار و سرباز وارد ارگ می شود و جنگ آغاز می شود، هر دو جانب تلفات می دهند و ارگ تسخیر می شود. سردار سید محمد خان با شمشیر در یک دست و قرآن در دست دیگر و کسی می گوید کفن در شانه اش خود را به پاهای شهزاده می اندازد.

اکنون شهزاده در شهر است، او یک یا دو پارسی عالی رتبه همرای خود دارد، همراه با ۲ یا ۳ صد اسپ. گفته می شود که تمام درانی ها و غلزی ها و پارسیوان ها در این مورد با هم موافق اند».

آنچه باعث نگرانی بیشتر حکومت های برتانیه و کابل در رابطه به ناآرامی های هرات شد، پارسیان چه سهمی در آن داشتند؟ گزارش اولی نشان می دهد که پارسیان به گونه علنی بر هرات لشکرکشی کردند، حاکم را خلع نمودند و شهزاده محمد یوسف را بالای تخت نشاندند. گزارش دومی بیشتر نشان می دهد که شهزاده تحت تاثیر و نفوذ پارسیان عمل کرده است یا حداقل با تایید پارسیان و این به نظر می رسد که واقعیت باشد. سرگرد ادواردز در ۹ نومبر به منشی کمشنر ارشد چنین نوشت [کمشنر پشاور، ۹ نومبر ۱۸۵۵]:

«بازی پارس با دوگانگی بیشتر نسبت به گزارش اولی اجرا شده است. هیچ کس شک ندارد که ماجراجوی سدوزی، شهزاده محمد یوسف هرات را با پشتیبانی پارس و به منافع پارسیان بدست آورد: اما مشکوک به نظر می رسد که آیا کدام سرباز پارس او را تا هرات همراهی یا دنبال کرده باشد. در بعضی گزارش ها بیان شده که یک لشکر پارسی در مرز سیستان توقف کرده است. حال گفته می شود که به غوریان پیشروی کرده است که فقط

۳۰ مایل از هرات فاصله دارد؛ معلوم می شود که حاکم مخلوع هرات به عنوان اسیر در قلمروی پارس انتقال داده شده است. بنابراین، در حالیکه تهاجم نشان دهنده تمام علایم پارس است، ناممکن نیست که پارسیان آن را انکار کنند. اما بگذار حرف ها بیرون شوند آن گونه که ما بی احساس باشیم که آن را حس نکنیم که هرات در این لحظه در اختیار پارس است، آن گونه که می خواهد. شاید پارس ترجیح دهد یک سدوزی را به عنوان اهرم بالای امیر کابل و پرده بر روی واقعیت عینی در آن برای فعلا نگه دارد تا ما آن ها را ببینیم؛ یا شاید هرات را خودش بگیرد اگر شهزاده ضعیف به نظر برسد؛ یا سرانجام آن را برای امیر کابل پیشنهاد کند».

این قضیه با حوادث بعدی چنین به نظر رسیدند. شهزاده بدون شک با نفوذ پارسیان پشتیبانی شده است. این واقعیت شاید توسط دسته قزلباش و سایرین اغراق شده باشد که مشتاق دیدن شاه برتر در افغانستان اند.

ساده است تصور کرد که گزارش چند پارسی در همراهی با شهزاده ممکن است در شایعات یک نیروی پارسی محاصره کننده هرات بزرگنمایی شده باشد.

قزلباش ها ساکنین پارسی در افغانستان اند. آنها مربوط فرقه شیعه اند و متعاقبا مورد نفرت سنی های افغان قرار دارند. رویای قزلباش واقعی اشغال افغانستان توسط پارس است. آنها همیشه اولین کسانی اند که گزارش های پیشروی پارس در سرحدات را پخش می کنند. شایعات غلط زیادی تسخیر هرات و طرح های شاه در مورد قندهار و کابل در زمان های مختلف در بازارهای پشاور در جریان بوده و باور بر این است که منشای آنها شیعه های قزلباش اند. با این حال شمار زیاد قزلباش ها طرفداران وفادار قضیه افغان اند. خود امیر دوست محمد خان پسر یک زن قزلباش است و میرزا محمد حسین منشی خصوصی او، که به عنوان نماینده در ۱۸۵۴ به پشاور اعزام شد، مربوط این فرقه است.

وقتی اخبار اشغال هرات توسط پارسیان به کلکته رسید، وزارت خارجه به کمشنر ارشد پنجاب نوشت که فرماندار کل هنوز نمی تواند به آن اعتبار بدهد. از کمشنر ارشد درخواست شد تا شدیدترین احتیاط در مکاتبه با کابل در باره این موضوع داشته و محتاط باشد تا چیزی بگوید که حکومت برتانیه را تا کم ترین حد یا در غیرمستقیم ترین شیوه متعهد سازد. اما جدا از ابهام در مورد واقعیت کمک داده شده توسط پارس برای حاکم جدید هرات برای تسخیر تخت، به زودی به یک حقیقت تبدیل شد که شهزاده محمد یوسف در تسخیر حاکمیت جدیدش تحت نفوذ پارسیان بوده است.

لشکرکشی امیر به قندهار

امیر کابل به لشکرکشی خود در اوایل اکتوبر آغاز کرد. او در تاریخ ۲۷ در ۱۰۰ مایلی هدف خود قرار داشت و احتمالا در حوالی نیمه نومبر وارد قندهار شود. «در کل باور می شد که او میل نداشت در آنجا توقف کند، بلکه قندهار را برای برنامه های جدیدش در مورد هرات اساس بگذارد» [نامه سردار غلام حیدر به کمشنر پشاور].

با این حال نمی توان فرض کرد که انکار امیر از پیشنهادات شاه پارس یا اتحاد بعدی او با برتانیه یا حتی تغییر حاکمان هرات باعث تولید شکاف در بین دربارهای تهران و کابل شده باشد.

فرستادن نماینده مخفی توسط امیر به تهران؛ گزارش اوضاع به حکومت اعلی؛ دستور سرگرد ادواردز در مورد اظهار عدم اعتراض حکومت برتانیه برای برقراری مناسبات دوستانه در بین امیر و شاه

تاجری بنام جعفر خان به عنوان پیامرسان مخفی به دربار پارس توسط امیر استخدام شد [کمشنر پشاور، ۲۸ نومبر ۱۸۵۴]. او حامل برخی هدایا از شاه به دوست محمد خان در پایان ۱۸۵۴ بود [۹ جنوری ۱۸۵۵]. میرزا محمد حسین به پشاور رفت و به کمشنر ارشد

اوضاع مربوط به هیئت جعفر خان را توضیح داد. رسیدن او به افغانستان در زمانی که مقدمات معاهده با حکومت برتانیه در حال اجرا و تا اندازه ای نامناسب بود. امیر که مشتاق ساختمانی بود که توسط برتانیه بالای آن گذاشته شود، به نماینده خود هدایت داد که کمشنر پشاور را اطلاع دهد که کاروان مربوط جعفرخان توسط راهزنان الامانی چند سال پیش غارت شده بود و این تاجر به تهران رفت تا ضایعات خود را تقاضا کند و شاه با استفاده از بازگشت او به کابل بالای او اعتماد ارسال چند هدیه به امیر را کرده است.

با این حال، سایر گزارش ها گفتند که جعفر خان در مرحله اول نامه های دوستانه از امیر به شاه پارس انتقال داد؛ او سه ماه در تهران ماند و با مهربانی قابل توجه معامله شد.

سرگرد ادواردز باور داشت که نظر به اشتیاق امیر برای جلوگیری از سوی تفاهم شک اندکی وجود دارد که جعفر خان برای مقاصد دیگری به غیر از مقاصد شخصی به تهران رفته باشد.

اوضاع به حکومت اعلی گزارش داده شد و سرگرد ادواردز هدایت گرفت که «در پاسخ به اشاره های بیشتر که ممکن است برای تبادل نمایندگان در بین کابل و پارس صورت گیرد، بگوید که حکومت برتانیه چنین هیئت ها را با بی قراری در نظر نخواهد گرفت؛ اینکه حامل مناسبات دوستانه با شاه پارس بوده و هیچ دلیلی برای اعتراض در مورد برقراری مناسبات دوستانه در بین امیر و شاه وجود ندارد» [منشی حکومت هند، ۵ جنوری ۱۸۵۵].

تسخیر قندهار توسط دوست محمد

دوست محمد خان خود را بدون مخالفت آقای قندهار ساخت. امیر در ۶ جنوری ۱۸۵۶ به کمشنر ارشد پنجاب چنین نوشت: «مسایل قندهار به بهترین نحو حل شد و مردم از پایین

ترین تا بالاترین درنتیجه آسودگی از ظلم تازه و کنار گذاشتن رسوم تازه شادمان شده و از آسایش برخوردار شده اند و ثمرهای من را درو کرده اند».

گزارش غصب هرات توسط محمد یوسف به عنوان رعیت پارس توسط امیر؛ گزارش شورش هرات توسط آقای موری نماینده برتانیه در تهران در مخالفت با گزارش امیر؛ شواهد در مورد سهم پارس در شورش هرات

امیر در این نامه به پاسخ پرسش های پرداخته است که مقامات برتانیه در مورد مسایل هرات داشتند. او گفته است: «این تکرارا پرسش شده که آیا شهزاده محمد یوسف با اراده و توان خود این جنبش را رهبری کرد و هرات را تسخیر نمود یا در اثر تحریک شاه پارس؟ این به خداوند همه عالم آشکار است که داننده رازهای تمام قلب ها است. اما ملاحظات جمع آوری شده از برخورد و اقدامات هر دو جانب قرار زیر است:

اول، شهزاده برای چندین سال در خدمت و پرداخت حکومت پارس قرار داشت و تمام خانواده اش هنوز در شهر مقدس مشهد است.

دوم، پس از وقوع این حادثه قابل توجه و پس از قتل ظاهرالدوله (لقب حاکم هرات) آن حکومت، اسیری خانواده و غارت اموالش، شهزاده با خشم شاهی مواجه نشد؛ بلکه برخلاف، او با شیوه شاهانه و لقب معامله و مورد عزت قرار گرفت.

سوم، با نظرداشت این ملاحظات یک نماینده پارس از طریق عباس قلی خان در این اواخر آمده و شهزاده را با کمربند شاهی افتخار داده است؛ در ۱۲ دسمبر ۱۸۵۵ در همراهی با میرزا رفیع خان به عنوان وکیل حکومت شهزاده محمد یوسف به تهران بازگشته است.

چهارم، تعامل ادامه دارد و نامه ها برای شهزاده از شهر مقدس مشهد پیاپی مبادله می شود.

برخورد و اعمال شهزاده از این قرار است:
اول، او قصد ندارد که بنام خودش سکه ضرب بزند و خطبه خوانده شود و اعلام کرده است که یک تابع است و بنابراین، هیچ نگرانی در مورد سکه یا خطبه ندارد. او توسط دساتیری رهنمایی می شود که از حضور اخذ می کند.

دوم، هر چه پول نقد یا اموال که در اختیارش قرار گیرد، آن را به گونه علنی و مخفی فورا به شهر مقدس مشهد انتقال می دهد.

سوم، او درانی ها و سایر اشخاصی را که بیگانه فکر کند، اموالش را غارت نموده و آن ها را از هرات اخراج می کند و تمام مردم قزلباش، هزاره وغیره را که مایل به پارس اند در داخل قلعه جا می دهد.

چهارم، او با درخواست های پی در پی و مکرر خود را به یاد شاه پارس می اندازد.

من نمی دانم باوجود این همه ملاحظات که او را در هرات نصب کرده اند به دستور یا تحریک شاه پارس بدانیم یا نه».

البته این کاملا آشکار است که امیر در این جمله آخری خواستار نوع مداخله از حکومت برتانیه است که شهزاده محمد یوسف یک وابسته پارس است. برخلاف این نظر، گزارش شورش هرات توسط آقای موری نماینده برتانیه در تهران است. او در ۲۸ سپتمبر ۱۸۵۵ به وزارت خارجه اعلیحضرت در لندن چنین نوشته است:

«در این اواخر اطلاعاتی به من رسید که سید محمد خان حاکم هرات پسر یارمحمد خان مرحوم اقدام به لشکرکشی به مقابل قبیله هزاره نمود تا آنها را وادار سازد که خراج عقب مانده را بپردازند، مردم هرات که از ناتوانی، عادات میخوارگی و استبداد او منزجر شده

اند، در غیابت او مکاتبات مخفی به محمد یوسف میرزا (نواسه شاه کامران) فرستادند که چندین سال است ساکن مشهد است و طرفداران زیادی در هرات دارد و برایش وعده دادند که حکومت را برایش تسلیم کنند. محمد یوسف میرزا فورا برادر جوان خود، محمد ابراهیم میرزا را فرستاد تا منافع او در هرات را تضمین کند و او به زودی ممکن فرار نموده و او را دنبال خواهد کرد. چنین به نظر می رسد که وقتی مقامات پارس از عزیمت او با خبر شدند، سربازان سواره فرستادند تا او را دستگیر کنند و بیاورند، زمانی که او در فرماندهی یک قطعه پارسی سوارهای نامنظم بود. او از فشارها طفره رفت و با امنیت به هرات رسید. گزارش های اخیر می رساند که حاکم اخری، سید محمد خان دستگیر و توسط مردم زندانی شده است و محمد یوسف میرزا به هرات رسیده است و افسار حکومت را در دست گرفته است. مشکل است به گونه درست در مورد نظرات بنیادی و سیاست آینده او قضاوت کرد، اما گفته می شود که او مرد توانا و با انرژی است و نه تنها در هرات مشهور است، بلکه در میان شاخه های قبیله هزاره در هرات که سلف او در تلاش برای زورگویی بود. من یقین دارم که حاکم جدید تابع پارس نخواهد شد. اگر ما حدس خود را بر انگیزه های بنیاد کنیم که کدام مردم در این بخش جهان واقعا تحریک شده است، یقینا او چنین نیست؛ چون اگر آنها او را در مشهد خوب معامله کردند، آن را باید به عنوان نشانه روحیه عالی و مستقلانه در نظر گرفت که خونسردی و بی تفاوتی در مقابل مقام عالی سابق او را نشان می دهد؛ در حالیکه از سوی دیگر، او فراموش یا بخشش نمی کند که تلاش کردند تا او را دستگیر کنند تا مانع بدست آوردن مقام کنونی او شوند».

این نامه، جدا از سهم تغییر حاکم در هرات در اثر نفوذ پارس به گونه مشخص بیان می کند که مقامات مشهد آنچه توانستند برای ممانعت و نرسیدن شهزاده از شهر انجام دادند. با این حال، ممکن است پارسیان چیزی بیشتر از یک نمایش مدلل مخالفت نشان نداده باشند. با آنهم این ممکن است احتمالی باشد که وقتی شاه پارس می بیند محمد یوسف خود را در هرات مستقر ساخته و قرار معلوم می خواهد که او را به عنوان حاکم به رسمیت بشناسند و او موافقه می کند که او را در مقام جدیدش نگه دارند. به این ترتیب، هرات

اساسا به وابسته پارس تبدیل می شود و حاکمیت شهزاده به عنوان سنگ زیر پا از حکومت یک رئیس الکوزی استفاده می کند تا فرضیه حاکمیت توسط خود شاه را باز کند.

ممکن است در اینجا ترجمه گزارش اوضاع هرات را داخل کنیم که توسط محمد عالم خان برادرزاده امیر کابل به سرگرد ادواردز فرستاده شده است. نامه در آغاز دسمبر ۱۸۵۵ در قندهار نوشته شده است. در حالیکه این به گونه ویژه گزارش سفیر برتانیه در تهران را تصدیق می کند؛ این از گزارش های داده شده توسط امیر و غلام حیدرخان در مورد سهم پارس در شورش ها تفاوت دارد. دوست محمد خان آن را در سیاست خود برای اغراق گزارش های پیشروی یک نیروی پارس در سرحدات افغان استفاده کرده است. محمد عالم خان با سرگرد ادواردز در دیره جات خدمت کرده است. نامه او شخصی بود و ظاهرا بدون تمایل برای پنهان کاری یا اغراق حقیقت نوشته شده است.

«شهزاده محمد یوسف فعلا حاکم هرات است. او از مشهد آمده است و خانواده اش هنوز آنجا است. پسر یارمحمد به شدت دیوانه شده بود؛ خان ها و مردم هرات از حاکمیت او ناراض بودند. یک مرد با نفوذ زیاد در هرات، بنام ملا یوسف هزاره با دست های پسر یارمحمد خان صدمه می بیند؛ او توطیه ای با میرزا رفیع، عیسی خان بردرانی مجید خان، بردرانی عباس خان، احمد خان، عبدالله خان، تیموری و علی خان یک برده پسر یارمحمد خان تشکیل دادند. هنگامی که خود را با سوگند متحد ساختند، برای شهزاده محمد یوسف پیام فرستادند که بیاید و مالکیت هرات را در دست گیرد. شهزاده برادر خود شهزاده محمد رضا را فرستاد تا ملا یوسف را ببیند. در عین زمان، عیسی خان توسط پسر یارمحمد خان دستور می گیرد که به فراه برود و در مسیر راه بود که از نزدیک شدن شهزاده محمد رضا شنید، با او یکجا شد و وارد شهر گردید که زمانی در آشوب فرو رفته بود. پسر یار محمد در ارگ بود. تمام بردرانی طرف شهزاده را گرفتند و تمام الکوزی های را دستگیر کردند که پیدا نمودند. عیسی خان سرتیپ که با یکهزار سرباز در ارگ بود، مقاومت لجوجانه از صبح تا شام نشان دادند؛ اما سرانجام قلعه تسخیر گردید. پسر یارمحمد خان

تسلیم شد و به غوریان فرستاده شد. شهزاده محمد یوسف به یکبارگی با بشارت به هرات خواسته شد که گرفته شده است و او با رسیدن خود پسر یارمحمد خان را از غوریان فراخواند و او را پس از چند روز در زندان به قتل رساند. هنگام صبح جسد او را در یک گودال ارگ انداختند، جایی که او چهار روز بدون دفن ماند و سرانجام یک فقیر او را مخفیانه دفن کرد. سپس شهزاده محمد یوسف پیشروی کرد تا خانواده حاکم سابق سید محمد خان و پدرش یارمحمد خان را دستگیر کند. او دختر سردار امین محمد خان (برادر امیر کابل) را برای خود و دختر شیر محمد خان (برادر یارمحمد خان) را برای برادر خود، شهزاده محمد رضا گرفت. قداره پسر سید محمد خان با برادرش به مجید خان بردرانی داده شد... امیر نامه ای از هرات دریافت می کند که شهزاده محمد یوسف یک مرد خشن است؛ اما او الکوزی ها را خراب کرد و بسیار مشت‌بسته است. او برای هر یک از پوپلزی های که به شمار زیاد از قندهار با او تعامل کردند، پوستین خز داد و روزانه یک انا پرداخت نمود. شهزاده به مردم هرات با شک و گمان می بیند؛ نامه ای که نقل شد، امیر از هرات دریافت نموده است، از عباس خان، میرزا رفیع، ملا یوسف هزاره و سایرین است و امیر را دعوت کرده اند که به فراه بیاید، با وعده اینکه آنها او را کمک خواهند کرد تا هرات را تسخیر کند و او را اطمینان دادند که تا هنوز پارس ها هیچ سهمی در امور هرات ندارند».

پیش از ترک ملاحظات هرات و پس از شورش، باید گفته شود، از شواهد تفصیلی معلوم می شود تا مداخله در رابطه به سهم پارس در انقلاب را مشروع نشان دهند. حال، اگر منابع معلومات مورد بررسی قرار گیرند، به راحتی دیده می شود که تمام گزارش های نیروهای پارس و نفوذ پارس در هرات از طریق کانال های افغان آمده اند. امیر دوست محمد به سختی توانست این حقیقت را پنهان کند که هرات را بخش جداناپذیر سلطنت افغانستان می داند. هیچ شک وجود ندارد که در بحران کنونی و در زمان های آینده، امیر بسیار مایل بود که لشکرکشی به مقابل آن انجام دهد. با این حال او می دانست که بدون کمک حکومت برتانیه از طریق پول یا نفر، خودش آن قدر ضعیف بود که به مقابل پارسیان

ایستاده شود که یقینا هر گونه حرکت امیر به سمت هرات را مخالفت می کردند. بنابراین، سیاست امیر این بود که برای حکومت برتانیه اثبات کند که شاه باعث نقض شرایط معاهدات ۱۸۵۳ شده است که در آن عدم مداخله در هرات توسط پارس وعده داده شده است. اگر جنگی در بین پارس و انگلیس رخ دهد (از طریق امیر) و اگر مقداری کمک مالی به من داده شود، مشکلات اندکی در ضمیمه سازی هرات وجود خواهد داشت.

وقتی به این مناقشات وزن لازم داده شود و وقتی شواهد جوانب دیگر مانند شهادت نمایندگی برتانیه در تهران در نظر گرفته شود، باید پذیرفته شود که هیچ اثباتی برای شورش هرات از طریق پارسیان وجود ندارد، جدا از اینکه محمد یوسف ممکن است یک شهزاده دارای قلب پارسی باشد، او به گونه علنی توسط دربار تهران تقویه نشده است.

فصل سوم

موقعیت بحرانی امیر در قندهار در آغاز ۱۸۵۶

موقعیت امیر در قندهار در آغاز ۱۸۵۶ بسیار بحرانی بود. نامه او به کمشنر ارشد که در بالا نقل شد، اعلام کرد که او خود را آقای قندهار ساخته است؛ اما هیچ ذکری از ناکامی اش در سازش یا مهار برادران و برادرزاده هایش نداشت که قلمرو آنها را ضمیمه و اموال آنها را غارت کرده بود. خشم آنها فوق العاده بود: آنها هر یک از قندهار فرار کردند و در مناطق مختلف آن ولایت بر ضد امیر سلاح برداشتند. دوست محمد در بین مردم عام قلمروی جدیدا اشغال کرده ای خود نیز محبوبیت نداشت. قندهاری ها به تحریک ملاها به این باور رسیدند که جنگ به مقابل امیر یک جنگ مقدس خواهد بود. امیر خود را با برتانیه متحد ساخته و وعده کرده است که دوست دوستانش و دشمن دشمنانش می باشد و «چون نصارا دوست ایشان و دشمن مسلمانان است، پس امیر دین خود را ترک کرده و بر تمام مسلمانان واجب است که بر خلاف او ایستاده شوند».

یک گزارش اوضاع قندهار که توسط محمد عالم خان به سرگرد ادواردز در دسمبر ۱۸۵۵ فرستاده، قرار زیر است [ضمیمه کمشنر پشاور، ۱۱ مارچ ۱۸۵۶]: «امیر دوست محمد خان مالکیت قندهار را در دست گرفته و خود را آقای آن اعلام کرده است. او مقام قاضی شهر را به خان ملا خان قاضی کابل داده است؛ املاک روسای قندهار را ضبط و مصادره کرده است؛ غلام محی الدین و سلطان علی خان (پسران سردار کهن دل خان) را از ارگ کشیده است. امیر در دیوان خانه و سلطان محمد خان در حرم سرای زندگی می کنند. امیر در ۲ دسمبر در شورا فیصله کرد که معاش سردار رحم دل خان را (۳۰۶۰۰۰ روپیه قندهاری) بپردازد که نیم آن از کابل و نیم آن از قندهار باشد؛ او غلام محمد خان و خان ملا خان را فرستاد تا به رحم دل خان از این فیصله اطلاع دهد. رحم دل خان موافقه نکرد و تقاضا کرد که از او دعوت شده است تا بیاید و امیر را در منازعه بر سر فرونشاندن

آشوب صعودی توسط برادرزاده هایش کمک کند و هم او را از قلمروش محروم نسازد. بنابراین امیر مجبور شد او را در حکومت قندهار نصب کند یا برایش تیری و منطقه اچکزی را بدهد؛ در غیرآن رحم دل خان به مکه مهاجرت خواهد کرد. در ۲۴ دسمبر، امیر با سلطان محمد خان نشست داشت و سردار سلطان محمد خان، حافظ جی، خان ملا خان و سایرین را نزد رحمدل خان فرستاد تا برایش بگویند که او تمام آرزوهای خود را به اراده خدا بسپرد و یا خود را نابود خواهد ساخت. رحم دل خان سرانجام تسلیم شد...

سردار رحم دل خان اکنون به نظر می رسد که با معاش ۳۰۶۰۰۰ راضی است و بدین معنا است که با خانواده اش به کابل برود. سردار غلام حیدرخان حاکم قندهار است...

خبرنامه قندهار مورخ ۲۶ جنوری ۱۸۵۶ دنباله ماجرا را ادامه می دهد. سردار خوشدل خان پسر مهردل خان و سلطان علی خان پسر کهن دل خان با سایر روسا دسیسه کردند؛ اما امیر آن را کشف کرد و آنها با اکرم خان پسر عبدالله خان اچکزی از قندهار فرار کردند. روسا و سربازان قندهار از آمدن امیر ناراض اند. او یک شب پیش کسی را نزد رحم دل خان فرستاد و پرسید که دلیل این نارضایتی ها چیست؟ رحم دل خان پاسخ داد، آنها هرگز به پدر خود تسلیم نشدند و یک میانجی صلح نزد شما روان کردند، اما شما دروازه را بسته کردید و تفنگ ها و سلاح های شان را برای خود گرفتید و آن ها را از خود راندید؛ آنها هرگز تسلیم شما نخواهند شد یا بگذارند که صلح در کشور بیاید.

فعلا تنها سه عضو خانواده شاهی قندهار باقی مانده اند، سردار رحم دل خان، میر افضل خان و غلام محی الدین خان. تمام روسای دیگر بزرگ و کوچک فرار کرده اند. در ۱۹ جنوری امیر به رحم دل خان گفت که نمی تواند به او اعتماد داشته باشد؛ او خواهان نوشتاری شد که رحم دل یا باید پسران خود را به قندهار بخواهد و یا اجازه دهد که سرنوشت آنها در دست امیر باشد. رحم دل خان در این مورد چنان خشمگین شد که در

۲۳ جنوری همراه با ۶۰ نفر در پیش روی امیر در روز روشن سوار شد. پیش از اینکه او به ده-خواجه برسد، دسته ای او به ۲۰۰ نفر رسید؛ هیچ کس ندانست او کجا رفت.

سردار خوشدل خان و سلطان علی خان که به خواجه گریختند، یک کاروان را غارت کردند. امیر در این مورد شیرعلی خان و سردار امحمد عظم خان را با ۶ هزار سوار و پیاده تعیین کرد تا به مقابل آنها بروند. ناآرمی در کشور بسیار عمومی است؛ دیده شود که پس از این چه خواهد شد... [۶ فبروری ۱۸۵۶]. امیر دروازه های قندهار را به خاطر جلوگیری از بیرون شدن روسا و سواران مسدود کرد. حکومت فوق العاده شرمسار شده است. در آنجا اتحادی از تمام طبقات به مقابل امیر وجود دارد... تا هنوز کسی از قندهار برای فراه تعیین نشده است».

درخواست مشوره و کمک حکومت برتانیه توسط امیر؛ درخواست کمشنر پشاور و کمشنر ارشد از فرماندار کل برای اعطای اطمینان دوستی و همدردی برتانیه جهت تقویه والاحضرت و رد آن از جانب فرماندار کل

هیچ شک وجود ندارد با آنکه امیر برای آرامش ظاهری در مقام خود مواجه با مشکلات شد، با این حال، در مورد نتیجه نهایی سفر به قندهار پر از اضطراب بود. او از زمان تصمیم برای ترک کابل، از خواهش خود برای دریافت مشوره و کمک از حکومت برتانیه پنهان نکرده است. در رابطه به پیشروی مورد نظر خود به هرات، امیر بدون تردید از ما خواست برایش بگوییم که چه کند. در نومبر ۱۸۵۵، کمشنر پشاور و کمشنر ارشد پنجاب به حکومت اعلی توصیه کردند که «از دوستی و همدردی حکومت برتانیه به دوست محمد خان اطمینان داده شود تا والاحضرت را تقویه کند».

فرماندار کل از اقدام در این مورد انکار کرد. به وزارت خارجه هدایت داده شد تا به کمشنر ارشد خاطرنشان سازد «از مراسله سفیر برتانیه در تهران در مورد شورش هرات تقریبا مسلم به نظر می رسد که پارسیان هیچ ارتباطی با تصرف آن شهر ندارند و وزیر

اعلیحضرت که به تنهایی مسئولیت روابط قلمرو هرات را بر عهده داشت، هیچ خطری در عرصه کنونی امور (سرحدات افغان) ندیده ایم» [منشی حکومت هند، ۱۸۵۶].

به کمشنر ارشد معلومات بیشتر داده شد که «اگر فرماندار کل مکاتبه پیشنهادی را به دوست محمد انجام دهد، امیر فورا به عنوان تشویق مستقیم برای تسخیر هرات تعبیر می کند، تشویقی که حکومت هند مجاز به انجام آن نیست».

امیر بیش از یکبار به گونه رسمی از کمشنر ارشد خواستار مشوره فرماندار کل شد. در ۶ جنوری ۱۸۵۶ در نامه ای که در بالا نقل شد، امیر ذکر کرد که او برای پیشروی به هرات آمادگی دارد: «عزم من این است تلاش کنم تا تمام آنچه در توانم است انجام دهم، بلی، در حد تلاش های انسانی برای رسیدن به هدف؛ از آنجا که احاطه این موضوع اساسا ضروری است... اکنون این درخواست مجددا تکرار می شود که توصیه جناب فرماندار کل هند را دریافت کرده و پس از در نظر گرفتن منافع هر دو حکومت، هر آنچه را که ممکن است حل و فصل شود، به من اطلاع دهید».

این نامه به حکومت اعلی ارسال شد، اما نتوانست نظر یا مشوره ای در مورد هرات به دست آورد. به کمشنر ارشد هدایت داده شد تا امیر را مطلع سازد که [منشی حکومت هند، ۲۸ فبروری ۱۸۵۶]: «او صلاحیت ندارد تا با والاحضرت در موضوع مهم ملی مکاتبه کند و اگر امیر خواهان درک احساسات حکومت هند در چنین مسایل است، لازم است که خریطه ای عنوانی فرماندار کل ارسال شود». در همین حال، اوضاع هرات دستخوش تغییرات اساسی شد.

تغییر اوضاع در هرات؛ سوئ تفاهم در بین سفیر برتانیه در تهران و حکومت پارس؛ عزیمت آقای موری از تهران

در اواخر ۱۸۵۵ سوی تفاهمی میان سفیر انگلیس در تهران و حکومت پارس بوجود آمد. ذکر جزئیات اختلافات ضروری نیست. همین بس که آقای موری با دریافت اینکه بردباری فایده ندارد و ممکن است باعث تحقیر ملت انگلیس شود، پرچم خود را پایین نمود و در ماه دسمبر تهران را ترک کرد.

فرستادن ارتش پارس به هرات

«پارس به زودی پس از ترک آقای موری از تهران و در سرپیچی از تعهدات رسمی، لشکری را به هرات فرستاد... ارائه گزارش درست از وقایعی که پس از پیشروی ارتش پارس به هرات رخ داد، کار آسانی نیست. یوسف خان که از گزارش هجوم افغان ها و ترس شورش در داخل دیوارهای هرات نگران شده بود، بدون شک و در وقت نیاز، خواستار مداخله پارس شد. اما او که فقط دنبال تظاهر از جانب شاه بود، ارتش اشغالگر وارد قلمرو هرات شد و به زودی شهر در معرض خطر قرار گرفت. ارتش پارس به رهبری شاهزاده سلطان مراد در اوایل سال راهپیمایی خود را آغاز کرده بود. اما شاهزاده که از پیشروی افغان ها یا مخالفت در هرات بیم ناک نبود، فقط یک دسته کوچک را برای نگهبانی محل اعزام کرد. اما، هر چه خواست یوسف خان بود (و بعید نیست که او را شاهزاده ای پارسی دل توصیف کرده بودند)، سران مردم و عموم ساکنان از اشغال پارس بیزار و مصمم به مقاومت بودند. از این رو قطعه پارس از هرات بیرون شد، پرچم های انگلیسی برافراشته شد و یوسف خان خود را خدمتگزار حکومت ما اعلام کرد. او به دوست محمد و به فرماندار کل نامه نوشت. او اعلام کرد که هراتی ها مشتاق بیرون راندن پارس ها از قلمرو خود اند و افغان ها به عنوان سنی های خوب هرگز تسلیم برتری شیعیان پارس نخواهند شد؛ او با دعوت از دوست محمد برای جلب کمک حکومت انگلیس،

امیر را به یاری خود دعوت کرد» [بررسی ادنبورگ، «هند، پارس و افغانستان». جنوری ۱۸۵۷].

درخواست مجدد امیر برای مشوره و کمک؛ پاسخ لارد کنینگ در می ۱۸۵۶

چنین بود روایت پیشروی پارس به هرات که در جنوری ۱۸۵۷ در انگلیس نشر شد. این به خاطری در اینجا آورده شد که احتمالا از منابع دیگری در مقایسه با گزارش کنونی اشتقاق شده و گزارش های حضور ارتش پارس در هرات را تایید می کند که توسط امیر به حکومت هند در اپریل ۱۸۵۶ ارسال شد. دوست محمد خان در ۱۸ آن ماه درخواست خود در یک نامه به نشانی فرماندار کل برای مشوره و کمک را تکرار کرد. در زیر ترجمه بخشی از نامه امیر به کمشنر ارشد داده شده که تقریبا در همان زمان نوشته شده است: «یک جنرال برجسته شاه پارس با یک قطعه کوچک بنا به درخواست شهزاده محمد یوسف به هرات رسیده است. او باقیمانده سربازان خود را در جوار غوریان مانده است. هدف او این بود که قلعه هرات را تسخیر کند... به بهانه کمک به شهزاده و پس از تحقق این هدف، باقیمانده سربازان خود را بیاورد. اما باشندگان هرات با کشف امیال واقعی جنرال پارس به اخراج او از شهر اصرار کردند. چون شهزاده کدام قوت مستقل از خود ندارد، گزینه دیگری جز برگرداندن پارسیان از هرات نداشت».

امیر پس از برخی گزارش جنگ در بین پارسیان و هراتیان، از شکست کلی دومی و محاصره بعدی غوریان توسط پارسیان، نامه خود را چنین به پایان می رساند:

«مردم هرات خود را از شاه پارس بدون مشوره شهزاده محمد یوسف جدا کردند... آنها مخالف اشغال شهر توسط پارسیان بودند و به اتفاق آرا از من التماس کردند که به سمت هرات پیشروی کنم...

امیر نامه زیر را ضمیمه کرده که از شهزاده دریافت نموده است. معلوم است که این نامه در زیر فشار دسته ملی در هرات نوشته شده است:

نسخه نامه شهزاده محمد یوسف از هرات به قندهار در ۱۰ روز توسط الف خان نورزی در ۲۰ اپریل ۱۸۵۶ که به قلم میرزا اسماعیل خان منشی شهزاده هرات نوشته شده است (با عناوین بسیار عالی خطاب به امیر کابل، از یک مقام مادون به مقام مافوق، آغاز می شود):

«خبر این است که پس از آمدن خود به هرات شنیدم که قندهار را گرفته‌ای و می‌خواهی به هرات بیایی. من از حکومت پارس کمک خواستم و از شمع خان ایلخانی که از تهران فرستاده شود، همچنان برای پایان کار ناتمام خود کمی پول خواستم تا اگر شما (امیر) علیه من حرکت کنید، بتوانم در مقابل شما ایستادگی کنم. حکومت پارس با دیدن شما که با حکومت انگلیس همبسته هستید نامه های مهم در این موارد نوشت: «ما لشکر فرستادیم، راحت باش»! آنها حتی پاشاه خان سرتیپ را با قوای ۴ هزار نفری و ۵ توپ به جام فرستادند و سپس ایلخانی را با هزار اسب. به من گفتند که هر وقت خواستید از جام سرباز بگیرید و اضافه کردند که مقداری پول با ایلخانی فرستاده اند، پس خیالم راحت شد. در همین موقع شنیدم که پرچم سفیر انگلیس در تهران را پایین انداخته اند. والی مشهد درگذشت و برادرش با ۴ هزار نفر جانشین او شد. سربازها روزانه به جام می آمدند. نوشتم که زمستان است و امیر (کابل) نمی تواند به هرات بیاید، چه فایده دارد که سربازان در جام اذیت شوند و مردان هرات را نگران سازند؟ به اظهارات من گوش داده نشد.

آنها پاسخ دادند: «ما از انگلیس ترس داریم. امیر دوست انگلیس است؛ بنابراین ارتش ما باید در جام آماده باشد». در حالیکه این موضوع جریان داشت، ایلخانی در شهر هرات شروع به گفتگو و توزیع پول نمود؛ من یکروز کشف کردم که این اقدامات اولیه برای تسخیر هرات است. چند روز صبر کررم: ببینید که شمشیرهای حکومت از جام

با این دساتیر رسیده که «اگر یکنفر هم در حکومت ما وابسته باشد، او به اسپ بدهید و به تهران بیایید! سپس تمام حکومت خواهند فهمید که هرات گرد و خاک پارس است»! من با یک شرط موافقه کردم که نیروهای کنونی جام باید به مشهد عقب نشینی کنند.

بگذارید که شهزاده (مشهد) برگردد؛ من گفتم: من او را همراهی خواهم کرد و سپس به تهران می آیم. من خان ملا خان را فرستادم. شهزاده یک راهپیمایی سوی مشهد کرد. شام خان ایلخانی دوبار نجف میرزا و عطاالله خان تنوری را با بعضی پارسیان دید و برای شان گفت که دروازه را هنگام شب تسخیر کنند و او با یک هزار نفر خود از دروازه شاهی آمده و شهر را اشغال می کند. خلاصه داستان اینکه، آنها اجازه نداشتند تا غمگین ساختن من دروازه را اشغال کنند. روز بعد ایلخانی خود را دور کرد.

من بعدا شنیدم که نیروهای پارس به کوهسان و سپس به شیخیان/شکیبان آمده اند، جایی که ایلخانی با آنها یکجا شد و نیروها برای محاصره غوریان پیشروی کردند. «شمشیر دولت» با ۴ هزار نفر پیش آمد. مردان غوریان خود را برای ۱۵ روز نگه داشتند و سپس غوریان اشغال شد.

در همین زمان یک نفر بیرون شد و گفت که خدمتگار حکومت انگلیس است. او از من درخواست معاهده کرد. من بیرق انگلیس را در چارباغ بلند کردم! حال شما همه چیز را در این مورد می دانید. حالا زمان حکومت امیر است که شهامت و احساس غرور نشان دهد. اگر شما خود را به هرات نرسانید ، هرات از دست رفته است! پسر امیر کاشی با ۴ هزار مرد به مقابل فراه و اسفزار دستور یافته است؛ او باید در ۲ یا ۳ روز آینده برسد خانه مسلمانان واقعی نابود خواهد شد و شما نیز در قندهار آرام نخواهید ماند. بنابراین خود را بسرعت به فراه برسانید. با توفیق خدا من می توانم خود

را برای دو ماه نگه دارم. این اخیار را به سرعت به انگلیس ها برسانید. بیایید: هرات به پایان رسیده است! پس از رسیدن به فراه هر مشوره که شما بدهید برای من یا هرات، قابل اطاعت است. هیچ فرقی بین شما و من وجود ندارد. نگذارید که دین اسلام نابود شود».

با رسیدن این اطلاعات مهم، فرماندار کل به یکبارگی به نامه امیر پاسخ داد [ضمیمه منشی حکومت، ۱۶ می ۱۸۵۶]:

لارد کنینگ در ۱۶ می ۱۸۵۶ نوشت: « من به اهمیت شدید رویداد های حساس هستم که دراین اواخر در هرات رخ داده است و در باره وسعتی که آنها ممکن است مناسبات انگلیس و هم افغانستان با پارس را متاثر سازد؛ اما این وظیفه من است که به شما والاحضرت اطلاع دهم تا جایی که به انگلیس مربوط است، این موارد در اختیار حکومت اعلیحضرت قرار دارد که در مرحله اول اقداماتی در مورد رعایت شاه پارس از معاهداتی نماید که متعهد احترام به استقلال هرات است. جدیدترین دستورات حکومت اعلیحضرت در مورد فوق این است که حکومت هند نمی تواند گامی در جهت کمک یا مشوره والاحضرت در حرکت خصمانه علیه پارس بردارد. با این حال، حکومت اعلیحضرت که از اختلافات جدی دیگری که بین او و حکومت شاه به وجود آمده است، از رویدادهای هرات مطلع خواهد شد. والاحضرت شما ممکن است به اطمینانی که قبلا به شما داده شده است، اتکا کند که حفظ هرات، مستقل از حکومت پارس، هدف حکومت برتانیه است و برتانیه کبیر اجازه نخواهد داد که هیچ تلاش سیستماتیک از طرف پارس برای انجام یک اقدام سیستماتیک انجام شود که باعث تغییر در وضعیت تملک در کشورهای واقع بین خلیج پارس و قلمرو برتانیه در هند گردد. همچنین باید به شما والاحضرت اطلاع دهم، اعلامیه ای که در نامه شاهزاده محمد یوسف مبنی بر حضور یک مامور برتانیه در هرات بیان شده، صحت ندارد. اقدام آن شهزاده در به اهتزاز درآوردن پرچم انگلیس بدون هیچ گونه اقتدار یا صلاحیت برای انجام این کار، مرا غافلگیر

کرده است و من از این طریق و از نام حکومت ملکه آن را به عنوان یک اقدام گستاخانه و غیرصادقانه رد می کنم».

فصل چهارم

فرستادن خان بهادر فتح خان به کابل برای مبادله نسخه های معاهده؛ تلاش یک شنواری برای کشتن فتح خان در کوتل خیبر؛ اعلام محاصره شنواری ها در پشاور؛ تحویل نسخه معاهده به امیر در ۲۸ اپریل

حال لازم است بعضی گزارش های هیئت قندهار توسط خان بهادر فتح خان ختک را بدهیم که در پایان ۱۸۵۵ تعیین شد تا معاده تایید شده را به امیر تسلیم کند و نسخه امضا و مهر شده توسط والاحضرت را تسلیم شود.

به خاطر خواهید داشت، پس از اینکه دلیل تبادل نسخه های معاهده توضیح شد، امیر فورا راضی شد که یک بدرقه برای پیامرسان برتانیه فراهم کند که معاهده تایید شده را تقدیم نماید.

با آنکه تعویق قابل توجه رخ داد؛ علت احتمالی بدون شک راهپیمایی به قندهار و نگرانی امیر در مورد هرات بود. در ۵ مارچ ۱۸۵۶ سرهنگ ادواردز عزیمت فتح خان از پشاور را گزارش داد [کمشنر پشاور، ۵ مارچ ۱۸۵۶]. به خان هدایت داده شد «در کابل توقف نکند، بلکه به قندهار برود و معاهده را به دست خود امیر تقدیم کند». هیئت متشکل از بدرقه کابل، یک دفه دار و سواران رهنما، پیامرسان برتانیه و ناظر اداره سرهنگ ادواردز بود که به عنوان منشی فتح خان فرستاده شد. به خان «به شدت دستور داده شد تا مطابق هدایت برخورد کند و هیئت او زمانی که در افغانستان است، با یادآوری اینکه امیر، دوست ما است و وظیفه اصلی او فقط تبادل نسخه های معاهده دوستانه است. به او گفته شد که چشم و گوش خود را برای همه چیز باز نگه دارد؛ اما در هیچ مورد، داخل دسته ها یا تحریک ها نشود و حتی هر گونه دعوت از جوانب متخاصم از روسای دربار را بدون اجازه امیر نپذیرد».

در ۷ مارچ، گزارشی به پشاور رسید که یک نفر از قبیله شنواری تلاش نمود تا فتح خان را در کوتل خیبر به قتل برساند. گزارش های متنوع از این خشونت وجود دارد. خود فتح خان نگران بود که حمله به خواهش قبایل مرزی صورت گرفته است تا نفرت خود را به مقابل اتحاد در بین امیر و برتانیه نشان دهند. با این حال، سرهنگ ادواردز باور داشت که حالت واقعی چنین است [کمشنر پشاور، ۸ مارچ ۱۸۵۶]: «فتح خان بعضی تعهدات مالی قبلی را که او با یکنفر از قبیله شنواری داشت، انجام نداده بود؛ او به گونه مکرر در پشاور فشار داده شده بود که قرض خود را ادا کند، اما آن را ادا نکرده بود؛ حال در خیبر باز هم قرض تقاضا شد و رد گردید؛ سرانجام منازعه درگرفت و برخی از پشتیبان او تلاش کردند که خان را به قتل رسانده و موضوع را تصفیه کنند».

در ۸ مارچ محاصره کامل شنواری ها و لوورگی ها در پشاور اعلام گردد که باید شدیدا «به مرحله اجرا درآید تا قاتل-متهم به عدالت سپرده شود» [شنواری ها یک قبیله بزرگ اند که از خیبر تا کابل، در لوورگی ننگرهار وغیره پراگنده اند. قاتل از بخش لوورگی بود].

فرماندار کل محاصره را تایید کرد و یک نامه اعتراضیه عنوانی امیر نوشت، اما بدون تقاضای تحویلدهی مجرم. شنواری ها در مقابل محاصره برای چند ماه ایستاده شدند و از پرداخت جریمه ۱۰۰۰ روپیه امتناع ورزیدند که توسط سرهنگ ادوارزد در بدل تسلیمی مجرم بالای آنها تحمیل شده بود [کمشنر پشاور، ۲۵ اکتوبر ۱۸۵۶]. تجارت آنها با پشاور به گونه کامل قطع شد. محاسبه شد که توقف تجارت حدود ۲۰ هزار روپیه خساره وارد کرده است. سرانجام صبر آنها به آخر رسید و در ۱۵ اکتوبر، جریمه در پشاور پرداخت گردید و محاصره برداشته شد.

فتح خان و دسته او در ۱۹ مارچ به کابل رسیدند. آنها ۱۵ روز در آنجا توقف کردند، «متعاقب شورش سردار رحم دل خان در قندهار که باعث بی امنی راهها شده بود».

آنها راهپیمایی خود را در ۵ اپریل ادامه دادند و در ۲۷ آن ماه به قندهار رسیدند. فتح خان در تاریخ ۲۸ دیداری با امیر داشت و نسخه معاهده تاییدشده توسط فرماندار کل را تقدیم کرد... امیر معاهده را بررسی نمود و اظهار داشت: «مهر و تایید من کاملا اضافی بود، چون غلام حیدر خان ولیعهد من به عنوان نماینده من رفته بود» [کمشنر پشاور، ۱۷ می ۱۸۵۶]. والاحضرت اضافه نمودند: «اگر این معاهده نقض شود، توسط انگلیس ها خواهد بود، نه توسط من. من ضعیف هستم؛ انگلیس ها قوی اند. برای وفاداری یک شخص ضعیف، ضعف او تضمین است. بگذارید انگلیس ها آن گونه که خود شان می خواهند رفتار کنند؛ من هم همان کار را خواهم کرد. هر وقتی انگلیس ها بخواهند کشوری را بگیرند، آنها آن را با یک بهانه انجام می دهند، مانند شتری که آب را گل آلود نموده است (یا او نمی تواند امور خود را اداره کند). از سوی دیگر، اگر بخواهند کشوری را نگیرند، حاکم آن را برای سده ها چیزی نمی گویند... حقیقت این است که انگلیس ها منتظر فرصت اند».

یادآوری تهاجمات مومند و پیندیالی توسط فتح خان به ولیعهد و وعده سرکوب آنها

در یک گفتگو با سردار غلام حیدرخان که چند روز پس صورت گرفت، فتح خان با استفاده از فرصت، موضوع تهاجمات مومند و پیندیالی را مطرح کرد [کمشنر پشاور، ۹ جون ۱۸۵۶]. این تجاوزات به هیچ وجه متوقف نشده است، با آنکه حکومت کابل وعده داده بود که بهترین تلاش خود را برای سرکوب آنها انجام خواهد داد. حتی از زمان معاهده ۱۸۵۵ لازم بود که اعتراض رسمی به ولیعهد کابل در این باره صورت می گرفت. سردار با روحیه کاملا دوستانه پاسخ داد. او توضیح داد که توجه امیر در کل با اوضاع قندهار درگیر بوده و توانایی اقدامات شدید برای تقویه رفتار خوب مرزبانان غارتگر را نداشته است. وعده ای اینکه چیزهای انجام خواهد داد، تکرار شد و سردار غلام حیدر خان خشم شدید خود را در موضوع شکایت وارده ابراز داشت.

فتح خان با اقدام مطابق دساتیر سرهنگ ادواردز به سردار گفت «که بهترین شیوه نگهداری تفاهم کنونی این است که مقامات برتانوی را در مرزها راضی نگه دارید. نواب خان از پیندیالی و سایر اتباع مومند که مربوط امیر اند از زمانی که معاهده امضا شده است، تهاجمات خود بر روستاهای پشاور را ادامه داده اند و یک راهپیمایی برای مجازات آنها پیشنهاد شده است، اما چون تصور شد که اجرای آن در غیاب امیر در کابل مطابق با روحیه معاهده و فراخوان امیر برای کنترول مومندهای خودش نیست. سردار غلام حیدر خان گفت او دساتیری به حاکم جلال آباد صادر کرده است تا استرداد همه چیز را در نظر گیرد. سردار افزود که این تلاش دایمی او است تا انگلیس ها را خوش نگه دارد و باور داشت تا وقتی که امیر زنده است، هرگز عدم رضایت بوجود نمی آید». یادداشت های فتح خان وقتی که در قندهار بود، بعضی گزارش های سرکوب شورش در آن ولایت را می رساند. به نظر می رسد که جنگ های اندکی لازم بوده است. محمد شریف خان یک پسر امیر با نیروی به مقابل شورشیان فرستاده می شود. شمار زیادی به یکبارگی تسلیم شدند. حتی سردار رحم دل خان پیشنهاد صلح از طرف امیر را می پذیرد. در ۹ جون ۱۸۵۶، سرهنگ ادواردز از معلومات وارده از فتح خان پایان ناآرامی ها را گزارش داد [کمشنر پشاور، ۹ جون ۱۸۵۶]: «موقعیت امیر در حال بهبودی است. او با تهدید و تطمیع، اعضای شورشی خانواده قندهار را داخل آورده است».

با این حال، موقعیت امیر زیاد قوی نیست. پول نایاب است، سربازان به گونه بسیار خراب پرداخت می شوند و مناطق همجوار توسط سربازان ناراض غارت می شود. نارضایتی و گیجی بزرگی حاکم است. تردیدی وجود ندارد که امیر به دریافت کمک پولی از حکومت برتانیه اتکا کرده است و بی صبرانه منتظر ارجاع درخواست به لندن است.

دسته های هرات؛ آغاز محاصره پارس ها

در این زمان یک تغییر فوری در حاکمان هرات رخ داد. هراتی ها در اتهام به محمد یوسف برای دعوت پارس ها جهت تسخیر قلمرو شان کوتاهی نکردند. شهزاده در زیر

فشار گروه ملی پس از انکار قاطع اینکه پیشروی نیروی پارس متعاقب دعوت او بوده است، خواستار مقاومت شد و نامه ی به امیر فرستاد که در بالا نقل شد. به زودی اخباری رسید [کمشنر پشاور، ۱۳ جون ۱۸۵۶] که «پارسیان با هراتیان به توافق رسیدند؛ پس از دریافت ۲۲ گروگان از شهزاده و عیسی خان موافقه نمودند که به شیکیبان برگردند و ۲۰۰ نفر را در ارگ نگه دارند [کمشنر پشاور، ۱۶ جون ۱۸۵۶]. سپس شهزاده و پوپلزی یک دسته تشکیل دادند و عیسی خان و فارسیبان ها دسته دیگری؛ با نشستن در شورا، پسر حاجی غلام خان یک گلوله بر عیسی خان فیر می کند که به خطا می رود. سپس عیسی خان حاجی غلام خان را زخمی ساخته و شهزاده را زندانی می کند. روز بعد، شهزاده را روی خری سوار نموده و با این پیام عیسی خان به قرارگاه پارسیان می فرستد: اگر شما موافقتنامه دوستانه با من انجام بدهید، همان گونه که با وزیر یارمحمد بود؛ درغیرآن، من قوی هستم و در مقابل محاصره شما ایستاده می باشم؛ اگر در شرایط بدتری قرار گیرم، امیر را خواهم خواست».

به نظر می رسد که عیسی خان در نگهداری هرات برای خود مصمم است، با آنکه می خواهد تابعیت خود به شاه پارس را تایید کند.

شهزاده محمد یوسف به قرارگاه پارسیان می رسد؛ او پیام عیسی خان را تحویل می دهد. جنرال پارس نیروهای خود را بر می گرداند و دوباره هرات را محاصره می کند.

سرهنگ ادواردز گزارش آغاز محاصره را از ناظر خود، غلام احمد در قندهار دریافت می کند [کمشنر پشاور، ۱۶ جولای ۱۸۵۶]:

«ارتش پارس با ۲۲ هزار نفر (به شمول منظم و ملیشه) به فاصله ۲ کاس از شهر هرات ایستاده است. ۸ روز هیچ نشانی از جنگ وجود ندارد. مردم به شهر می آمدند و می رفتند. سه دروازه باز و دو دروازه مسدود بود. فرمانده پارس کسی را نزد عیسی خان فرستاد و

گفت: او چقدر وقت می خواهد در داخل قلعه بنشیند؟ اگر جنگی وجود ندارد، نیروها برای دو سال در محل باقی خواهد ماند. گفته می شود که لقب فرمانده پارس، تیپ ایلخانی است. اما متعاقبا حمزه میرزا یک مقام عالی رتبه شاه از مشهد می آید. او لباس افتخار به شهزاده محمد یوسف، سردار احمد خان و غلام خان تقدیم می کند و آنها را مهمان خود می سازد. مردان قبایل الکوزی و پوپلزی که طرفدار عیسی خان نبودند، بیرون آمدند و با پارسیان یکجا شدند... حدود ۷۰۰ اسپ و ۶ هزار پیاده در داخل قلعه هرات وجود دارد. در شهر، کمتر از دو سیر انگلیسی آرد به یک روپیه به فروش می رسد».

در حوالی ۲۰ جون، امیر و ولیعهد نامه های از عیسی خان حاکم جدید هرات دریافت می کنند [کمشنر پشاور، ۱۵ جولای ۱۸۵۶]. سرتیپ می خواهد خود را خدمتگار حکومت کابل اعلام کند و امیر را دعوت می کند که به هرات راهپیمایی کند. از محتوای نامه ها، به نظر می رسد که دوست محمد خان به گونه موفقانه با «دسته افغان در هرات دسیسه کرده است؛ او بوده که اخراج ماجراجوی سدوزی، کسی که او را از مرز پارس دعوت کرده بود، را فراهم کرده است؛ قلعه هرات بار دیگر در منافع افغان ها قرار دارد، با آنکه توسط ارتش پارس محاصره شده است؛ فرصت بزرگی در مقابل امیر کابل قرار دارد، اگر او وسایلی برای استفاده از آن داشته باشد».
۶۲

ترجمه نامه دریافتی امیر از عیسی خان قرار زیر است:

«از عیسی خان به امیر.

فدایت شوم وغیره وغیره. همه چیز در اینجا همان است که قبلا به شما والاحضرت عرض کرده بودم. من از همان اول به همان پیامی که از طریق حافظ جی به من لطف کردید، عمل کردم. با قبول خدمت شما، کار را به پایان رساندم. هنگامی که متعاقبا حافظ جی دستورات کتبی شما را برای من ارسال کرد، حاجی عبدالکریم بردرانی را به همراه قاصد حافظ جی برگرداندم تا وکالتم را به شما برساند و نوشتم با آنکه صداقت شما را در این که

مرا «پسر» خطاب کرده اید و قرآن را – کلام خود خدا – با مهر خود برایم فرستاده اید، کاملا باور دارم که «برای من چیزی جز مهربانی آرزو ندارید». با این حال برای من لذت بخش بود که با تمام وجودم خدمتگزار شما باشم. اولین هدف من در همه این امور علاقه به دین اسلام و نام نیک در هر دو جهان است. همانطور که قبلا برای شما نوشتم. من هرگز آرزو نداشتم که یکی از اعضای خانواده یا پسر شما باشم. من با کمال میل متعهد شدم که خدمتگزار شما باشم، قبل از اینکه هیچ لطفی از شما داشته باشم، اکنون بسیار بیشتر این کار را خواهم کرد. من شما را بادشاه اسلام و همه ممالک افغان می شناسم. با کنار گذاشتن تمام مال‌های دنیا، فقط به عزت افغانی و دین محمدی فکر می‌کنم، دامن حکومت شما را گرفتم و دیگر حکومت‌ها را رها کردم و خدمتگزار شما می‌باشم. اگر من اجر خود را از شما نگیرم، خلاف تمام شهرت و بزرگی و ایمان و عدالت است. بعد از این خدمات بی سابقه، دیگر نیازی به گفتن نیست.

فدایت شوم، هر جا که تا حال با دشمن برخورد کرده ایم به یاری خدا و اقبال شما و دعای مسلمانان نیکوکار در همه حال برتری داشته ایم و خسارات بزرگی را وارد کرده ایم. برای شهر نترسید. شهر قوی و امن است؛ اکنون فرصت است. من فقط به عزت افغان و ایمان به اسلام چشم دوخته ام. پارسیان را رها کردم و به خدمت شما درآمدم، هر چند به من توافقنامه کتبی داده بودند. اما زمان کوتاه است! ویرانی جریان دارد! من آنقدر قوی نیستم که پارسیان را از خاک و مراتع هرات بیرون کنم . پس آدم خان گرامی را حضور شما فرستادم تا از شما التماس کنم که یک ارتش قدرتمند را به این جا اعزام کنید. به راحتی دشمن را شکست می دهد. اگر سرزمین را می خواهید و نمی خواهید آن را به دشمن بدهید، دیگر لازم نیست چیزی بگویم.

به لحاظ خدا، خواهش می کنم بدون معطلی یک نیروی مجهز به این جا بفرستید. هنوز شما بر اوضاع مسلط هستید. اما این فرصت به زودی از بین خواهد رفت. اگر برای اعزام نیرو تاخیر کنید، می دانم که کشور را نمی خواهید. اما بعدا مرا سرزنش نکنید - من به

شما منصفانه گفتم. آدم خان تمام جزئیات را به شما خواهد گفت و شما ممکن است تمام آنچه را که او می گوید، باور کنید. رویدادها باید قبل از وقوع آنها فراهم شود، شما آقا هستید. سلطنت شما طولانی باد»!

گفتگوی نهایی فتح خان با امیر در قندهار؛ بازگشت او به پشاور؛ گزارش سرهنگ ادواردز از امور کابل که از فتح خان و غلام احمد بدست آورده بود

فتح خان ختک در ۱۸ جون از امیر رخصت گرفت. گزارش نهایی او از دربار قندهار در یادداشت های روزانه او درج است و چون بسیار دلچسپ است، در این جا نقل می شود:

«در ۱۸ جون، فتح خان با امیر صبحانه خورد. دربار روزانه به تعویق افتاد. فقط سردار سلطان محمد خان و پیر محمد خان، دو پسر اولی و شیر محمد خان پسر دومی، سردار محمد اعظم خان و حافظ جی و چند خدمتکار محرم حضور داشتند. امیر سردار غلام حیدرخان و فتح خان ختک را نزد خود خواند و خطاب به خان گفت: «تو اینجا آمدی و ممکن است فکر کنی که با تو زیاد سخاوتمند نبودم. اما تو شرایط مرا دیدی! وقتی برگشتی، احترامات مرا به سرهنگ تقدیم کن و بگو، وقتی سردار غلام حیدر را به پشاور فرستادم، مهر خودم را به او دادم و او را نماینده خودم تعیین کردم. کمیسر ارشد به همین ترتیب از لاهور آمد. پیمان دوستی بین آنها بسته شد. در انجام این کار، تمام امیدواری کمک از هر سوی دیگری را از دست دادم. قبلا به ارزش ۴۰ هزار روپیه پشمینه به دست جعفر خان کرت برای محمد شاه پارس فرستادم. اما پیش از رسیدن، محمدشاه درگذشت. پس هدیه را به ناصرالدین، شاه جدید سپرد و او نیز در عوض، اسب عربي با جلیقه هاي طلا و مقداري سلاح و لباس افتخاري زیبا برایم فرستاد. من لباس را نپوشیدم و ناصرالدین را بسیار اهانت کردم که دوباره به من نامه نوشت و من نامه را به دست پسرم حیدرخان برای کمیسر ارشد فرستادم. او از کمشنر ارشد پرسید که اگر شاه پارس بر علیه امیر بیاید کدام نیرو به او کمک می کند؟ کمیشنر ارشد پاسخ داد که ارتش انگلیس زمانی در آن کشور

می آید که مصیبتی وارد شود. حیدر خان سپس پرسید که آیا کمک مالی خواهد کرد؟ کمشنر ارشد پاسخ داد: «وقتی این رویداد رخ دهد، با آن برخورد خواهد شد. تو هیچ دشمنی نداری و نباید دشمنی هم بسازی. اگر پارس یا روس بیاید، دشمن انگلیس ها می شود و انگلیس ها شما را از شر دشمنان خودشان خلاص خواهند کرد" من اکنون حدود ۷ ماه است که این جا (در قندهار) هستم و نیروهای من بدون دستمزد اند. یک بار پیش از این به سرهنگ ادواردز نوشتم که ارتش پارس در حال آمدن است - اکنون در واقع به هرات رسیده است. با این حال، سرهنگ ادواردز هیچ پاسخی به من نداد. از هر حرکتی که برایش خبر می دهم، او پاسخ می دهد: نامه شما را به کلکته فرستادم! فتح خان گفت: سرهنگ هیچ اختیاری ندارد. بر عهده حکومت است. اما خوب است که رویدادها را با او در میان بگذارید، زیرا او برای حکومت شما آرزوی خیر دارد. همان گونه که وقتی پسرت، محمد اعظم در کرم است، بدون اختیار شما نمی تواند عمل کند». امیر گفت: «من نمی دانم در این مورد چه کنم! اینجا نشسته ام و نمی دانم چه کنم! من با انگلیس ها در یک قایق هستم. چرا به من توصیه نمی کنند که پیش بروم یا برگردم؟ برخی از بازرگانان شکارپور به من می گویند که صاحبان پایین می گویند: «امیر چه می کند؟ چرا او به هرات فشار نمی آورد؟ آیا او با پارسیان پیوسته است؟ چرا جعفر خان کرت را نزد شاه فرستاد؟ جعفرخان برای کار خودش رفته بود. کار من نیست. اگر من با پارس ها بودم خیلی پیش از این می دانستم چه خطی را باید دنبال کنم! اکنون، اگر به هرات بروم، با لشکر پارس که در آرایش جنگی قرار دارد، روبرو می شوم. اگر چه ممکن است ارتش پارس با ارتش انگلیس برابری نکند، اما آنها این گونه فکر می کنند! اگر در هرات شکست بخورم، در کابل بر محمد اعظم قیام می کنند. شکست من در یک مکان شکست من در همه جا خواهد بود. با این حال، اگر پارس ها هرات را بگیرند، همه جا تا بلخ به روی آنها باز است و قندهار و کابل نیز امن نیست. وقتی این را به سرهنگ می گویم، می گوید نامه شما را به کلکته فرستادم! آنها همین الان به من نوشتند که نوشته من برای هیچ کس، جز فرماندار کل، فایده ندارد. در همین حال ۱۲ هزار پارسی آمده اند و لاش را تصرف

کرده اند و در نزدیکی جوین اند. یک بار به سرهنگ نامه نوشتم و ۱۰۰۰ تفنگ خواستم. سرهنگ گفت: او به کلکته نوشته است.

یک هزار تفنگ به ارزش ۱۰ هزار یا ۱۴ هزار یا ۲۰ هزار روپیه چه ارزش دارد. بنابراین، در کوچکترین مسائل، می بینم که هیچ امیدی به آن ندارم. مثلا برای رحم داد خان خواستم که بخشش شود و پولش برگردانده شود تا به ناآرامی های مرزی پایان داده شود تا از آزار سرهنگ پرهیز شود. هزار روپیه چقدر بود؟ خودم می دهم. سرهنگ پاسخ داد [او به کمشنر ارشد نوشته است] که نمی توان این کار را کرد! اما این معاهده ای که شما برای گرفتنش این همه راه آمده اید، به یاری خدا به آن پایبند خواهم بود. اگر زمانی انگلیس‌ها مرا متهم به شکستن آن کنند، به عنوان یک درخواست برای خراب کردن من، ممکن است این کار را انجام دهند. اما من هرگز آن را نقض نمی کنم. اگر زمانی انگیس ها من را متهم به نقض آن کنند و بهانه برای خراب کردن من نمایند، ممکن است این کار را انجام دهند، اما من هرگز آن را نقض نمی کنم.

اگر آنها بخواهند که من در شرایط کنونی در هرات پیشروی کنم و شکست خودم را تجربه کنم، این کار انجام خواهد شد. سردار غلام حیدرخان در اینجا مداخله کرد که "انگلیس ها هرگز به ناحق از تعهدات خود خارج نخواهند شد، زیرا آنها در برابر همه جهان بی آبرو خواهند شد". امیر فقط گفت، خیلی خوب! در حال امیر گفت: در هر مناسبتی مرا «والی کابل» خطاب می کنند. سردار حیدرخان و حافظ جی هر دو گفتند که حالا این لقب «والی کابل و تمام مناطقی که در اختیار اوست»، کاملا درست است.

سپس فتح خان گفت، ارادت سرهنگ ادواردز همیشه و تا آنجا که ممکن است با شما دوستانه است. امیر گفت: درست است، خدا شاهد است که من آن احساسات را متقابلا جبران می کنم. همانطور که وقتی روز امتحان برسد، ثابت خواهم کرد. اما سرهنگ به طور کلی برای من نوشتن را ترک کرده است و من نمی توانم بفهمم. اینجا پارسیان دم در

است و همه شیعیان در شادی! وقتی اینجا کشته شوم یا به عنوان تبعیدی به پشاور برسم، صداقت من چه فایده دارد. پس از آن سردار غلام حیدرخان نامه شاه پارس را آورد و آن را نشان داد. او همچنین یادداشت های را که در زمان کنفرانس های پشاور گرفته شده بود و سوالات خود را در مورد امیر که والی هرات نامیده می شود و نکات دیگر را با پاسخ های که به او داده شده بود، همه را خواند. در نهایت گفت: خدایا خواهش می کنم، من چنان خدمتی خواهم کرد که انگلیس ها به اراده خود، پشاور را برای من هدیه بدهند. پس از این مراسله ها به فتح خان داده شد.

ناظر من دو نسخه معاهده تاییدی را با منشی ارشد امیر مقایسه کرد و مشاهده کرد که مهر امیر بر اسناد وجود دارد، اما امیر امضا نکرده است. منشی پاسخ داد: «والاحضرت نوشتن یاد ندارد»!

چند روز پس از اینکه فتح خان قندهار را ترک کرد، امیر نامه ای از شاه پارس دریافت کرد. خان در ۱۶ جولای به کابل رسید [کمشنر پشاور، ۲۹ جولای ۱۸۵۶] و «به ندرت در دربار محمد عثمان خان می نشست که حاکم سرپرست بود، وقتی آن رئیس نسخه نامه را نشان داد. این نامه کدام عنوان یا آدرس نداشت و حاوی چند مشوره خوب بود و بس؛ بدین معنی که امیر با سقوط قدرت سرداران قندهار کار خرابی کرده است. سردار محمد عثمان خان سپس از فتح خان پرسید که آیا او هیچ پاسخی به تمام مکاتبات خود دریافت نکرده است که امیر در باره هرات نوشته است؟ فتح خان محتاطانه پاسخ داد که او فقط یک پیامرسان است و غیرمحتمل است که محرم اسرار حکومتی باشد».

امیر در جریان غیابت خود پسران خود محمد عثمان خان و محمد امین خان را سرپرست حکومت در کابل تعیین نموده است. فتح خان با احترام زیادی توسط این سرداران پذیرایی شد. آن ها فوق العاده مشتاق آن بودند تا احساسات واقعی حکومت برتانیه در مورد افغانستان را در این بحران از او دریافت کنند. با این حال، پیامرسان فراموش نکرده بود

که او به کابل فرستاده شده است که فقط نسخه های معاهده را تبادله کند و از تمام مسایل سیاسی قویا پرهیز نماید.

رسیدن فتح خان به پشاور در نامه مورخ ۲۶ اگست توسط سرهنگ ادواردز گزارش داده شد. عصاره دلچسب زیر از آن مراسله است [کمشنر پشاور، ۲۶ اگست ۱۸۵۶]:

«خان بهادر فتح خان به گونه امن به تاریخ ۸ به پشاور رسید و توسط حاکم جلال آباد تا قایق دریای کابل نزدیک قلعه میچنی بدرقه گردید.

خان به دستور کمشنر ارشد به یکبارگی توسط داک به مری رفت و در آنجا با دست خود نسخه معاهده مهر شده توسط امیر دوست محمد خان را به کمشنر ارشد تقدیم کرد؛ به این ترتیب، رسالت او به پایان رسید.

سپس خان نزد من بازگشت و برداشت های خود از امور را در میان گذاشت؛ ناظر من غلام احمد نیز که به عنوان منشی همراه او بود. من حقایق روایت آنها را گزارش می دهم.

امیر بین ۶۰ و ۷۰ سال دارد؛ ریش او کاملا سپید شده که سیاه رنگ می کند و ناخوش به نظر می رسد؛ به ندرت بیرون می رود و بر یک فیل سوار می شود (که برای یک افغان و رئیس مشهور برای سوارکانش اثبات ناتوانی او است). همه منتظر مرگ او اند؛ هرگونه مریضی جزیی با نگرانی کلی بزرگنمایی می شود که پس از مرگ امیر چه خواهد شد. در حالیکه دسته ای خان در قندهار است، حتی خانواده امیر برای زندگی او ترس دارند؛ یک شب سردار غلام حیدر خان ولیعهد تا آن جا پیش رفت که قطعات و توپخانه خود در اطراف ارگ را آماده باش داد و به آنها گفت که با مرگ امیر باید دروازه های ساکنین سردار سلطان محمد خان و برخی شخصیت های ناراض را نگه دارند.

اگر امیر بمیرد، شک و تردید ها وجود دارد که آیا پسرانش به ترتیبات پدر برای جانشینی وفادار خواهند ماند. پسرانی از مادران متعدد در کل به دو گروه تقسیم شده اند که سردار غلام حیدرخان و سردار محمد افضل خان در راس شان قرار دارند. اما در میان آنها دشمنی های بی پایان کوچکی هم وجود دارد. به گونه مثال، حیدرخان خود را در منازعه با برادر خودش شیرعلی خان حاکم غزنی بسیار ضعیف ساخته است که او مرد نیرومندی است، با آنکه آدم سازشکار نیست. شاید بدترین آینده این باشد که شمار زیادی که در دربار وجود دارد، انداختن پسران در مقابل یکدیگر است تا از نفوذ خود استفاده کنند و منافع خود را از جنگ داخلی بدست آورند. از این گونه ها «دو سردار پشاور» اند که بنام سلطان محمد خان و و پیرمحمد خان نامیده می شوند. حافظ جی (پسر میر وزیر مرحوم) نیز یکی از پرنفوذترین مردان در سلطنت است؛ تقدس او چنان بزرگ و مشهور است که (با یکجاسازی سیدها و سنی ها) پیروان او در کابل و کوهستان می توانند تخت را سقوط دهند.

(با این حال و باوجود این همه خطرات و ناآرامی ها، حداقل در زمان کنونی، به دنبال مرگ امیر متعجب خواهم شد اگر بارکزی ها به تفاهمی در بین خود نرسند. آنها منازعه می کنند، اما گلوی یکدیگر را پاره نمی کنند. پذیرایی اخیر قندهار از امیر، شورش، گفتگوهای بلند، جنگ کم و تبعیت تدریجی سران قندهار به قوی ترین عضو خانواده شان یک ابزار خوب سیاست بارکزی ها است).

در رابطه به بحران موجود در برابر امیر، هیچ شک وجود ندارد که امیر مشتاق پیشروی به هرات و نجات آن از پارسیان است، اما او واقعا وسایل آن را در اختیار ندارد. او صادقانه فکر می کند که منافع برتانیه و او در این مسئله با هم تطابق دارند؛ چنانکه او با یادآوری قبول هزینه سنگین جنگ توسط انگلیس ها در نجات قبلی هرات تصدیق می کند. در حال حاضر، حصول قلعه و ولایت به گونه مقایسوی سهل تر است؛ اما انگلیس ها هنوز هیچ اقدامی نکرده اند! دلیل آن چه می تواند باشد؟ امیر از بمبیی شنیده است که

وفاداری او در میان انگلیس ها مورد تهاجم قرار گرفته و اینکه رفت و آمد جعفر خان از کابل به تهران اثبات این دورویی او است. اما امیر فکر می کند که حقایق موجود باید خودش سخن بگوید. هیچ کسی واقعا فرض نمی کند که منافع او و شاه یکسان باشد. آنها کاملا مخالف هم قرار دارند. این یگانه موجودیت قدرت افغان ها است که در خطر قرار دارد؛ چون پس از سقوط هرات، پارسیان به قندهار خواهند آمد. این بسیار ناوقت خواهد بود که حقیقت را دریافت نمود، وقتی که او به عنوان فراری به پشاور بیاید. چنین است ملاحظات تکراری او در گفتگوهای شخصی اش در قندهار. امیر در دربار عمومی اغلبا ملاحظات اهانت آمیر در مورد انگلیس ها می گوید، مانند کاهش عواید در پشاور یگانه دامی است که مردم بی خبر را جلب کند؛ اینکه عواید دوباره و بتدریج بالا می رود؛ اینکه حاکمیت انگلیس ها را هرگز نمی توان درک کرد تا زمانی که شوهری نفهمد که هیچ قدرتی بالای زنش ندارد؛ اینکه طبقات بالایی در مقابل سیستم انگیس ناپدید می شوند وغیره وغیره؛ هدف این ملاحظات، به نظر فتح خان، نشان دادن به ارتدوکس هاست که با آنکه با ما متحد است، او در کل یک «کافر» نیست – برای ما نشان دهد که او به گونه کامل خدمه نیست – و برای مردم نشان دهد که از چه بهشت بی قانونی در حکومت بارکزی ها برخوردار اند.

در پایین یک یادداشت گرانبها از ناظر، غلام احمد خان از نهاد نظامی امیر در سراسر سلطنت ضمیمه شده است؛ از آن معلوم می شود که امیر در قندهار، غزنی و قلات غلزی بیش از ۱۲ هزار سرباز پرداختی ندارد که به مقابل هرات پیشروی کند. نمایندگان هرات از عیسی خان برایمان گفت که ارتش پارس در وسط جون ۱۶ هزار مرد قوی داشت. حالا قوت آنها تقریبا دو چند شده است. با آنهم فتح خان فکر می کند که امیر می تواند شمار خود را در یک ماه دوچند سازد، اگر پول داشته باشد؛ چون این معلوم است که پارسیان مورد نفرت قرار دارند و ما این را از بیزاری قبایل مسلح افغان در قندهار و هرات می توانیم درک کنیم.

متحدان گرانبها نیز هم اکنون در میدان حضور دارند. طوایف سوار ترکمن که با تعصب مذهبی و بدترین حرص در اطراف قرارگاه پارسیان پرسه می زنند، به پاسدارهای آنها حمله می کنند، علوفه های آنها را قطع می کنند و اسیران آنها را به عنوان برده به فروش می رسانند.

پادگان افغان در هرات نیز وجود دارد و فتح خان به این نظر است که اگر با هر وسیله عیسی خان بتواند تشویق شود که با امیر همکاری کند، حتی حالا بدون اجیران دیگر، پارسیان نمی توانند خود را چهار روز در مقابل هرات نگه دارند.

با این حال، همه چیز به دلیل نبود پول فلج شده است. این ناممکن است، اما امیر پس از سلطنت بدون جنجال ۱۲ ساله باید مقداری خزانه حتی از چنان یک کشور فقیر داشته باشد؛ اما او و تمام پسرانش چنین پس اندازهای را در روزهای بدبختی کنار نهاده اند.

پریشانی ارتش واقعی و معلوم است. سربازان به گونه مداوم مصروف غارتگری شهروندان و دهقانان اند. طوریکه فتح خان آشکارا توضیح می دهد، «قندهار مانند یک مزرعه پخته باجره است و شهروندان در بام های خانه های شان قرار دارند، مانند پرنده-ترسان ها در مکان های که شب و روز، هاها فریاد می کنند تا گله غارتگران را بترسانند». امیر برای مردم می گوید که آنها باید اموال خود را نگهداری کنند؛ چون او ترس دارد از اینکه سربازان را هم گشنه نگه دارد و هم مجازات کند.

در میان این همه جنجال ها است که امیر هرگز مورد سوی استفاده قرار نمی گیرد. او با همگان با سخنان نرم رفتار می کند. واژه های پسرم، برادرم، بچیم بیشتر از یک روپیه ارزش دارد.

سرداران، خانان و سربازان بزرگ و کوچک باید مدت ها پیش به کابل می رفتند؛ امیر بعضا با آنها با سخنانی در مورد رفتن خودش چرب زبانی می کند؛ بعضا با زمزمه های گیجی پیشنهاد می کنند که زنان شان را بیاورند.

خلاصه، این قابل انکار نیست که امیر و لشکرش در یک تنگنا قرار گرفته اند و تمام امیدها را به انگلیس ها بسته اند تا آنها را بیرون کند.

سردار محمد عثمان خان حاکم کنونی کابل به فتح خان گفت که امیر هرگز قندهار را ترک نمی کند تا اینکه موضوع هرات فیصله شود و یا حکومت انگلیس تصمیم خود مبنی بر عدم مداخله را اعلان کند.

امیر به گونه خصوصی برای محمد عثمان خان نوشته است که او به گور پدر خود (پاینده خان) آمده و بدین معنا است که استخوان هایش نیز در آن گذاشته شود. فتح خان و ناظر می گویند که قبر حدود ۴ کاس از قندهار، در بالای یک تپه برهنه و در میان چند درخت وحشی با چند سنگ در بالای آن و بدون هیچ قبر یا احاطه مانند گور یک فقیر قرار دارد. یکی از تبعیدی های ما (فتح خان هزارخانی) با سند افغانی به ولیعهد گفت که یک روز وقتی به قبر رفتی که دعا کنی، مرا اغلبا پشاوری بیچاره صدا کردی، با آنکه من یک یا دو دهکده در اختیار خود دارم؛ اما در اینجا گور پدربزرگ تو با یک زمین فاصله در اطراف قبر او قرار دارد! سردار محمد شریف خان موضوع را جدی گرفت و دستور داد که یک چاه کنده شود و باغی در اطراف آن ساخته شود.

نظر عمومی چنین است که اگر کمک حکومت برتانیه برایش داده شود، امیر نیاز بیشتر به پول دارد تا به سربازان. سرداران او از مقابل شدن با سربازان پارسی هراس ندارند.

عیسی خان به پیشنهادات خود به امیر ادامه می دهد و از او می خواهد که پسرش، محمد شریف خان را با یکهزار سوار بفرستد تا امنیت ارگ را در اختیار گیرد. اما به عباره دیگر، این فقط درخواست گروگان است. هیچ کس نمی داند آیا امیر پس از تمام آنچه گذشته است، با عیسی خان متحد می شود یا نه.

مشاوران واقعی امیر فقط برای پسرش یعنی حیدر معلوم است. وقتی آنها موضوع را فیصله می کنند، یا موضوعی را که دارای اهمیت کمتری است، «سرداران پشاوری» را جمع می کنند و نمایش مشوره می دهند.

فصل پنجم

حمله ترکمن ها و اوزبک ها به کمک نیروهای بخارا بر سرحدات بلخ و دفع آن توسط محمد افضل خان

محاصره هرات توسط پارسیان و نارضایتی سران و مردم قندهار یگانه نگرانی های نبود که امیر دوست محمد خان را در بهار و تابستان ۱۸۵۶ تحت فشار قرار داده بود. ولایت بلخ نیز مورد تهاجم طوایف ترکمن و نیروهای شاه بخارا قرار داشت [کمشنر پشاور، ۵ جون ۱۸۵۶].

ترکمن ها یک جنگ موفقانه به مقابل خیوه را در سال قبل انجام دادند. سه شاه خیوه موفقانه کشته شدند. ترکمن های پیروز که توانایی اشغال نهایی را نداشتند، درخواست کمک از شاه بخارا کردند. آنها وعده کردند که ادعای حاکمیت خیوه را به نفع شاه بخارا رها می کنند، اگر شاه سربازان خود را به اورگنج بفرستد که همچنان پا برجا بود. پیشنهاد رد شد. سربازان بخارا شهر-سبز را محاصره کردند. شاه میل نداشت آن را تخلیه کند و گفت که فقط افسرانی می فرستد که حاکم خیوه شوند، پس از اینکه ترکمن ها منطقه را در اختیار گیرند. شاه بخارا متعاقبا مالکیت شهرسبز را در اختیار گرفت و باشندگان آن را قتل عام کرد [کمشنر پشاور، ۱۰ و ۲۰ می ۱۸۵۶].

چند ماه پس از اشغال قندهار توسط امیر، برخی یاغیان به ترکستان فرار کردند و در راس یک نیرو به سرحدات بلخ رسیدند. شهر شبرغان توسط کتله ای بزرگی از ترکمن ها و اوزبک ها محاصره شد. آنها زیر فرماندهی ایشان اوراق [رئیس پیشین بلخ] قرار داشتند که از قندهار فرار کرده بود.

ولی محمد خان حاکم شبرغان برای سه روز مقاومت کرد، اما در نهایت مجبور شد به قلعه عقب نشینی کند. محمد افضل خان از بلخ برای کمک برادرش شتافت و با تدبیر توانست مخالفت در بین محاصره کنندگان ایجاد کند. افغان ها با استفاده از فرصت بالای اوزبک ها حمله ناگهانی کردند و آنها را مجبور به فرار ساختند.

چند ماه بعد، شبرغان بازهم توسط قبایل آسیای مرکزی مورد تهدید قرار گرفت. در این مورد آنها با نیروهای شاه بخارا یکجا شدند [کمشنر پشاور، ۱۹ اگست ۱۸۵۶].

پیشنهاد دوستانه بخارا به کابل. پرسش امیر در مورد اتحاد با بخارا و واگذاری اختیار آن به امیر توسط فرماندار کل

با این حال در ۱۳ اگست اخباری به کابل رسید که شاه پیشنهاد دوستی به محمد افضل خان فرستاده است [کمشنر پشاور ۲۹ سپتمبر ۱۸۵۶]. دوست محمد با این اطلاعات فوق العاده خوشحال شد. هدایایی در بین شاه بخارا و حاکم بلخ مبادله شد و مقدمات یک اتحاد مورد گفتگو قرار گرفت. در حوالی پایان سال، امیر کابل از فرماندار کل پرسان نمود که آیا اتحاد با بخارا مورد رضایت حکومت برتانیه است یا نه. به کمشنر ارشد پنجاب دستور داده شد به امیر پاسخ بدهد که [کمشنر پشاور، ۸ نومبر ۱۸۵۶] «فرماندار کل از اعتماد والاحضرت دررابطه به پیشنهاد رهنمایی برای ارتباط با شاه بخارا به حکومت هند قدردانی کرد و این موضوع را در اختیار خود امیر گذاشت».

بازگشت امیر از قندهار به کابل

در ۱۴ سپتمبر دوست محمد خان قندهار را به قصد کابل ترک کرد. سردار غلام حیدرخان را حاکم ولایت جدید تعیین نمود و شهر را با ۱۲ هزار نفر پادگان ساخت. این حرکت توسط مقامات برتانیه در پشاور و لاهور غیرمترقبه بود. با این حال، دلایل زیادی برای آن وجود داشت [کمشنر پشاور، ۴ اکتوبر ۱۸۵۶]:

اول، امیر توانایی لشکرکشی به مقابل هرات را بدون کمک نداشت. او اغلبا خواستار کمک و مشوره از حکومت برتانیه بود؛ اما تا هنوز پاسخی دریافت نکرده بود.

دوم، سرحدات بلخ توسط نیروهای شاه بخارا مورد تهدید قرار گرفته بود. قبایل غلزی و سایرین در مجاورت کابل در حالت اغتشاش قرار داشتند. بنابر این دو علت، موجودیت امیر در کابل نهایت ضروری بود.

سوم، سران قندهار، با آنکه با معاش تعیین شده به آنها توسط امیر ظاهرا راضی بودند، به هیچوجه خواهان زندگی در کابل نبودند. یگانه برنامه برای اطمینان خاطر آنها این بود که خود او به کابل سفر کند و آنها را مجبور سازد تا او را همراهی کنند.

چهارم، ارتش قندهار در گرسنگی قرار داشت. امیر توانایی پرداخت باقیمانده را نداشت. حرکت به سوی هرات با نیروهای ناراض و نیمه گرسنه ناممکن بود.

لازم بود بخشی از ارتش اول به کابل بروند و معاشات خود را به گونه نقد و جنس از روستاها جمع آوری کنند که مسئول حفظ و مراقبت آنها بودند [سربازان قسما به سیستم برات یا اختصاص به ولایت ها پرداختت می شوند. به گونه مثال، هر سوار خوداسپه ۶ تومان یا ۱۲ روپیه در سال حق دارد که ۳ تومان آن از جنس غله با اختصاص به بعضی روستاها پرداخت می شود. این شامل ارسال شماری از مردان کافی برای تحقق برات با زور، در صورت لازم است. یعنی وقتی کشت در ولایات مخلتف پخته می شود، سربازان باید تا حدی پراگنده شوند تا حقوق غله خود را در هنگام برداشت محصول بدست آورند. کمشنر پشاور، ۵ اکتوبر ۱۸۵۶].

رسیدن نماینده شاه پارس به دربار کابل و رخصت نمودن او توسط امیر

چند روز پس از سفر امیر به کابل یک نماینده شاه پارس به قندهار رسید. به نظر می رسد او امیر را تا قلات غلزی دنبال کرد و نامه شاه را شخصا تقدیم او نمود.

دوست محمد خان در نامه ای به سرهنگ ادواردز هدف مراسله پارسیان و پاسخ خود به شاه را مختصرا توضیح داد [امیر به سرهنگ ادواردز، قلات غلزی، ۲۶ سپتمبر ۱۸۵۶]: «نامه ها و پیام های آورده شده توسط نماینده اثبات اعتراض ها بر دوستی و وحدت منافع ماست. بنابراین من پاسخ دادم که کلمات شاه (در نوشتار و گفتار) دم از دوستی و منافع جامعه می زند، اما اقدامات عملی او، ورود به هرات و محاصره آن بود که خانه و مسکن من است. چنان سخنان و اقدامات کاملا مخالف یکدیگر اند. اگر شاه واقعا خواهان دوستی و اتحاد با من است، محاصره هرات را بردارد؛ سپس هرات و من با یکدیگر فیصله خواهیم کرد و من هیچگونه احساس دشمنی در مقابل شاه ندارم. او کشور خود را نگه خواهد کرد و من کشور خود را. اما اگر او محاصره را نبردارد و مشوره های دیگر اتخاذ کند، دوستی در بین من و او ناممکن خواهد بود».

دساتیر لندن در مورد هرات به فرماندار کل: اعطای کمک مالی به امیر و تشویق او برای پیشروی به مقابل پارس

در این زمان فرماندار کل هدایاتی از لندن دریافت کرد که او را قادر ساخت نظر اعلیحضرت در مورد حمله بر هرات را در میان بگذارد.

احتمال رسیدن نامه کمک مالی فرماندار کل به امیر پیش از رخصت نمودن نماینده پارس توسط امیر

مفاد هدایات کاملا روشن بود. امیر تشویق شود که به مقابل ارتش پارس در مرزهای افغان پیشروی کند و به حکومت اختیار اعطا شد تا برای او کمک پولی بدهد. احتمال دارد امیر

نامه فرماندار کل در مورد کمک را پیش از گزارش رخصت نمودن نماینده پارس که در بالا نقل شد، دریافت کرده باشد. سرهنگ ادواردز با مقایسه تاریخ مراسله خریطه فرماندار کل از پشاور و تاریخ نامه امیر نشان داد که اولی باید پیش از رسیدن به قلات غلزی نوشته شده باشد یا پیش از اینکه نماینده رخصت شد [کمشنر پشاور، ۵ اکتوبر ۱۸۵۶].

امیر با «احتمال زیاد به فکر آوردن نماینده به کابل بود تا زمان لازم برای گیجی و سردرگمی خود کمایی کند، وقتی که دریافت نامه صریح فرماندار کل او را قادر ساخت که داستان را کوتاه کند و نماینده را با یک پاسخ جسورانه رخصت نماید. درغیرآن، قابل باور نیست که امیر در آن حالت تنگدستی، با آن لحن برای شاه چنین بنویسد».

انتقال دو لک روپیه از پشاور به کابل در اکتوبر ۱۸۵۶؛ ترتیبات برای ارسال سه لک دیگر و مقداری مهمات

امیر در نامه ۲۰ اکتوبر از کابل به سرهنگ ادواردز از دریافت سند ۲ لک روپیه اطمینان داد که به پشاور انتقال شده است. ترتیبات گرفته شد که ۳ لک دیگر و یک ذخیره مهمات از شکارپور به کوتل بولان ارسال شود. بدرقه افغان باید آن را به سرعت از مرز برتانیه به قندهار انتقال دهد. با این حال، فصل به قدری نامناسب بود که شروع خصومت ها پیش از بهار ناممکن بود.

پیشنهاد سرتیپ عیسی خان جهت نگهداری هرات برای حکومت برتانیه؛ اعطای اختیار به کمشنر ارشد برای ارسال دو لک روپیه به عیسی خان جهت مقاومت پادگان هرات به مقابل پارس

در میان اگست، میرزا زین العابدین و محمد رضا پیامرسان های سرتیپ عیسی خان حاکم هرات به پشاور رسیدند. آنها نامه ای از عیسی خان به کمشنر ارشد پنجاب آوردند. هدف آنها نگهداری هرات برای حکومت برتانیه بود. سرتیپ چنین نوشته بود:

«مردم هرات شهزاده محمد یوسف را از مشهد به هرات دعوت کردند و او را حاکم مستقل خود اعلان نمودند. پس از چند ماه، شهزاده به شاه پارس درخواست فرستادن یک ارتش را نمود تا مالکیت آن شهر را در دست گیرد. من با درک این مطلب، شهزاده محمد یوسف را دستگیر کردم یکجا با برخی از قبیله پوپلزی که همدست طرح واگذاری هرات به ارتش پارس بودند. روز بعد نیروهای پارس پیشروی کردند و نزدیک شهر شدند و به دشمنی آغاز نمودند. در زمان حاضر، ۱۱ جون، سربازان هرات، سواره و پیاده، هر روز در دسته ها بیرون می شوند و بالای محاصره کنندگان حمله می کنند. با توکل خداوند و اعتبار حکومت برتانیه در تمام این برخورد ها پیروز هستیم، شمار زیاد دشمن را از بین برده و دستگیر کرده ایم... اصل مطلب این است که هرات و توابع آن در اختیار حکومت برتانیه قرار دارد. روسا و شهروندان آن همه در اختیار شما اند. در واقعیت، هرات به خاطر آن مقدار پولی که شما بالای آن هزینه کرده اید، شهر شما است؛ مردم آن تا امروز شکرگزار شما اند. از سوی دیگر، در جریان تبعیت آنها به شاه پارس، هیچ چیزی جز صدمه و نابودی نصیب نشدند؛ چون هرگز تلاش و نگرانی آنها این نبود که قدرت خود را بالای آنها ایجاد کنند... من عیسی خان بردرانی که تمام روسا و مردم هرات تابع او اند، با اراده آزاد و رضایت سربازان و مردم، خود را با ابراز صداقت و صمیمیت تا زنده هستم، در خدمت حکومت برتانیه قرار می دهم... هر وقتی شما نیرو بفرستید، من هرات را در اختیار شما قرار می دهم و تمام امور از بزرگ و کوچک را در اختیار افسر فرمانده شما قرار می دهم». نماینده های هرات از پشاور به مری فرستاده شدند و دیدار های زیادی با کمشنر ارشد داشتند.

هدف اصلی هیئت آنها به حکومت هند اطلاع و به کمشنر ارشد اختیار داده شد تا دو لک روپیه به عیسی خان ارسال کند تا پادگان هرات را قادر سازد که در مقابل پارسیان ایستادگی کند. تعویق زیادی رخ داد پیش از اینکه این هدایات عملی شوند. یک مامور بومی بنام میر مبارک شاه تعیین شد تا نماینده ها را از جانب حکومت برتانیه تا هرات همراهی کند. سند دو لک روپیه به او تسلیم و هدایت داده شد تا پول را به عیسی خان یا

«هر کسی که در فرماندهی هرات قرار دارد تسلیم کند، به شرط اینکه او به منافع پارسیان کار نکند» [کمشنر پشاور، ۱۵ نومبر ۱۸۵۶].

تعویق انتقال پول به عیسی خان؛ ناتوانی پادگان هرات برای نگهداری بیشتر هرات و تسلیمی آن به پارس در ۲۵ اکتوبر ۱۸۵۶

مبارک شاه فورا پس از دریافت هدایات مریض شد و نتوانست سفر خود را تا ۷ نومبر آغاز کند.

موقعیت عیسی خان در هرات در این زمان بیشتر نومیدانه شد (پارسیان محاصره را بیشتر از گذشته نزدیک شهر آوردند – هراتیان هنوز منتظر کمک امیر بودند) و برای پادگانناممکن بود که بتواند ایستادگی کند، مگر اینکه کمک خارجی برای نجات آنها برسد [کمشنر پشاور، ۳۰ اکتوبر ۱۸۵۶].

عیسی خان در ۲۹ اگست به امیر نوشت:
«از عیسی خان، عبدالله خان رهبر پادگان هرات به امیر کابل!
نامه ۳۰ جولای شما والاحضرت به دست زعفران خان در ۲۸ اگست برایم رسید و نومیدی قبلی مرا از بین برد. وظیفه من است تا شما را به گونه منظم از وضعیت خود آگاه سازم؛ بنابرین حال در ۲۹ اگست می نویسم و از خدا سپاس گزارم که نیروهای مسلمانان واقعی، شیران خود را وارد میدان جنگ کرده اند و هرگز محتاج نبوده اند. با این حال آنها بالای شما اتکا دارند و منتظر آمدن شما، شکستن محاصره و آزادسازی مسلمانان زیر محاصره اند. نمی دانم شما چرا این قدر به تعویق انداختید؛ رعیت و کشور خود را زیر سرکوب گذاشتید. ما خدمتگاران فدایی شما هستیم و حاضریم زندگی خود را فدای شما کنیم، زیرا شما مدعی حقیقی افغانستان هستید. اگر شما کدام تردیدی بالای ما دارید، مگر ما اطمینان نوشتاری به دست سرتیپ محمد حسین و ولی محمد خان و سید حاجی عبدالحسین نفرستادیم (که از آن جمله، حاجی و ولی محمد حسین توسط پارسیان اسیر گرفته شدند؛ اما سرتیپ

با امنیت نزد شما رسید)؛ خدا می داند که قلب های ما مشتاق انداختن کشور، اموال و زندگی های مان در زیر پاهای شما است تا سفارش خود را انجام دهید. اگر این قوت محاصره کنندگان باشد که مانع حرکت شما شده است، مطمین باشید که آنها دارای چنان قوت واقعی نیستند که شما ضرورت به مناقشه داشته باشید که از کدام جانب حمله کنید. چهار یا پنج هزار سرباز آنها را پراگنده خواهند ساخت؛ هسته اصلی شما احتمالا هرگز نیاز به وارد شدن به میدان جنگ نخواهد اشت. اما به زودی بیایید، تا ما از شر این دشمنان خلاص شویم. هیچ کس نمی تواند از زندگی خود دست بکشد.

در همین روز قزلباش های شهر برخاستند و پارسیان از بیرون حمله کردند؛ دروازه خوش و فوسه بریل تا سنگر عبدالمصر در سه حمله به تصرف دشمن درآمد. در حالیکه سنگر عبدالمصر توسط کسانی از داخل گرفته شد و پرچم دشمن بر آن برافراشته شد. اما در حدود ۴ ثانیه سربازان با ایمان آنها را شکست دادند و تمام کسانی را که در سنگر بودند از دم تیغ کشیدند. بقیه قزلباش ها و شهروندان خود را با فرار نجات دادند. خندق در واقع با اجساد پر شده بود. این شکست باعث تشویق محاصره کنندگان نخواهد شد. ما فقط می خواهیم خانواده های مان را در پناه ارتش شما قرار دهیم و سپس حمله را رهبری کنیم. بنابراین امیدواریم در اعزام نیرو سریع باشد» [کمشنر پشاور، ۱۷ نومبر ۱۸۵۶].

پیش از اینکه مامور برتانیه، مبارک شاه همراه نمایندگان، میرزا زین العابدین و محمد رضا در بازگشت از هرات به کابل برسند، اخیاری دریافت شد که پادگان عیسی خان توان ایستادگی بیشتر نداشت و به پارسیان تسلیم شد. در ۲۴ اکتوبر، عیسی خان پیامی به جنرال پارس فرستاد [کمشنر پشاور، ۲۰ دسمبر ۱۸۵۶] مبنی براینکه بنا بر شرایط عفو نوشتاری از نیروهای پارس تسلیم می شود. شرایط پذیرفته شد و عفو امضا و مهر شد؛ یک پارسی دارای مقام عالی بنام سام ایلخانی در طلوع آفتاب ۲۵ اکتوبر وارد شهر شد و خود را شخصا مسئول امنیت عیسی خان ساخت. در پس از چاشت همین روز روسای هرات به قرارگاه پارسیان بدرقه شدند و ارتش شاه مالکیت شهر را در دست گرفت.

فصل ششم

درخواست امیر برای مشوره با مقامات برتانیه پیش از پیشروی به سوی هرات و ارجاع آن به حکومت اعلی؛ اعطای اختیار به کمشنر ارشد جهت وعده یارانه نوبتی مشروط به امیر و دعوت او برای گفتگو

امیر دوست محمد خان اظهار داشت که در تصمیم گیری برای بازگشت از قندهار به کابل، تمایل زیادی به مشورت با مقامات برتانیه در مورد لشکرکشی پیشنهادی به هرات داشت. بر همین اساس، چند روز پس از ورود به کابل، امیر به یک صوبه‌دار افغان از ارتش برتانیه که می‌خواست از مرخصی به پشاور بازگردد، پیام شفاهی به سرهنگ ادواردز فرستاد. به صوبه‌دار گفته شده بود که امیر حاضر است سرباز جمع آوری کند، اگر حکومت برتانیه این نیروهای را در زمانی که در مقابل هرات مشغول کار اند پرداخت کند. اما او مایل بود قبل از هر اقدام دیگری با مقامات برتانیه مشورت کند. سرهنگ ادواردز موافق این پیشنهاد بود. سر جان لارنس، در ارجاع موضوع به دستورات حکومت اعلی، گفت فکر نمی‌کنم از این ملاقات نتیجه خوبی حاصل شود، زیرا به سختی می‌توان پیش‌بینی کرد که دیدگاه‌های امیر و حکومت برتانیه مطابقت داشته باشند. اگر امیر در رسیدن به خواست خود ناکام بماند، نارضایتی او شر مثبت خواهد بود.

فرماندار کل قوت این ایرادات را پذیرفت، اما گفت، اگر امیر به طور جدی خواستار مشورت بود، باید آن را کنار می گذاشت: «گر چه انکار یا طفره روی از خواست او ممکن است منجر به سوئ تفاهم و دیدار باعث نومیدی و اختلاف شود، به هر حال، روابط حکومت برتانیه با امیر در مورد هرات را بر پایه روشنی قرار می دهد... با توجه به تمایل امیر که باید سربازان او هنگام خدمت در هرات توسط حکومت برتانیه پرداخت شود، فرماندار کل معتقد بود که یکی از بهترین تضمین موفقیت و هماهنگی در معاملات ما با افغان ها و برای جلوگیری از شرمساری، داشتن حد اقل نقاط تماس با آنها است.

بنابراین، حکومت برتانیه نباید با سربازان یا افسران آنها در ارتباط باشد و نباید مستقیما مسئول حقوق آنها باشد. بلکه تعامل و مراودات آن ها تنها با حاکم آن کشور باشد».

بنابراین، کمیسر ارشد مجاز شد به امیر بگوید که باید «یارانه نوبتی برای کمک به او در انجام عملیات‌های خصمانه علیه پارس بر اساس تفاهم زیر پرداخت می شود:

اول - به محض پایان خصومت‌ها بین برتانیه کبیر و پارس، یارانه‌ها متوقف می‌شود.

دوم - زمانی که هرات توسط نیروی پارس تهدید نمی شود، پایان خواهد یافت.

سوم - اگر هرات به تصرف پارس بیفتد، یارانه متوقف می شود و مورد تجدید نظر قرار می گیرد.

چهارم - فرماندار کل در شورا باید راضی باشد که عملیات با جدیت و با نیروی متناسب با کمک های ارائه شده انجام می شود».

خبر سقوط هرات و تصدیق اعطای یارانه به امیر توسط فرماندار کل

با دریافت این دستورات، کمیسر ارشد به سرهنگ ادواردز دستور داد تا امیر را به گفتگو دعوت کند. والاحضرت در نامه‌ی ۱۵ نومبر، دعوت را لبیک گفتند و قصد خود را برای سفر فوری به سوی جمرود اعلام کرد. ضمنا اطلاعات سقوط هرات به هند رسید. بنابراین، فورا بررسی این موضوع ضروری شد که آیا یارانه پیشنهادی، با توجه به شرط سوم در بالا، آغاز شود یا خیر.

فرماندار کل تصمیم گرفت، در صورتی که امیر وارد «عملیات به منظور بیرون راندن پارسیان از هرات» شود، یارانه پرداخت شود.

سال ۱۸۵۷

رسیدن امیر به پشاور در اول جنوری ۱۸۵۷و مشوره با کمشنر ارشد

امیر در ۷ دسمبر از کابل خارج شد و با مراحل آسان به پشاور راهپیمایی کرد. کمیشنر ارشد او را در در اول جنوری در دهانه خیبر ملاقات کرد. رایزنی ها در همسایگی پشاور انجام شد. سر جان لارنس گزارش کامل از آنچه در جلسه صورت گرفت را برای اطلاع حکومت اعلی نوشت. این نامه ها بسیار جالب اند و بیشتر به گونه طولانی نقل می شوند.

شماره ۱

نسخه نامه منشی کمشنر ارشد پنجاب، به وزیر خارجه حکومت هند، قرارگاه ۵ مایلی پشاور، ۵ جنوری ۱۸۵۷

امیر در اولین ملاقات در ۵ جنوری ۱۸۵۷ گفتگو را با این جمله آغاز کرد که در ابتدا رابطه دوستانه با پارس داشت. والاحضرت از فرصت بازگشت بازرگان جعفرخان کرت به پارس استفاده کرد و به دست او نامه‌ی متعارفانه به شاه فرستاد که شاه با فرستادن یک اسب زیبا و هدایای دیگر برای امیر پاسخ داد. اما در این زمان امیر متوجه شد که حکومت انگلیس به روابط دوستانه تمایل دارد و همین امر باعث شد تا پسر و ولیعهد خود، سردار حیدرخان را به پشاور فرستاد. نتیجه آن معاهد دوستی بین دو حکومت بود.

پارس به یکبارگی در این مورد ستم کرد و شاهزاده محمد یوسف را به حمله به هرات تحریک نمود. این طرح به دلیل جنون حاکم، سید محمد که در دیوانگی های خود، حتی به روی زنان و فرزندان خود شلیک می کرد، موفق شد و خلع او به خاطر دفاع از خود توسط وزیر عیسی خان بود.

در این مقطع، برادر امیر، کهن دل خان در قندهار درگذشت. زمانی که پسران و کاکاها، رحم دل خان و خانواده با هم درگیر شدند، خون ها ریخته شد و یک سردار بارکزی با حدود ۵۰۰ نفر کشته شدند. هر دو طرف خواستار مداخله امیر شدند. در حالی که والاحضرت، با دیدن این که اگر دشمنی متوقف نشود، منجر به ویرانی هر دو جناح و کاهش نفوذ بارکزی در قندهار می شود، رضایت داد که میان آنها میانجیگری کند. تأثیر لشکرکشی امیر بر قندهار این بود که محمد یوسف و عیسی خان را به این باور رساند که نقشه های باطنی او بر ضد آنهاست و در برابر آن از پارس خواستار کمک شدند. شاه که از اتحاد امیر با حکومت برتانیه عصبانی بود، به آسانی موافقت کرد و نیروهای پارس به سوی هرات پیشروی کردند. اما در این میان، یوسف محمد و عیسی خان چون دیدند که امیر حرکت نمی کند، نگران بودند که پارسیان باید عقب نشینی کنند. با این حال، آنها رد کردند و سرانجام چون پارسیان دریافتند که هرات به آنها واگذار نشده است، بالای آن سرمایه گذاری کردند. امیر در اینجا توضیح داد که گر چه یوسف محمد و عیسی خان هرات را از طریق نفوذ و همفکری با پارس به دست آورده بودند، اما به هیچ وجه نمی خواستند آن را به شاه بسپارند. آنها برای چنین سیاستی بیش از حد افغان های سرسخت و خواهان حفظ استقلال هرات بودند.

امیر افزود، چون دید که کار درستی در حال انجام است و اگر با پارس مخالفت نکند، بر هرات مسلط خواهد شد، فورا به افسران ما در پشاور نامه نوشت و خواستار مشوره و کمک شد. برای مدت طولانی هیچ پاسخی دریافت نشد و بالاخره به این صورت بود که موضوع به لندن ارجاع شده است. والاحضرت امیدوار پاسخ بود. هیچکدام فراتر از این نرفتند که افسران حکومت برتانیه به امور او ابراز علاقه دارند و مطمئن بودند که پاسخ، اگر چه مدت‌ها به تاخیر افتاده است، پس از ورود، رضایت‌بخش خواهد بود. سرانجام، امیر که از ناراحتی لشکریانش که مدت ها دور از خانه های شان دور هم جمع شده بودند، در منطقه ای که محصولات آن سه برداشت متوالی نداشت، تحت فشار قرار گرفت و لازم دید که روی خود را به سوی کابل برگرداند. والاحضرت سفر را آغاز کرده بود که پاسخ

مورد نظر و تضمین پول دریافت شد. با این حال، خیلی دیر شده بود. بازی در این وقت تمام شده بود و یگانه راه این بود که در پشاور ترمیم شود و تلاش کنیم تا از نظرات خود مطمئن شویم و کمک خود را دریافت کنیم. اما امیر مطمئن بود که اگر با چند هزار نفر به هرات پیشروي کند، پارس ها عقب نشینی خواهند کرد. اما این امکان پذیر نبود. او جرات نمی کرد به عیسی خان اعتماد کند و می ترسید که مبادا با پارسیان متحد شود و بر سپاه او بیفتد. با این حال، امیر معتقد بود که عیسی خان بهترین دفاع در قدرت خود را انجام داد و زمانی تسلیم شد که دیگر قادر به مقاومت نبود. اگر این روایت درست باشد و به نظر کمشنر ارشد بسیار محتمل است، سهم عیسی خان در بی حرمتی خانواده سید محمد تاثیر قطعی در این مبارزه داشته است.

امیر همچنین خاطرنشان کرد، با توجه به این وضعیت، اکنون مایل است از نظرات و خواست های ما مطلع شود و برای او هر چیزی که ما دوست داریم، قبول خواهد کرد. در اینجا والاحضرت به خدا و پیامبرش سوگند یاد کرد که از این به بعد یار ثابت و راستین ما می باشد، حتی اگر بقیه جهان ممکن است در طرف مقابل باشد.

در پاسخ، کمشنر ارشد توضیح داد که امیر باید به وضوح این را درک کند که هرچند مقطع مهمی است، اما بسیار علاقه مند هستیم که امیر در راس باشد و ما حامیان او و این که این ماجرا بیشتر به او مربوط می‌شود تا به ما؛ پارس‌ها در مرز او و نزدیک درب او قرار دارند، در حالی که از قلمرو ما دور اند. کمشنر ارشد معتقد بود که حکومت برتانیه نمی‌تواند مستقیما یا نمی خواهد برای اعاده هرات تلاش کند، اما بدون شک تا آنجا که مصلحت به نظر می‌رسد به امیر کمک خواهد کرد، اگر او سیاست خود را اعلام کند و توضیح دهد که به چه کمک های ضرورت دارد.

امیر پس از گفتگوهای اهمال‌آمیز بسیار با این دیدگاه شروع شد که افسران ما را از این موقعیت بیرون بکشد و به جای توضیح نظرات خود، نظرات آنها را بیان کنند، امیر

صریحا اعلام کرد که آرزوی قلبی او بازپس‌گیری هرات است که داشتن آن برای امنیت ملت افغان ضرور است. او با نشاط قابل توجهی تایید کرد، به شرط اینکه حکومت برتانیه یک نمایش قوی در خلیج پارس انجام دهد تا از تجمع بیشتر نیروهای پارس در هرات جلوگیری کند و در موارد دیگر به او کمک کند، او می تواند در افغانستان و ترکستان نیرو جمع آوری کند و با آنها ابتدا در میدان بجنگد و سپس در هرات سرمایه گذاری کند. زیرا تمام ساکنان مناطق این سوی رود اکسوس، به استثنای میمنه، در کنار او اند و با افغان ها به امر مشترک می پردازند. امیر چنان از شور و شوق خود غافل شد که گفت: «با پول و تفنگ شما دیوارهای هرات را منفجر و برج های آن را ویران می کنم و آن را با زور شمشیر می گیرم». اما والاحضرت در نهایت با بیان اینکه می تواند چنان شعله ای را در سرزمین های اطراف هرات تا دروازه های مشهد برافروزد که پارس از عقب نشینی خود خورسند شود. او افزود، با پولی که برای تغذیه ترکمن ها و اوزبک ها فراهم شود، همه علیه دشمن مشترک خود متحد خواهند شد و سرانجام چیزی جز دستور مثبت حکومت برتانیه او را از تلاش برای بازپس گیری هرات باز نمی دارد که از دست دادن آن بقیه افغانستان را به خطر انداخته است.

کمشنر ارشد قوت هرات را به امیر یادآور شد که استحکامات آن توسط افسران انگلیسی تا چه حد تقویت شده است و چه سرزنش و حتی خطراتی به دنبال شکست خواهد بود. اینکه بسیاری از افغان ها و حتی برخی از خویشاوندان خود امیر در اردوگاه دشمن قرار دارند. اگر چنین است، محاسبه بر نفرت در بین پارس و افغان یا شیعه و سنی بیهوده است. اما امیر باید بداند که این یک مبارزه بزرگ است و احتمالا همه افراد ناراض از والاحضرت با پارسیان ملحق خواهند شد. امیر صحت این نظرات را پذیرفت؛ اما انکار کرد که کدام شخص با نفوذ او را ترک کرده باشد و گفت که حتی کسانی که از آنجا رفته بودند به زودی باز خواهند گشت و در حال پیشنهاد قرار دارند.

امیر پس از فراخوانی به موضوع اصلی مورد بررسی و یادآوری این نکته که اگر والاحضرت واقعا ما را دوست خود می داند، واجب است که آشکارا با ما برخورد کند و نشان دهد که چه امکاناتی دارد و به چه کمک های نیاز دارد. لازم دانسته شد که او یک روز وقت نیاز دارد تا مشورت کند. سپس جلسه پایان یافت.

شماره ۲

نسخه نامه منشی کمشنر ارشد پنجاب، به وزیر خارجه حکومت هند، ۷ جنوری ۱۸۵۷، قرارگاه ۵ مایلی پشاور

گفتگو توسط کمشنر ارشد آغاز و به امیر یادآوری شد که والاحضرت قول داده اند، شرحی از دیدگاه ها و برنامه های خود را ارائه کنند. پس از سخنان بی ربطی که طی آن بیش از یکبار یادآوری گردید، توجه امیر به موضوع مورد بحث گردانده شد، والاحضرت اظهار داشت تا آنجا که در اختیار اوست، عزم او برای حمله به هرات است. برنامه او این خواهد بود که حدود نوروز (دو ماه پس) از کابل شروع کند، یک ماه به قندهار و ماه دیگر به هرات برود. در آن زمان، او آماده است تا هر راهی را که ما توصیه کنیم، اتخاذ کند.

سپس امیر یادداشتی تهیه کرد که در آن نیروی متشکل از حدود ۳۴ هزار مرد و ۶۱ توپ به استثنای ۱۰۰۰ مردی که اخیرا در حوالی فراه برای خدمت در آن مرز جمع شده بودند، را نشان می داد. والاحضرت اظهار داشتند که از نظر ایشان، افزایش این نیرو می تواند تا ۵۰ هزار مرد و ۱۰۰ توپ شود و با چهار پنجم اولی و قسمت بیشتر دومی به هرات حرکت کند. به قول خود امیر: «اگر شما بگویید لشکر بیشتری بگیرید بیشتر می گیرم، اگر کمتر بگویید کمتر می گیرم. من نظر خودم را به شما دادم؛ اما شما صاحبان پارس را بهتر می شناسید». امیر افزود، بهتر است یک ستون از بلخ و دیگری از قندهار حرکت کند.

به این پیشنهادها اشاره شد که این یک امر عادی نیست که امیر پیشنهاد انجام آن را داد. او در شرف خروج از کشور خود بود تا خود را از منابع خود جدا کند و بر روی قلعه‌ی مستحکم حرکت کند که به خوبی پادگان شده بود و ارتش زیادی در میدان داشت. این نتیجه گیری که این ارتش پیشروی خواهد کرد و به طور طبیعی با او ملاقات خواهد کرد، اشتباه به نظر می رسید. ممکن است زیر دیوارهای هرات قرار گیرد و آنجا نبرد کند و تا زمانی که میدان را حفظ کند، امیر جرأت نمی کند تعداد زیادی از سپاهیان خود را با هدف اعتلای کشور و قطع ارتباطات دشمن متفرق کند.

امیر پاسخ داد که تمام ساکنان هرات افغان اند و علیه پارسیان متحد خواهند شد و دومی باید او را در مرز ملاقات کند و آنها به او اجازه نخواهند داد که بدون مخالفت وارد قلمرو هرات شود؛ اما اگر آنها این مسیر را اتخاذ کنند، او در هرات پیشروی می کند، باتری ها را بالا می برد، ارتباطات آنها را تنگ نموده و آنها را مجبور به جنگ می کند. او خاطر نشان کرد که کشور را به خوبی می شناسد و به خوبی می داند که پارس ها نمی توانند با افغان ها در میدان جنگ مقابله کنند. برادرش فتح خان تنها با ۶ هزار سوار در نزدیکی مشهد با لشکر پارس به فرماندهی یکی از شاهزادگان آنها متشکل از اسب و پیاده و توپ جنگیده بود و در حال شکست دادن آنها بود که زخمی شد و حتی در آن زمان هم یک نبرد مساوی بود.

کمیشنر ارشد سپس به اختلاف میان سران برجسته در افغانستان اشاره کرد و ابراز تردید نمود که آیا امیر با تدبیر می تواند پایتخت خود را رها کند و در چنین شرایطی تا این حد از منابع خود پیشروی کند؟ به اعتراف خود والاحضرت مصلحت نخواهد بود که چنین روسا را با خود همراه کند، در حالی که ترک آنها ممکن است خطرناک باشد. امیر اعتراف کرد که قطعا اختلاف وجود دارد، اما نه به اندازه ای که عموما تصور می شود. و اینکه در زمان خطر، همه دسته ها علیه دشمن مشترک متحد می شوند. روسای افغان دیگر خطرناک نیستند، زیرا او مدت ها پیش از این، ارتباط آنها را با قبایل و مردم شان قطع

کرده است. حافظ جی، در این برهه، در گفتگو شرکت کرد و پرسید که چه زمانی افغان‌ها دچار چنین اختلافاتی شده‌اند؟ او گفت که چنین جناح‌های، کم و بیش، در میان همه ملت‌ها وجود دارند، شاید به جز انگلیس‌ها. کمشنر ارشد از توهین به هر چیزی انکار کرد و گفت که حکومت برتانیه از صمیم قلب مایل است احساسات دوستانه خود را نسبت به افغان ها ابراز کند. در چنین بحرانی، بدون آن چیزهای که در زمان‌های دیگری مصلحت‌آمیز بود، باید سخن گفت. کمشنر ارشد سپس به مشاوران یادآوری کرد که چگونه افغان ها به دلیل اختلافات داخلی و خیانت برادران، اتک، کشمیر و پشاور را از دست دادند. چگونه سیکه ها از نزاع های مشابه ویران شدند و چقدر نومید کننده به نظر می رسد که افغان ها در خارج از کشور قوی باشند، در حالی که آنها در داخل خود تقسیم شده اند. سرداران به درستی این اظهارات اعتراف کردند و گفتند که همه اختلافات در بین آنها تعدیل خواهد شد. اما این کار دشوار و تقریبا غیرممکن به نظر می رسد، همانطور که به آنها گفته شد، "یک مرد بد می تواند آن قدر خرابی کند که صد مرد خوب نمی تواند آن را به راحتی اصلاح کند".

در حالی که این گفتگو در بین کمشنر و سردارها در جریان بود، سرهنگ ادواردز با لحن آرام از امیر پرسید که چگونه می تواند تحمل کند که درانی ها به عنوان یک قبیله به مقابل خارجی ها متحد شوند، در حالی که برادران خودش، سرداران قندهار سال‌ها به‌طور بدنام از سوی پارس یارانه دریافت می‌کردند و چند ماه پیش، خود امیر نامه ای را که سلطان محمد خان به ژنرال پارس در هرات پیشکش کرده بود، راهگیری کرد. امیر به درستی این حقایق اعتراف کرد؛ اما گفت که سرداران قندهار دیگر وجود سیاسی ندارند. آنها تا زمانی قوی بودند که توسط قبیله خود پشتیبانی می شدند. اما اکنون آنها از پیروان خود جدا شده اند و تدابیر آشتی جویانه امیر، مردم را به او وصل کرده است. در مورد سلطان محمد، امیر انکار کرد که دل او با پارسیان باشد، بلکه با حریم او است.

سپس گفتگو به زمان پیشنهادی برای حرکت به هرات رفت. امیر توضیح داد که به دلیل فصل خراب، شروع راهپیمایی تا دو ماه ممکن نیست. در آن زمان علف و غلات جوان سبز شده و علوفه آماده می شود و تا زمانی که نیروها به آن سوی قندهار پیشروی کنند، غلات رسیده می شود و تدارکات در اطراف هرات قابل تهیه خواهد بود، زیرا افغان ها کشور را رها نکرده اند و محصولات خود را کاشته اند. امیر افزود که سربازان با حرکت روزانه مشکلات اندکی در تهیه آذوقه خواهند داشت، اما وقتی توقف کنند، غذا به راحتی قابل تهیه نیست. بنابراین، باید کمیسیونی تنظیم شود که هزینه‌ای در بر خواهد داشت، در حالی که او هیچچیزی ندارد.

متعاقبا از امیر پرسیده شد که چه کمکی از حکومت برتانیه می خواهد؟ والاحضرت با این شروع کرد که باید هزینه‌های سربازانش را محاسبه کند و برآورد تخمینی از آنچه برای این تعهد ضروری است، انجام دهد. توضیح داده شد که ما هیچ تمایلی به جزئیات طولانی و حتی کمتر از آن نداریم که مسئولیت کل کارزار را بر عهده گیریم. تنها چیزی قابل توقع این است که حکومت برتانیه ممکن است در کل کمک کند. حافظ جی در اینجا پرسید که آیا هدف ما از اعزام افسران انگلیس به افغانستان است؟ گفته شد که در صورت موافقت حکومت برای کمک به امیر، شرط است که این افسران نمایندگی کنند و از حمایت و پشتیبانی والاحضرت برخوردار باشند. اما آنها هیچ قدرت و فرمانی را اعمال نمی کنند. وظیفه آنها این است که با امیر یا هر یک از پسرانش که ممکن است مسئولیت بخش مشخصی از نیروهای افغان را به آنها محول می کند، کمک کنند، در صورت لزوم مشوره دهند و تمام اطلاعاتی را که حکومت ما ممکن است نیاز داشته باشد، به دست آورند و امیر ملزم به فراهم آوری تسهیلات برای آنها است. مشخصاً توضیح داده شد که آنها نه در امور اداری دخالت می‌کنند، نه دستور می‌دهند و نه پولی به سربازان می‌دهند. امیر و سرداران به این امر رضایت خود را اعلام کردند و در واقع چنان وانمود کردند که گویا معقول بودن این ترتیبات را درک کرده اند. این نقطه‌ی بود که در آن مقداری مشکل پیش بینی شده بود. اما آمادگی که با آن موافقت شد، قابل توجه بود.

امیر بیش از یک بار تلاش کرد تا ماهیت و میزان کمکی را که لازم است توضیح دهد، اما به نظر می رسید، احساسی داشت که مانع از بیان نظرات او می شد. سرانجام والاحضرت فرمودند که فردا صبح پسرش محمد اعظم، حافظ جی و منشی ارشدش را با اطلاعات منظم ارسال خواهد کرد. ما باید عواید سالانه کشور و هزینه های اداره او را ببینیم تا بتوانیم در این مورد قضاوت کنیم که او چه کمکی برای آوردن ۴۰ هزار مرد به میدان جنگ هرات نیاز دارد.

در این کنفرانس، امیر نامه ای از محمد افضل تهیه کرد که در آن وکیل بخارا نزدیک به یک ماه است در آن جا حضور دارد وخواستار راهنمای است. کمشنر ارشد دستورات حکومت را به امیر تکرار کرد، یعنی این موضوع فقط به والاحضرت مربوط می شود و تمایلی به مداخله وجود ندارد. امیر اما با کمی گرمی متذکر شد که یک اظهار نظر دوستانه است و اگر روزی بخواهیم بخارا را به خاطر رفتار شاه آن با افسران مان مجازات کنیم، خوب خواهد بود، در غیرآن دوست دارد از خواست های ما مطلع شود. سپس به او گفته شد این موضوعی است که ما نمی‌خواهیم در آن دخالت کنیم. ولی اگر والاحضرت برای خود منفعتی در هماهنگی با بخارا می‌بیند، خوب است که چنین کند. امیر پاسخ داد در صورت حرکت به هرات، تفاهم با بخارا بسیار مهم است، زیرا در آن صورت شاه به قلمرو بلخ احترام می گذارد. در حالی که اگر چنین تعاملی انجام نشود، مرز را مورد آزار قرار می دهد. امیر افزود که شاه به خاطر رفتارش با افسران ما از انگلیس ها می ترسد و اکنون که او متحد ما است از امیر می ترسد. با این حال، او از روس‌ها و تجاوزات آنها نیز می‌ترسد و بدون شک تا حدودی علیه آن‌ها هدف مشترک خواهد داشت.

شماره ۳

نسخه نامه منشی کمشنر ارشد پنجاب به وزیر خارجه حکومت هند، قرارگاه ۵ مایلی پشاور، ۸ جنوری ۱۸۵۷

در مطابقت با ترتیبات دیروزی، سردار اعظم خان و عثمان خان، حافظ جی و منشی ارشد امیر دوست محمد خان با کمشنر ارشد و کمشنر پشاور امروز صبح ملاقات کردند.

پس از گفتگوهای مقدماتی، منشی ارشد یادداشتی ارایه کرد که حاوی موقعیت امیر، از مصارف ارتش و اداره و هزینه احتمالی برای یک سال یک ارتش ۵۰ هزار نفری بود که ۱۲ هزار آن باید در کشور باقی بماند و ۳۸ هزار به هرات پیشروی کند. با این تخمین باید هزینه انتقال ذخایر، مهمات و غله جات نیز اضافه شود که با ارتش انتقال می شود. امیر فرض می کند که هزینه ارتش به شمول سربازان که باید در لشکرکشی به هرات استخدام شوند برای یک سال کمتر از ۸۳۶۷۵۱۰ روپیه یا حدود ۸۳۶۷۵۰ پوند سترلینگ نخواهد بود که از آن جمله امیر می تواند از عواید خود فقط ۲۰۰۸۸۰۰ روپیه را تدارک کنند؛ بنابراین توازن ۶۳۵۸۷۱۰ روپیه باید توسط حکومت برتانیه پرداخته شود.

سرداران مکررا خاطر نشان کردند که این تخمین ها با کمترین میزان موثریت محاسبه شده اند و آنها باور دارند و پیش بینی می کنند که این کافی خواهد بود، اما افزودند که اگر کفایت نکند، باید خواستار کمک بیشتر شوند، چون خود شان چیز دیگری ندارند. وقتی از آنها پرسیده شد که چگونه پرداخت برای سربازان مانند ۲۰ روپیه برای یک سواره و ۸ روپیه برای یک پیاده را در ماه نظر گرفته اند، وقتی می دانند که سربازان افغان حتی نیمی از این مقدار را دریافت نمی کنند؟ سرداران توضیح دادند که سربازان در حالت نیمه گرسنگی قرار دارند؛ یارانه آنها به ندرت کفایت زندگی آنها را می کند و معادل حرکت آنها به فاصله دورتر از خانه های شان نیست. آنها خاطر نشان کردند، چون افغان ها کشمیر، پشاور، دیره جات و سند را از دست داده اند و به ویژه پس از دست دادن کشمیر، حکومت فقیر شده و در کل معادل با یک ارتش حکومت موثر نیست. در نهایت پرسیدند این برای ما چقدر هزینه خواهد داشت اگر چنین سرمایه گذاری را بر عهده گیریم؟

با استخراج از معلومات احصاییوی سرداران و پس از تثبیت جزییات در اثر کاوش نزدیک و پژوهشی، کمشنر ارشد به این سران یادآور شد که دو مسیر باز وجود دارد، اول حمله بر هرات و دوم تقویه خود در مرزهای فراه، تا در مقابل پیشروی بیشتر آنها مقاومت صورت گیرد. سرداران پاسخ دادند که این آرزوی جدی امیر و مشاورانش است که هرات اعاده شود. لازمه آن اشغال کامل پارسیان در خلیج پارس و فراهم آوری وسایلی است که نشان داده شود تا آنها باور کنند که هرات را اعاده کنند. اگر نه با شمشیر یا محاصره و حمله، سرانجام با شکست پارسیان در میدان و پایان محاصره هرات و قطع تدارکات و ارتباطات آنها. آنها بازهم افزودند که سیاست حمله بر هرات باید در مطابقت با نظرات و خواست های آنها باشد، اما آنها بسیار مایل اند با مشوره های ما و محدوده برنامه های دفاعی موقعیت فعلی رهنمایی شوند. سرداران توضیح دادند که فراه در اصل بخش جداناپذیر هرات بوده و متعاقبا مورد نظر پارس خواهد بود. این در مقیاسی است که با سرزمین های زیر تصرف پارس محصور شده است؛ لاش و جوین و بخش های از سیستان با فراه وصل است؛ بنابراین همیشه یک «سرزمین قابل مناقشه» خواهد بود و دفاع آن آسان نیست. بنابر این دلایل، بسیار مهم به نظر می رسد که تلاش شود تا هرات اعاده گردد، تا اینکه مرزهای فراه نگهداری شود.

سرداران با بیان تمام نظرات خود چندین بار خاطر نشان کردند که در رابطه به پارس آنها هیچ شک و تردیدی در مورد نتیجه ندارند، اما اگر روسیه پیشروی کند، قضیه در مجموع متفاوت خواهد بود؛ چون آنها باور ندارند که پارس بدون اطمینان از چنین پشتیبانی بتوانند شجاعت ایستادگی در مقابل برتانیه را دارا باشد.

محمد عثمان خان در اینجا در میان گذاشت که با مشاهده این اوضاع بهتر است که فعلا بالای هرات با موفقیت حمله کرد. موقعیت اشغال گران ناپخته است، انبار غلات خالی و افکار پریشان است؛ اما یک سال دیگر آنها را توانا می سازد تا تغییرات زیادی بیاورند. بنابراین اگر ما بخواهیم که هرات را بازپس گیریم، تلاش ها در بهار آینده صورت گیرد.

سپس کمشنر ارشد از سرداران تقاضا کرد که یک تخمین کمک لازمی را برای تقویه سرحدات ارایه کنند که فعلا در معرض سقوط هرات قرار دارند.

شماره ۴

نسخه نامه منشی کمشنر ارشد پنجاب به وزارت خارجه حکومت هند، قرارگاه ۵ مایلی پشاور، ۹ جنوری ۱۸۵۷

سردار اعظم خان و روسای افغان با کمشنر ارشد و کمشنر پشاور امروز صبح ملاقات کردند، به خاطر تکمیل گفتگو در باره وسایلی که امیر برای نگهداری عرصه خود در مرزهای فراه در مقابل تجاوزات پارس ضرورت دارد.

سردار محمد اعظم خان اظهار داشت، جدا از اینکه تمایل حمله به هرات یا خیزاندن مردم و اذیت پارسیان بود، هزینه حرکت از نگاه ضرورت تقریبا یکسان است. فاصله پشتیبانی قابل ملاحظه خواهد بود و بنابر این مصلحت است که لشکرکشی را با تمام قوت انجام داد. از سوی دیگر اگر تصیم گرفته شد که هیچ تلاشی بالای هرات صورت نگیرد و افغان ها باید بر دفاع بر موقعیت های موجود خود تکیه کنند، امیر خواستار ۴ هزار سلاح دیگر با مهمات ضروری آن است و برای چنین کمک پولی حکومت برتانیه حاضر و آماده است. وقتی بالای این نقطه بیشتر تاکید شد، سرداران گفتند که آنها وسایلی برای استخدام و نگهداری ۸ هزار پیاده می خواهند که ۴ هزار از قندهار و معادل آن از بلخ باشد. سلاح های که دریافت شده برای مسلح سازی محلات قبلی است و آنهای که جدیدا درخواست می شود، برای پیاده نظام بلخ است.

کمشنر ارشد می گوید سرداران به این نظر اند که اگر پارسیان را تنها بگذارند، حتما در بهار آینده بالای فراه حمله می کنند؛ اما هیچ خطری متوجه قندهار یا نواحی آن نیست و افغان ها توانایی آن را دارند که به کمک ما مناطق خویش را نگه دارند.

حافظ جی به سرهنگ ادواردز اشاره کرد که مسئله در بین افغان ها و پارس ها نه تنها مشکل این جهانی است، بلکه جهان آینده نیز است و اینکه شیعه و سنی نمی توانند متحد شوند.

عدم احتمال پیروزی لشکرکشی پیشنهادی کابل و تصمیم کمک به امیر برای نگهداری قلمروهای کنونی اش توسط فرماندار کل

کنفرانس کنونی به پایان رسید، فرماندار کل در شورا شاید توقع داشت که کمشنر ارشد بهترین نظری را ارایه کند که باید دنبال شود. من با این برداشت دستور گرفتم که ملاحظات زیر را بیان نمایم: این یک موضوع قابل بحث است که اگر افغان ها با تمام وسایلی فراهم شوند که درخواست کرده اند، آیا می توانند در برابر هرات موثرانه عمل کنند. سرهنگ ادواردز فکر می کند که آنها شاید بتوانند – و کمشنر ارشد فکر نمی کند که آنها بتوانند. اما هر دو افسر متحدانه به این نظر اند که حکومت اعلی احتمالا آماده نیست تا چنین هزینه هنگفت را برای یک نتیجه مشکوک اعطا کند.

اگر این نظرات درست باشد، چنین به نظر می رسد که سایر گزینه ها در نظر گرفته شود، مانند شیوه های که افغان ها با هزینه متوسط تقویه شوند. در این نقطه کمشنر ارشد و کمشنر موافق اند که یک یارانه ۱۲ لک در سال از روز اول امسال در نظر گرفته شود و ماهانه پرداخت شود، تا زمانی که جنگ ادامه دارد و حکومت از برخورد امیر راضی باشد. امیر باید ترتیبات انتقال خزانه از پشاور را بر عهده گیرد – تجربه نشان داده است که ما نمی توانیم به کابل یا قندهار بدون خطر، هزینه یا تعویق زیاد حواله کنیم. پنج لک که فعلا امیر دریافت کرده است، هدیه رایگان است و شامل این محاسبه نیست. اگر لازم باشد، یک پرداخت پیشکی سه لک به یکبارگی داده شود.

امیر نیز به فرستادن افسران انگلیس به افغانستان موافقه می کند، تا ما بتوانیم معلومات قابل اعتماد بدست آوریم و هم عالیجناب در شورا راضی باشد که یارانه به گونه درست

به مصرف می رسد. کمشنر ارشد فکر کند که باید دو افسر نظامی و یک طبی در کابل باشند و به عین ترتیب در قندهار با یک نهاد مناسب بومی.

فرماندار کل با دریافت این گزارش از کمشنر ارشد در نظر نگرفت که محاصره پیشنهادی هرات چانس معقول پیروزی داشته باشد. بنابراین تصیم گرفت برای امیر کمک ضروری برای دفاع موقعیت های موجود یعنی ۴ هزار تفنگ و پول برای پرداخت ۸ هزار نفر بنماید.

شماره ۵

نسخه نامه منشی کمشنر پنجاب به منشی خارجه حکومت هند، قرارگاه ۵ مایلی پشاور، ۱۵ جنوری ۱۸۵۷

کمشنر ارشد و کمشنر پشاور با امیر ملاقات کردند و به والاحضرت توضیح دادند که حکومت اعلی آماده کمک لازم به حکومت کابل جهت لشکرکشی به هرات آماده نیست، اما میل دارد یک یارانه ۱۲ لک در سال تحت شرایط خاص اعطا کند [۱۴ جنوری ۱۸۵۷]. امیر بدون مشکل یا درنگ برای ترک لشکرکشی موافقه کرد، اما خواست بعضی ملاحظاتی در باره کمشنر ارشد داشته باشد، وقتی او در مورد عدم وحدت موجود در بین روسای متنفذ افغان اشاره کرد. امیر وارد جزییات زیاد شد، با این نظر که می خواست اثبات کند چنین عدم اتحاد وجود نداشت. با این حال، نه امیر و نه هیچ یک از سرداران از رد پشتیبانی پیشنهاد برای حرکت در برابر هرات متعجب نشدند.

پس از اینکه کمشنر ارشد در کل شرایط یارانه مورد نظر را توضیح داد، امیر با یک شیوه بسیار معلومدار و مصمم گفت که وقتی او به فرستادن افسران برتانیه به کابل موافقت کرده است، تنها بر این بنیاد است که تلاش صورت گیرد تا هرات بازگرفته شود. کمشنر ارشد در پاسخ گفت که بدون شک رضایت امیر برای این ترتیبات در رابطه به لشکرکشی

به هرات درست بود؛ اما در واقعیت، تمام گفتگوها در رابطه با چنین یک حرکت بود و نکته در مورد هیئت افسران برتانیه اضافه شده است و هرگز در میان گذاشته نشد که اعتراضی در مورد صورت گیرد. حال که امیر خواهان اعتراض در آن مورد است، لازم است درک شود که این یکی از شرایط یارانه است و در حقیقت، یکی از آنهای که دارای بزرگترین اهمیت برای حکومت است. این مربوط به امیر است که یارانه را با شرط هایش می پذیرد یا رد می کند. امیر با شنیدن این سخن، لحن خود را پایین آورد و خاطر نشان کرد که او آماده است هر چیزی را که در نظر گرفته شده است، به مصلحت بداند. متعاقبا شرایط دیگر در کل نشان داده شد و هیچ گونه ملاحظه ویژه وجود نداشت. کمشنر ارشد سپس پیشنهاد کرد که یک یادداشت از ترتیبات پیشنهادی تهیه شود و امیر موافقه کرد که سردار اعظم خان و سایر روسا روز آینده در قرارگاه کمشنر ارشد جمع شوند و بالای هر نقطه مذاکره کنند. در لحظه اول با افسران خودمان و سپس مسوده را برای ملاحظات امیر تسلیم کنند.

شاید مصلحت باشد در اینجا گفته شود که تا حال جدا از روسای افغان بعضی اعتراض بلند کردند، یا به گونه ای عدم تمایل خود را نشان دادند تا افسران برتانیه را در کابل ببینند، آنها با ملاحظات خود در واقعیت نشان دادند که آماده اند افسران ما را اجازه مداخله به نحوی بسیار مصمم در مقایسه با آنچه تصور می شد، دادند. بنابراین، کمشنر ارشد در باره وظایفی ویژه برای روسا توضیحات داد که حکومت برای افسران خود نیاز داشت، حافظ جی ملاحظات او را با اظهار اینکه «آنها (افسران) می توانند برای امیر مشوره دهند، سربازان را رهنمایی و تمرین دهند» قطع کرد. بنابراین شکی وجود ندارد که امیر و سرداران او برای حضور افسران ما در صورت گرفتن یارانه کاملا آماده بودند. در این زمان حالا کاملا اشکار است که چنین ترتیباتی برای افغان ها ناپسند است. حقیقت شاید این باشد که امیر با آنکه کاملا می داند که حضور افسران انگلیس با دسته های متعصب مردمان او در تضاد است، در نظر گرفت که آن را قربانی بدست آوردن کمک پولی هنگفتی نماید که در این شرایط نیاز دارد.

سردار اعظم خان، پسر کاکایش سردار عثمان خان و حافظ جی مطابق ترتیبات به قرارگاه کمشنر ارشد در صبح ۱۵ جنوری آمدند و روی مسوده ای بحث کردند که آماده شده بود. آنها رضایت کلی خود را اظهار داشتند، اما در مورد هیئت افسران برتانیه در کابل گفتگوی طولانی داشتند.

سرگرد لمزدین قبلا تذکر داد که سردار اعظم خان شب گذشته پشت او فرستاده بود و در باره این موضوع صحبت طولانی کرده است. سردار توضیح داده است که امیر و سرداران در کل اعتراض شخصی در مورد حضور افسران انگلیسی در کابل داشتند، اما برای شمولیت احساس افغان ها در جنگ لازم است که آن را اقدام افغانان بر ضد پارسیان و سنی بر ضد شیعه بسازیم؛ و نیروی احساس ملی و مذهبی مردم با دیدن افسران برتانیه در کشور ضعیف می شود. امیر و سرداران او مایل بودند که کمک را بپذیرند و شکرگزار بودند؛ اما مصلحت نمی دانستند تا کاری کنند که تعصب افغان ها را کم کنند. سردار افزود که او همیشه تلاش کرده است تا اتحادی در بین افغان ها و انگلیس ها ایجاد کند، اما این کار باید به تدریج صورت گیرد و ما باید بسیار تند نرویم.

سرداران در کنفرانس امروز پرسیدند که لزوم یا مفاد داشتن افسران در کابل چیست؟ چرا آنها را در قندهار نداشته باشیم؟ وجود افسران در محل اولی مفید و در محل دومی شاید یک منبع خطر باشد. در این مورد توضیح داده شد که حکومت اعلی اهمیت زیادی به این ترتیبات می دهد؛ تحت هر شرایطی برخی افسران باید فرستاده شوند تا ما معلومات کامل آن را داشته باشیم که چه چیزی جریان دارد – یارانه ما چگونه به مصرف می رسد – چه باید کرد تا نیروهای افغان را درست تربیه کرد، اما کمشنر ارشد کاملا مایل بود که تمام اعتراضات آنها را در نظر گیرد و بهترین مسیر برای آنها این بود که در بالای هر ماده با امیر مشوره شود و در کنفرانس بعدی خواهشات نهایی خود را ارایه کند. بیشتر توضیح داده شد، مصلحت این است که شرایط افسران تا حد کامل شامل شود، در عمل

بسیار ممکن بود که اصلاحات وارده توسط سرداران باید به تصویب برسد. در هر صورت افسران بیشتری بیش از اندازه مطقا ضروری نباید فرستاده شود.

از این گفتگو ها آشکار بود که سرداران در کل نامتمایل نبودند و شاید بسیار خوش بودند که افسران برتانوی را در قندهار داشته باشند، اما نمی خواهند که آنها را در کابل ببینند. در قندهار که توسط یک دشمن نیرومند تهدید می شود، جایی که دشمنی ها در هر زمان رخ می دهد، حضور و مشوره افسران ارزش بسیار زیاد دارد و خطرات موقعیت آنها برای متعصبین و افراطیون که تمایل اندکی به رجزخوانی دارند، وزن کمتری به تعصبات آنها خواهد داد. همچنان اخبار افسران برتانوی در قندهار احتمالا وزن اندکی در بازدارندگی پیشروی پارسیان خواهد داشت. از سوی دیگر، در کابل مفاد حضور آنها در کل آشکار نیست و هیچ خطر فوری متصور نیست؛ کابل بدون شک محراق تعصب و بستر داغ توطیه ها است.

برای نشان دادن مسایل فوق، نسخه مسوده مواد ارایه شده در این کنفرانس برای سرداران افغان ضمیمه شده است.

مسوده مواد موافقتنامه

شماره ۶

مسوده مواد توافقنامه پشاور در بین دوست محمد خان، امیر کابل از جانب خودش و سر جان لارنس کمشنر ارشد پنجاب، سرهنگ دوم ادواردز کمشنر و سرپرست فرقه پشاور از جانب کمپنی عزتمند هند شرقی

۱. در حالیکه شاه پارس برخلاف معاهده خود با حکومت برتانیه حاکمیت هرات را در دست گرفته است و قصد مداخله در ملکیت های موجود امیر دوست محمد خان دارد و حال جنگ در بین حکومت های برتانیه و پارس وجود دارد؛ بنابراین کمپنی عزتمند هند

شرقی برای کمک به امیر دوست محمد خان جهت دفاع و نگهداری ملکیت های موجود او در بلخ، کابل و قندهار بدین وسیله موافقه می کند که بر بنیاد دوستی به امیر موصوف یک لک روپیه کمپنی را ماهانه در جریان جنگ با پارس، تحت شرایط زیر بپردازد:

۲. امیر باید تعداد موجود سواره و توپخانه خود را نگه دارد و باید نه کمتر از ۱۸ هزار پیاده که ۱۳ هزار آن منظم بوده و در ۱۳ قطعه تقسیم کند.

۳. باید ترتیبات لازم را برای دریافت پول از خزانه برتانیه و انتقال آن از طریق کشور خود اتخاذ کند.

۴. افسران برتانیه با نهاد های مناسب بومی باید به رضایت حکومت برتانیه در کابل یا قندهار یا بلخ وغیره محلات یا هر جایی که ارتش افغان تجهیز و در مقابل پارس اقدام کند، جابجا شوند. وظیفه آنها است تا در کل ببینند که یارانه اهدا شده به امیر برای مقاصد نظامی داده شده به مصرف رسیده و حکومت خود را از تمام امور آگاه سازند. آنها هیچ کاری با پرداخت سربازان یا مشوره به حکومت کابل ندارند؛ آنها در هیچ حالتی در اداره داخلی کشور مداخله نخواهند کرد. امیر هنگام اقامت آنها در کشور مسئول امنیت و تعامل عزتمند و نگهداری و آشنایی با تمام مسایل نظامی و سیاسی در رابطه به جنگ است.

۵. امیر کابل یک وکیل در پشاور تعیین و نگه خواهد داشت.

۶. یارانه یک لک روپیه در ماه از تاریخ ایجاد صلح در بین حکومت های برتانیه و پارس توقف خواهد کرد یا در هر زمانی که اراده و رضایت فرمانداد کل هند باشد.

۷. هر وقتی که یارانه توقف کند، افسران برتانیه باید از کشور امیر خارج شوند، اما یک وکیل همیشه در کابل از جانب حکومت برتانیه خواهد ماند و یکی در پشاور از جانب حکومت کابل.

۸. امیر بدرقه کافی برای افسران برتانیه از مرز برتانیه فراهم می کند، وقتی که وارد کشور امیر می شوند و تا مرز برتانیه وقتی که بر می گردند.

۹. یارانه از اول جنوری ۱۸۵۷ آغاز می شود و توسط خزانه برتانیه در یک ماه معوقه پرداخت می شود.

۱۰. مقدار ۵ لک روپیه که قبلا به امیر ارسال شده است (سه لک به قندهار و دو لک به کابل) شامل این توافقنامه نیست – آنها هدیه رایگان و جدا از هدیه کمپنی عزتمند هند شرقی است؛ اما شش لک که حالا در دست بزرگان کابل قرار دارد و برای مقاصد دیگر فرستاده شده بود، شامل قسط های این توافقنامه است.

۱۱. این توافقنامه به هیچوجه جانشین معاهده منعقده در ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ در پشاور نیست (مطابق ۱۱ رجب ۱۲۷۱) که در آن موافقه شده است امیر کابل دوست دوستان و دشمن دشمنان کمپنی عزتمند هند شرقی است؛ امیر کابل در پرتو آن معاهده موافقه نموده است که هر پیشنهادی که از پارس یا متحدان پارس در جریان جنگ دریافت می کند، یا زمانی که دوستی در بین کابل و برتانیه وجود دارد، به حکومت برتانیه اطلاع دهد.

شماره ۷

نسخه نامه منشی کمشنر ارشد پنجاب به منشی خارجه حکومت هند، قرارگاه ۵ مایلی پشاور، ۱۶ جنوری ۱۸۵۷

سردار محمد اعظم خان، سردار محمد عثمان خان و پسرش با حافظ جی و منشی های ارشد امیر باز هم امروز صبح با کمشنر ارشد ملاقات داشتند تا هر گونه اصلاحاتی را شامل سازند که امیر کابل پس از مشوره با روسای خود توافق نموده اند.

آنها پس از ارایه تایید کلی امیر از مواد گفتند که امیر دارای عین نظریاتی است که آنها دیروز بیان کردند، در رابطه به مناسب بودن اقامت افسران برتانوی در قندهار و نه در کابل. والاحضرت باور داشتند که با حضور آنها در سرحدات قندهار مفاد زیادی حاصل می شود؛ جنرال های افغان مشوره های خوبی از آنها بدست می آورند؛ پارسیان خواهند دید که انگلیس ها قلبا با افغان ها اند؛ این مفادات توسط خود افغان ها بصورت زنده درک و قدردانی می شود. اما در کابل چنین مفادات احتمالی وجود ندارد و مردم عام فکر خواهند کرد که اگر آنها اروپایی ها را در مرکز ببینند روزهای کهن شاه شجاع دوباره آمده است. کمشنر ارشد به این پاسخ داد که در آن وقت نیروهای بسیار زیاد با امیر و سرداران او وجود داشت؛ این بسیار محتمل بود که حکومت مطابق مشوره های آنها عمل می کرد و به ارسال افسران خود به قندهار آغاز کرده است؛ اما لازم بود تا در توافقنامه اختیارات کامل افسران برتانیه در هر نقطه آورده شود جایی که حضور آنها نیاز باشد؛ به گونه مثال جنگ شاید در مسیر بلخ باشد و سپس حکومت افسرانی به آن سرحدات بفرستد. با این توضیحات، نقطه پایان گذاشته شد و ماده چهارم همان گونه تصویب شد؛ حافظ جی سرانجام گفت بهتر است که به تدریج پیش برویم و پس از زمانی که مردم با افسران برتانوی در قندهار عادت کردند، دیگران به پایتخت بیایند. او افزود که امیر احتمالا خودش به قندهار برود، بنابراین در زمان حاضر در آنجا کمتر ضرورت برای افسران برتانوی در مقایسه با جاهای دیگر وجود خواهد داشت.

در رابطه به خواهشات حکومت کابل که فوقا ذکر شد و معقولیت ظاهری آنها، کمشنر ارشد توصیه کرد که برای حال افسران اروپایی تنها به قندهار اعزام شوند.

در فقره ۷ آورده شد که بنا به تقاضای امیر که «وکیل» باید در کابل به گونه دایمی باشد، پس از خروج افسران برتانوی نباید یک اروپایی باشد.

تلاش قوی توسط سرداران صورت گرفت تا معاهده ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ با داخل نمودن فقره ۱۱ موادات موجود تعرضی و دفاعی شود که حکومت برتانیه دوست دوستان امیر و دشمن دشمنان او شود. تمام زمینه های کهن پیموده شده در مذاکرات ۱۸۵۵ در این مورد امروز صبح دوباره پیموده شد.

سرداران گفتند در حقیقت، افغان ها می توانند با بخارا یا هر قدرت دیگری خارج مرز کنار بیایند، به استثنای پارس و روسیه؛ چون آن قدرت ها دشمنان دایمی انگلیس و افغانستان اند، آنها اصرار داشتند که انگلیس و افغانستان باید موقف مشترکی بر ضد آنها داشته باشند. در این مورد با صراحت گفته شد که چنین معاهدات با آنکه از نگاه تیوری عادلانه است، از نگاه عملی بیشتر یک جانبه است تا معاهده پشاور؛ زیرا آنها در رابطه به حاکمیت های آسیایی انعطافی تر اند، اما برای اروپایی ها مانند پیوندهای آهنی اند.

این نیز برای سرداران خاطر نشان شد که اگر ما دشمنان امیر را دشمنان خود بپنداریم، روزی باید او یا اولاد او را در مقابل ملت افغان حمایت کنیم؛ یا یکی از پسران امیر را بر ضد دیگری. حافظ جی تلاش کرد تا نشان دهد که ما به خوبی این نقاط را با دوستی با «امیر و ولیعهدهای امیر و شناختن سردار غلام حیدر خان به عنوان ولیعهد» نشان دادیم. اما این به یکبارگی با نشان دادن اینکه معاهده ما با حاکمان مستقل ملت افغان رد می شود و عنوان ولیعهد توسط سردار غلام حیدرخان از انتخاب پدرش اشتقاق شده است، نه از جانب حکومت برتانیه.

آن معاهده در واقعیت توسط امیر درست درک نشده و با ارایه حافظ جی در مورد آرزوی امیر به اثبات رسید که واژه های «نسلا بعد نسلا» به معنای «نسل پس از نسل» است

باید حالا به آن افزود شود. اما کمشنر ارشد گفت که ناممکن بود که چنین یک پیشنهادی را ناخشنودانه در نظر گرفت، شاید چنین واقع شود که نسل بعدی ممکن است خلع تخت شود.

دو ماده دیگر بعدا افزوده شد – شماره ۱۲ به عنوان مثال حافظ جی، مبنی بر اینکه بخشندگی حکومت برتانیه محدود به جرایم گذشته امیر نیست، بلکه به تمام قبایل او گسترش یابد. چنین تصور می شود که این ماده تشویش زیادی در اذهان آنهای ایجاد می کند که در شورش کابل انگشت نما بودند؛ شماره ۱۳ وعده کرد که ۴ هزار تفنگ اضافی به امیر داده شود.

در جریان کنفرانس امروز سرداران برای بار اول مسئله ای پیشکش کردند که در مرحله اول پیش بینی میشد، «آیا افغان ها در صلح با پارس شامل ساخته می شوند یا کنار گذاشته می شوند»؟ آنها به یکبارگی اطمینان داده شدند که شاه مکلف است که با امیر صلح کند و از تمام ادعاها بر ملکیت های امیر دست بکشد. به گونه عجیب، سرداران نپرسیدند که باید این اطمینان وارد توافقنامه شود؛ با آنکه کمشنر ارشد در نظر گرفت که اطمینان شفاهی او حکومت را به اندازه مواد نوشتاری مکلف می سازد، باز هم غیرلازم پنداشته شد که فشار بیشتر روی این موضوع آورده شود، بیشتر از آنچه خود امیر گفته است. برای دلایل مشابه کمشنر ارشد داوطلب آن اطمینانی نگردید که به او اختیار داده شده بود تا در صورت ضرورت پیشکش کند که در میان شرایط صلح با پارس باید واگذاری هرات گنجانده شود.

امضای مواد توافقنامه در ۲۷ جنوری ۱۸۵۷

شماره ۸

نسخه نامه منشی کمشنر ارشد پنجاب به منشی خارجه حکومت هند، قرارگاه ۵ مایلی پشاور، ۲۷ جنوری ۱۸۵۷

مواد توافقنامه در بین حکومت برتانیه و امیر دوست محمد خان در قرارگاه امیر ساعت ۴ عصر امضا و مهر شد. کمشنر ارشد، کمشنر پشاور و سرگرد لمزدین از یکجانب حاضر بودند؛ امیر، پسرش سردار اعظم خان، سردار پیرمحمد خان برادرش؛ سرداران عثمان خان، وزیر غلام محمد خان، بابو جان، بادشاه کنر، حافظ جی، سرداران محمد افضل خان، شاه محمد خان، میرداد خان پوپلزی و ناظر خان علی از جانب دیگر.

پیش از اینکه مواد امضا شوند، آنها در حضور تمام دربار خوانده شد؛ پس از آن کمشنر ارشد نقاط مهم ترتیبات را خلاصه کرد که بسیار مهم به نظر می رسیدند یا در زمان حاضر نمی توانند کاملا انجام شوند. این ها شامل آغاز سریع حرکت سه افسر برتانوی به قندهار از مسیر کرم، پیوار و لوگر بود. اینکه هیچ افسر برتانوی در زمان حاضر به کابل نمی رود؛ اما یک آقای بومی احتمالا نواب فوج دار خان به زودی فرستاده خواهد شد. اینکه امیر باید به یکبارگی یک وکیل مقیم از جانب خود در پشاور تعیین کند.

سپس ترتیب شد که یک دربار در قرارگاه کمشنر ارشد در ۲۷ جنوری دایر شود وقتی سردار اعظم خان و تمام روسا و مشاوران به تعداد ۳۴ نفر که امیر نام آنها را گرفت باید دعوت شوند و با افسران برتانوی خدا حافظی نمایند. خود امیر تقاضا کرد که او را بنا بر سن و ناتوانی اش معذور دارند. قابل یادآوری است که در میان این تعداد نام های سردار پیرمحمد خان برادر امیر، برادرزاده اش شمس الدین خان حاکم اسبق غزنی و سعادت خان رئیس مومند لعلپوره وجود نداشت.

دربار مطابق آن ساعت ۱۱ صبح ۲۷ دایر شد، وقتی سرتیپ کتان و شمار زیاد افسران از پشاور حاضر بودند. هدایای زیبا در میان سرداران توزیع شد و هدیه امیر به سردار اعظم خان سپرده شد.

مواد توافقنامه پشاور، ۲۶ جنوری ۱۸۵۷ (مطابق جمادی الاول ۱۲۷۳) در بین امیر دوست محمد خان حاکم کابل و ممالک افغانستان که فعلا در مالکیت او قرار دارد از یکجانب و سر جان لارنس کمشنر ارشد پنجاب و سرهنگ دوم ادواردز کمشنر پشاور از جانب کمپنی عزتمند هند شرقی زیر اختیار قدرتمند چارلز جان ویسکونت کنینگ فرماندار کل هند در شورا

۱. در حالیکه شاه پارس برخلاف تعهدات خود با حکومت برتانیه مالکیت هرات را در دست گرفته است و قصد مداخله در ملکیت های موجود امیر دوست محمد خان دارد و حال که جنگ در بین حکومت های برتانیه و پارس وجود دارد؛ بنابر این کمپنی عزتمند هند شرقی به کمک امیر دوست محمد خان برای دفاع و نگهداری ملکیت های موجود خود در بلخ، کابل و قندهار به مقابل پارس بر مبنای موافقتنامه دوستی برای امیر متذکره در جریان جنگ با پارس و تحت شرایط زیر ماهانه یک لک روپیه کمپنی می پردازد:

۲. امیر باید تعدا سوار و توپخانه موجود خود را همراه با تعداد نه کمتر از ۱۸ هزار پیاده نگه خواهد داشت که از آن جمله ۱۳ هزار منظم بوده و در ۱۳ قطعه تقسیم خواهد شد.

۳. امیر باید ترتیبات خود را برای دریافت پول از خزانه برتانیه و انتقال آن از طریق کشور خودش اتخاذ کند.

۴. افسران برتانیه با نهادهای مناسب و خدمتگاران به رضایت حکومت برتانیه به کابل یا قندهار یا بلخ یا هر سه محل یا هر جایی که ارتش افغان تجهیز به اقدامات در مقابل پارس شود، جابجا می شوند. وظیفه آنها خواهد بود که در کل بر یارانه داده شده به امیر برای اهداف نظامی تعیین شده نظارت کنند و حکومت خود را از تمام امور آگاه سازند. آنها هیچ اختیاری در مورد پرداخت سربازان یا مشوره دادن به حکومت کابل ندارند؛ آنها هیچ گونه

حق مداخله در اداره داخلی کشور ندارند. امیر مسئول امنیت و تعامل عزتمند با آنها و نگهداری و آشنایی با تمام مسایل نظامی و سیاسی در رابطه به جنگ است.

۵. امیر کابل یک وکیل را در پشاور تعیین و نگه خواهد داشت.

۶. یارانه ماهانه یک لک از زمان ایجاد صلح در بین حکومت های برتانیه و پارس قطع می شود یا در هر زمان قبلی به اراده و رضایت فرماندار کل هند.

۷. وقتی یارانه متوقف می شود، افسران برتانیه از کشور امیر بیرون می شوند؛ اما به رضایت حکومت برتانیه یک وکیل، نه اروپایی، در کابل باقی خواهد ماند از جانب حکومت برتانیه؛ و در پشاور از جانب حکومت کابل.

۸. امیر بدرقه کافی برای افسران برتانیه از مرز برتانیه هنگام سفر در کشور امیر و تا مرز برتانیه هنگام بازگشت آنها تامین می کند.

۹. یارانه از اول جنوری ۱۸۵۷ آغاز می شود و قابل پرداخت از خزانه برتانیه در آخر ماه است.

۱۰. پنج لک روپیه که قبلا به امیر فرستاده شده است (سه لک به قندهار و دو لک به کابل) شامل این توافقنامه نیست. آنها هدیه رایگان و جدا از کمپنی عزتمند هند شرقی است؛ اما شش لک که حالا در دسترس بزرگان کابل قرار دارد و برای مقاصد دیگری فرستاده شده بود، شامل قسط های این توافقنامه است.

۱۱. این توافقنامه به هیچ صورت جایگزین معاهده ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ (مطابق ۱۱ رجب ۱۲۷۱) پشاور نمی شود که توسط آن امیر کابل دوست دوستان و دشمن دشمنان کمپنی

عزتمند هند شرقی می باشد؛ امیر کابل مطابق آن معاهده موافق است که برای حکومت برتانیه هر پیشنهادی که از پارس یا متحدان پارس در جریان جنگ اخذ می کند یا تا زمانی که دوستی در بین کابل و برتانیه وجود دارد، مکاتبه کند.

۱۲. با نظرداشت دوستی موجود در بین حکومت برتانیه و امیر دوست محمد خان حکومت برتانیه متعهد می شود تا دشمنی های گذشته تمام قبایل افغانستان را نادیده گیرد و بر هیچ بنیادی در پی مجازات آنها نباشد.

۱۳. در حالیکه امیر خواهان ۴ هزار تفنگ اضافی افزود بر ۴ هزار داده شده شد، توافق شد که ۴ هزار تفنگ توسط حکومت برتانیه به تل فرستاده شود؛ افراد امیر آنها از ان جا انتقال خواهند داد.

بازگشت امیر به کابل

امیر یک یا دو روز پس از کنفرانس به کابل برگشت؛ یک هیئت متشکل از افسران برتانوی – سرگرد لمزدین از رهنماها، ستوان لمزدین از شعبه بخش عمومی و دکتور بیلیو به کمک غلام سرور خان خوگیانی در همراهی نواب فوج دار خان بهادر (که وکیل حکومت برتانیه در کابل خواهد بود) پشاور را در ۱۳ مارچ ترک کردند و در ۲۶ اپریل به قندهار رسیدند [هیئت قندهار].

نمایندگی یا هیئت قندهار و دساتیر رهنمودی حکومت اعلی برای آن ها

هدایات زیر توسط حکومت هند برای رهنمایی هیئت قندهار صادر شد:
خلاصه نامه منشی حکومت هند، شعبه خارجه به منشی کمشنر ارشد پنجاب، ۲۶ جنوری ۱۸۵۷

حکومت هند رضایت داد که برای امیر یارانه سالانه ۱۲ لک روپیه را در جریان جنگ با پارس برای مقاصد تواناسازی او در دفاع از سرحدات غربی افغانستان به مقابل تجاوز از جانب پارس کمک کند؛ همچنان تعهد کرده است که امیر را با تدارک ۴ هزار تفنگ جهت کاربرد قطعات او تامین نماید. از سوی دیگر مشخصا قصد خود را اعلام کرده است که مانع تمام مداخلات با سازماندهی، انضباط یا پرداخت سربازان او و همچنان تمام مشوره های ناخواسته در مسیر و هدف عملیات های نظامی شود.

سرگرد لمزدین در رهنمایی این نظرات درک خواهد کرد که مقصد اساسی هیئت او، قناعت بدون هرگونه مداخله فضولانه یا مفتشانه است که پول تدارک شده توسط حکومت برتانیه برای مقاصد مشخصی فوق نباید اسراف یا اشتباه اعمال شود. امیر با پذیرش آن مطابق شرایط ما موظف است تا آن را جهت تقویه نظامی حکومت خودش استفاده کند و باعث امنیت سرحدات غربی اش شود؛ وسایل و عملیات های خاصی که او در مورد این اهداف به مرحله اجرا می گذارد، کاملا در اختیار امیر است.

اما با آنکه سرگرد لمزدین اختیار دیدن تطبیق درست یارانه را ندارد تا به امیر فرمان دهد یا به شیوه مصرف آن یا هر بخشی از آن که باید عملی شود؛ با آنکه او هیچ صلاحیت یا فرمانی ندارد، او آزاد و در واقع وظیفه خود می داند که به مشوره ها و کمک های خود به گونه کل در مورد هر نقطه از سازمان نظامی یا دفاعی یا هر طرحی که برای اهداف محافظت از مرز افغان ها در برابر تجاوزات خارجی باشد، به ویژه وقتی که به او ارجاع داده شود یا هرگاه به گونه کلی نظر او خواسته شود، بپردازد.

به سختی لازم است سرگرد لمزدین را در مقابل مداخله مستقیم یا میانجیگری در امور افغان ها هشدار داد. او خواهد توانست بدون اجرای چنین بی احتیاطی، تا از نزدیک ناظر پیشرفت حوادث در افغانستان باشد، به ویژه در داخل و اطراف قندهار؛ تا خود را با وضعیت دسته ها در کشور آشنا سازد، به ویژه با مناسبات اساسی و روسای متنفذ با امیر

و با یکدیگر و آگاه بودن خود از طریق نهاد وکیل که در آنجا مستقر می شود که همه آنها به مرکز می روند. برای این مقصد اخری به وکیل باید هدایت داده شود تا خود را در ارتباط با سرگرد لمزدین قرار دهد و او را به گونه منظم با اخبار هفتگی مجهز سازد در کنار گزارش دادن به او به ویژه هر گونه رخداد مهمی که بروز می کند.

سرگرد لمزدین باید خود را با یادداشت های روزانه آماده ساخته و به شما انتقال دهد برای تسلیمی بعدی به حکومت، خلاصه آن هفته ای یکبار، یکجا با گزارش مختصر چنین حوادث و اوضاع بنابر هر دلیلی که به گونه مطلوب و مفید به آن شکل اطلاع داده شود.

توقع می رود که معلومات گرانبها در رابطه به توپوگرافی، اقلیم و محصولات کشور و همچنان ویژگی های ملی که توسط سرگرد لمزدین و همراهانش در جریان اقامت در افغانستان جمع آوری می شود؛ همچنان تقاضا می شود که به سرگرد لمزدین هدایت داده شود تا اهدافی را در نظر داشته باشد که مورد توجه او قرار می گیرند و آن چه برای حکومت اهمیت کوچکی ندارد. تجربه عملی ستوان لمزدین بدون شک او را توانا خواهد ساخت تا نقشه راهی را ترسیم کند که از طریق آن دسته ها به قندهار سفر می کنند و موادی از توپوگرافی آن مناطق که زیر نظرش می آید، جمع آوری کند. تحصیلات دکتور کوکس و عادت های او نیز او را توانا خواهد ساخت تا اندازه زیادی به ارزش معلومات عمومی بیفزاید که ممکن است بدست آورد و ممکن است پس از این در گزارش جداگانه جمع آوری و به حکومت فرستاده شود.

فرماندار کل در شورا بالای قضاوت و بصیرت سرگرد لمزدین و افسران همراه او اتکا دارد تا ارتباطات را نه تنها با روسای افغان بلکه در کل با مردم برقرار سازند تا مانع هر گونه تخطی به احساسات و تعصب آنها شوند و هر گونه اقدام یا افاده نظر محاسبه شده برای ایجاد بی اعتمادی یا بدگمانی در اذهان آنها. دو احتیاط بزرگ در این رابطه در میان مردم نمی تواند گفته شود که ماورای نمونه متعصب اند، اکثرا در معرض شک و تردید

در مورد حسن نیت و مقاصد ما قرار دارند و حسادت در مورد حضور ما در میان خودشان، با آنکه مقاصد ما دوستانه است. سرگرد لمزدین و افسران برادر او خدمات خوبی برای قدرت برتانیه در هند انجام دادند اگر آنها بالای تمام کسانی که با آنها در تماس بودند تحت تاثیر قرار گیرند و ما هیچ آرزو نداریم تا یک مرد تنها مسلح یا غیرمسلح را در آنسوی مرز به استثنای حسن نیت ملت افغان بفرستیم؛ حضور آنها موقتی است و برای یک مقصد که جنگ پایان یابد؛ آنجه ما فوق العاده انتظار داریم، این است که افغان ها باید خودشان در آزادی و استقلال زندگی کنند، از خود موثرانه در برابر تجاوز از هر جانب دفاع نمایند؛ فقط به خاطر این هدف خاص است که کمک ما داده شده است و ما در بدل خواهان اعتماد آنها هستیم.

فصل هفتم

تجاوز بر فراه به تحریک پارسیان و تحکیم پادگان آن توسط کابل

پس از تسلیمی هرات به پارسیان، سرتیپ عیسی خان به عنوان وزیر ولایت تعیین شد [کمشنر پشاور، ۲۵ نومبر ۱۸۵۶]. جنرال های پارس در همسایگی ماندند و سربازان پارس شهر و قلعه را اشغال کردند. به نظر می رسد قصد پیشروی بیشتر در سمت قندهار کنار گذاشته شده است [کمشنر پشاور، ۱۴ نومبر و ۱۰ دسمبر ۱۸۵۶]. نگرانی زیادی توسط امیر در باره امنیت فراه احساس می شد که قسما محصول محمد صدیق خان پسر کهن دل خان یکی از یاغیان قندهار بود. شکی وجود نداشت که محمد صدیق خان توسط پارسیان تشویق شده بود که بالای فراه حمله کند. سردار غلام حیدرخان به یکبارگی نیروی به مقابل شورشیان فرستاد. محمد صدیق خان به عنوان اسیر گرفته شد و پادگان فراه مستحکم گردید.

رسیدن نماینده پارس به قندهار و پیشنهاد یارانه به کابل؛ درخواست امیر از حکومت برتانیه برای پاسخ به آن. پاسخ حکومت برتانیه مبنی بر رخصت نمودن نماینده و عدم مکاتبه با افسران پارس

در حوالی نیمه دسمبر یک نماینده پارس به نام میرزا علی اکبرخان به قندهار رسید. او حامل نامه ای از یجنرال پارس، غلام حسین خان به امیر و ولیعهد بود. هدف هیئت تلاش دیگر برای ایجاد دوستی در بین شاه پارس و امیر بود. نماینده تا آن جا پیش رفت که خواهان اهدای یارانه به حکومت کابل شد تا به عنوان مشوق وارد اتحاد با پارش شود [منشی کمشنر، ۴ جنوری ۱۸۵۷].

سردار غلام حیدر خان با هیئت پارس به گونه مدنی رفتار کرد، اما پیشنهاد دوستی او را با سردی استقبال نمود. او برایش گفت که تخلیه سربازان پارس از خاک افغان بهتر از یارانه است؛ او جویای این شد که کدام اعتماد می تواند بالای وعده های شاه صورت گیرد تا زمانی که اعمال او به گونه آشکار دشمنانه است. ولیعهد ورود نماینده پارس را به پدرش گزارش داد. اخبار زمانی به امیر رسید که او نزدیک پشاور قرارگاه داشت. نامه سردار غلام حیدرخان به کمشنر ارشد داده شد و امیر از حکومت برتانیه تقاضا کرد تا بگویند که چه پاسخی به پارس داده شود. سر جان لارنس با اجازه حکومت اعلی پاسخ داد، «که در حال جنگ با حکومت برتانیه قرار دارد و دشمنان دومی به اساس معاهده دشمنان امیر اند، نماینده باید رخصت شود و هیچ رابطه ای با فسران پارس برقرار نگردد».

فرجام جنگ در بین انگلیس و پارس؛ نصب سلطان احمد خان توسط شاه به عنوان حاکم هرات پیش از عقب نشینی سربازان پارس از آن جا

عیسی خان وزیر هرات توسط برخی سربازان پارس چند هفته پس از تسلیمی شهر توسط او کشته شد [منشی کمشنر ارشد، ۲۵ جنوری ۱۸۵۷]. در حوالی پایان سال، شمار زیاد سربازان پارس با تخلیه هرات به سمت بوشهر حرکت کردند که در همین زمان مورد حمله نیروهای برتانیه از بمبئی قرار گرفتند. موقعیت جنرال های پارس در هرات از امنیت برخوردار نبود. مناطق اطراف در حالت شورش علنی قرار داشت. قبایل ترکمن و افغان های ناراض با استفاده از هر فرصت به غارت اشغالگران می پرداختند [منشی کمشنر ارشد، ۱۱ مارچ ۱۸۵۷]. راهها امن نبود؛ کاروان ها صرف می توانستند زیر حمایت سربازان زیاد حرکت کنند. سرحدات جنوب غربی افغانستان از هرات تا قندهار از فشار قحطی رنج می برد. سردار غلام حیدر در نامه به پدرش، در ۲۱ جنوری ویرانی کشور را این گونه شرح داد: «مردم حالا با خوردن علف زندگی می کنند. حیوانات و پرندگان از گشنگی دیوانه شده اند. پیران هرگز چنین قحطی را به خاطر ندارند. سربازان در حالت پریشانی و مردم در بدبختی بزرگ قرار دارند» [کمشنر پشاور، ۱۶ جنوری ۱۸۵۷].

در ۲۶ مارچ جنگ در بین انگلیس و پارس پایان یافت. یکی از شرایط صلح تخلیه سربازان پارس از هرات بود. این شرط سرانجام تحقق یافت، اما پیش از آنکه شاه نیروهای خود را فراخواند، سلطان احمد خان را به عنوان حاکم هرات نصب کرد. او پناهنده و پسر مرحوم محمد عظیم خان برادر دوست محمد خان بود. کمی پس از اشغال قندهار توسط امیر، سلطان احمد خان یا آن گونه که در کل خطاب می شود، سلطان جان با ولیعهد منازعه کرد و از قندهار فرار نمودد و با ارتش پارس در هرات یکجا شد. او توسط جنرال های پارس با استقبال پذیرایی شد. سلطان جان پس از اشغال شهر به تهران رفت.

اخبار تقرر حاکم جدید هرات به وکیل برتانیه در کابل در ۱۱ جون گزارش داده شد. سردار محمد اعظم خان نسخه های نامه های اصلی حاوی اطلاعات را تقدیم کرد. حکومت کابل خشم بزرگی در فرار سلطان احمد خان به دربار پارس نشان داد. سرهنگ ادواردز با تبصره در مورد این اطلاعیه به کمیشنر ارشد اظهار داشت که به هیچ وسیله امیر با آنکه ظاهرا ناراض است، در واقعیت به ترتیبات جدید ناخوش نیست. شاه مجبور شد که هرات را تسلیم کند و تمام ادعاهای علنی خود برای مداخله در مرزهای افغان را کنار بگذارد. امیر از فاجعه تهاجم پارس نجات داده شد که در این اواخر حتمی به نظر می رسید. «این ها مفادات واقعی و اساسی بودند که هیچ فردی در قلب خود بیشتر از دوست محمد خان قدردانی نمی کرد» [کمشنر پشاور، ۲۵ اگست ۱۸۵۷]. سرانجام پارسیان پس از نصب منصفانه سلطان احمد خان به عنوان حاکم، هرات را در ۲۷ جولای ترک کردند.

فرستادن علی نقی توسط سرهنگ ادواردز به هرات به عنوان گزارشگر؛ دستگیری، فرار و بازگشت او به هند و آوردن چندین نامه از سلطان احمد که خود را دوست حکومت برتانیه اعلام می کند

در اوایل امسال، سرهنگ ادواردز یک شخص با اعتماد را به هرات فرستاد تا گزارش «در آن جا چه می گذرد» را ارایه کند. نام پیامرسان علی نقی بود. او پس از رسیدن به هرات زندانی و اغلبا با مرگ تهدید گردید. او با این حال و با مداخله صدراعظم سلطان

احمد خان فرار کرد و در آغاز دسمبر ۱۸۵۷ به هند رسید. علی نقی با خود چندین نامه از سلطان جان و سایر مردان با نفوذ هرات به آدرس کمشنر پشاور و کمشنر ارشد پنجاب آورد. حاکم جدید در این نامه ها خود را دوست حکومت برتانیه اعلام کرد [کمشنر پشاور، ۱۰ دسمبر ۱۸۵۷].

رسیدن هیئت سرگرد تیلر از تهران به هرات

رسیدن یک هیئت انگلیس از تهران به هرات توسط رئیس دسته، سرگرد تیلر اعلام گردید. به نظر می رسد این افسر توسط سلطان جان به هرات دعوت شده است. دعوت به سرعت پذیرفته شد و هیئت به هدف تقویه حکومت هرات با شناخت علنی حاکم جدید توسط انگلیس رهسپار هرات گردید. سرگرد تیلر به سرهنگ ادواردز اطلاع داد که پارسیان «کاملا از هرات پاک شده اند، اما پیش از آن تمام دردسر ها را انجام داده اند. آنها تمام کشت های ایستاده را کنده اند و تمام تیرها و ستون های خانه ها را کشیده اند و خانه کمی برای زندگی وجود دارد. آنها حالا یک لشکرکشی بزرگ به ترکستان در سر دارند، اما هنوز یک ارتش را در همسایگی هرات نگه داشته اند تا شهر را دوباره اشغال کنند، اگر مشکلاتی که برای آن امیدواری دارند، در هند بوقوع بپیوندد».

رسیدن این نامه ها برای مقامات برتانیه در پنجاب آشکار ساختند که تقرر سردار سلطان احمد خان به عنوان حاکم هرات در موافقت با حکومت برتانیه صورت گرفته است. در این جا تردیدهای زیادی احساس شد و سر جان لارنس نمی توانست پاسخ نامه امیر را بدهد که والاحضرت پرسیده بود آیا حکومت برتانیه اجازه لشکرکشی به مقابل حاکم جدید هرات را می دهد. این واضح بود که چنین حرکتی نباید اجازه داده شود، اگر انگلیس هر گونه سهمی در تقرر سلطان جان داشته باشد. با این حال هیچ اطلاع دقیقی در این مورد در پنجاب دریافت نشد. بنابراین سر جان لارنس سوال را به حکومت اعلی ارجاع کرد (منشی کمشنر ارشد، ۲۶ سپتمبر ۱۸۵۷]. امیر در عین زمان از محتوای نامه های دریافتی

از هرات و پاسخ های نماینده مطلع گردانده شد، چون بسیار احتمال داشت که او هرگونه تماس مستقیم در بین سلطان جان و افسران برتانیه را با نارضایتی بنگرد.

کمشنر ارشد در پاسخ به پیشنهاد دوستانه حاکم هرات صرف قدردانی خود را از محتوای نامه ابراز داشت [کمشنر پشاور، ۲۴ دسمبر ۱۸۵۷]. از دوست محمد خان تقاضا شد که این پاسخ را خودش به برادرزاده اش ارسال کند تا مقصد حکومت برتانیه در رابطه سیاست کنونی آنها در افغانستان برای هر دو جانب روشن باشد.

سال ۱۸۵۸

اوضاع هرات در پایان ۱۸۵۷

سرهنگ تیلر در نامه ای از هرات به آدرس کمشنر پشاور در دسمبر ۱۸۵۷، دربار حاکم جدید را این گونه شرح داد [کمشنر پشاور، ۱۶ فبروری ۱۸۵۸]:

«احمد خان، پسرش و وزیر با ما با عالی ترین توجه برخورد می کنند. تمام قبایل و مردم در کل، مثل او و روسای شان. او تلاش دارد تا به همگان عادل باشد و در مورد رسیدگی به شکایات بسیار مواظب است. در عین حال پسرش شاه نواز خان همه روزه با سربازان خود کار می کند... من امیدوارم حکومت هند این مرد را پشتیبانی کند. برخورد اخیر او تا آن جا می رود که نشان دهد او دشمنی های کهنه را فراموش کرده و یا با تمام توان از ما می خواهد که فراموش کنیم. غلام حیدر خان به فکر لشکرکشی به مقابل این محل است که به گوش حکومت پارس رسیده است و آنها یک اعتراضیه کلی نوشته اند؛ در عین زمان به سفیر ما رسانیده اند که اگر دوست محمد خان یا پسرس با هر طرح دشمنانه به مقابل این محل پیشروی کنند، با آنها مواجه خواهند شد... در سلسله های کهنه هیچ فرد شایسته باقی نمانده است و در میان همه مشتاقان در این جا، مردم مطمینا این فرد را ترجیح می دهند».

بازگشت علی نقی خبرنویس از هرات در بالا ذکر گردید. خلاصه ارایه او که توسط سرهنگ ادواردز صورت گرفته است در مورد اوضاع هرات و سرحدات غربی افغان در پایان ۱۸۵۷ روشنی می اندازد:

«پیش از اینکه من از هرات حرکت کنم (۱۳ نومبر ۱۸۵۷)، سردار سلطان احمد خان مرا به گونه خصوصی احضار کرد و گفت که وقتی او دشمن برتانیه بود، بهترین اقدامات خود را به مقابل آنها انجام داد [او یکی از قویترین طرفداران محمد اکبر خان مرحوم در شورش کابل بود] و حالا او دوست شده است و باید همچنان صادق ترین باشد. صدراعظم پارس برایم گفت که پیش از رسیدن هیئت سرهنگ تیلر، شاه پارس نزد او سید عبدالحسن شاه را فرستاد، یک مرد آموزگار و تاثیرگذار با ۳ هزار امیان/خریطه طلا و یک نامه که از حاکم هرات خواسته بود از هیچ گونه عزت و قدردانی از افسران انگلیس دریغ نکند؛ اما سید حاوی یک نامه نیز بود که شاه نوشته بود، هر قدر پولی که می توانی از انگلیس ها بگیر. تمام مهمانداری را برای شان ادا کن، اما وارد هیچ گونه تعهدات با آن ها نشو...

صدراعظم برایم گفت، به شما (یعنی سرهنگ ادواردز) اطمینان بدهم که تا وقتی او زنده است، آقای خود، سلطان احمد خان را با انگلیس ها راست نگه خواهد کرد که از جانب آن ها باید برایش مهربانی نشان داده شود... سلطان احمد خان در قلب خود نه طرفدار پارس است و نه طرفدار امیر، بلکه با خوشی با هر دو طرف قرار دارد؛ اما اگر کدام کار عاجل پیدا شود، با پارس همراه خواهد شد. اگر توسط انگلیس ها تامین شود، از هر دو جانب مستقل خواهد بود. سلطان احمد خان مردی نیست که زخم ها را فراموش کند و علل منازعه که در بین او و خانواده کابل وجود دارد، با آنکه فعلا کوچک است، هر سال بیشتر رشد می کند... دلیل اینکه چرا سردار هرگز نمی تواند قلبا طرفدار پارس باشد این است که پارسیان کسانی نیستند که بتوان بالای آنها اعتماد کرد و حکومت آن ها تا ریشه پوسیده است».

این بسیار مشکوک به نظر می رسد که امیر هر گونه قصد واقعی برای لشکرکشی به مقابل حاکم جدید هرات داشته باشد، پس از اینکه پارسیان نیروهای خود را از افغانستان خارج کردند. مکاتبات او با حکومت برتانیه حاوی اشاره های زیاد در مورد چنین مشغولیت است و امیر غالبا گفته است که او آماده حرکت به هرات به پیشنهاد فرماندار کل است؛ با آنکه دلایل زیادی وجود دارد که ارتش کابل در حالت مناسب برای چنان امر بزرگ قرار ندارد.

دساتیر حکومت اعلی در مورد هرات

این به گونه آشکار سیاست حکومت هند بود که امیر را از تلاش برای سرنگونی برادرزاده اش منصرف سازد. ناآرامی های هندوستان در ۱۸۵۷-۵۸ آرامش تمام کشورهای را که در ماورای سرحدات هند قرار داشتند، به موضوع ویژه تبدیل کرد. کمشنر ارشد پنجاب از نظرات حکومت اعلی در موضوع سیاست های هرات خبر نداشت و در پاسخ به پرسش های امیر که او چگونه با برادرزاده اش، سلطان احمد خان معامله کند، سر جان لارنس چیز بیشتری از خودداری از تشویق لشکرکشی نداشت که زیاد صحبت می شد. با این حال، در جون ۱۸۵۸ منشی خارجه به سر جان لارنس نوشت [منشی حکومت هند، ۶ جون ۱۸۵۸]:

«در نامه های زیاد شما اشاره های برای سیاست حکومت برتانیه در مورد هرات و موقعیت سلطان احمد خان، حاکم جدید آن ایالت شده است. من یک نسخه معاهده در بین حکومت اعلیحضرت و شاه پارس را ضمیمه می کنم که در پاریس در ۴ مارچ ۱۸۵۷ عقد شده است [ضمیمه ۱ دیده شود].

اعلیحضرت شاه موافقه کردند که تمام ادعاها بالای حاکمیت قلمرو هرات و ممالک افغانستان را منصرف شده و وعده شناخت استقلال آن ایالات را نموده است؛ در حالیکه از جانب آن ها، حکومت برتانیه تعهد نموده است که از نفوذ خود در ایالات افغانستان کار

گرفته و مانع هر گونه اهانت توسط آن ها یا هر یک از آنها در مقابل حکومت پارس شود. در پرتو این تعهدات، فرماندار کل فکر می کند باید امیر را از برنامه های تجاوز به مقابل هرات منصرف سازد و برایش مشوره دهد که استقلال سلطان احمد خان، حاکم کنونی آن ایالت را به رسمیت بشناسد. اما والاحضرت هر زمانی به این مشوره اعتنا نکند و اگر در نتیجه اختلافاتی در بین امیر و حاکم هرات بوجود آید، این با سیاست حکومت هند سازگاری نخواهد داشت یا آنچه که اهداف مقامات خانگی پنداشته می شود، تا مداخله ای صورت گیرد... تا جاییکه حکومت هند در جریان است، رضایت اعلام شده و یا موافقت ضمنی سفارت برتانیه در تهران در نامزدی سلطان احمد خان درخواست یا داده نشده است. آن گونه که در نامه فرماندار کبل به امیر آمده است، باید فرض کرد که حکومت پارس در تشویق جلوس سلطان احمد خان با حسن نیت عمل کرده است و فرماندار کل دلیلی نمی بیند که مانع حکومت هند از شناخت رسمی او به عنوان حاکم بالفعل هرات شود».

تخلف معاهده توسط پارس در مورد ولایات لاش و جوین؛ تقاضای امیر در مورد دادن این ولایات به کابل یا هرات؛ اطمینان ویژه شاه به سفیر برتانیه در تهران مبنی بر واگذاری لاش و جوین و عدم خواندن خطبه و ضرب سکه بنام شاه در هرات

در مخالفت با فقره معاهده که پارس تعهد کرده است از تمام ادعاهای خود بالای ممالک افغانستان صرفنظر کند، به نظر می رسد که شاه به نگهداری یک حاکم پارسی در راس ولایت مرزی لاش و جوین ادامه داده است [کمشنر پشاور، ۱۷ می ۱۸۵۸]. امیر به بی عدالتی این اقدام پارس به نماینده برتانیه در کابل خاطر نشان کرده است. او گفته است که لاش و جوین که شامل ناحیه فراه است، در زمان های سابق مربوط هرات بود. «هنگام مرگ وزیر یارمحمد خان، کهن دل خان مرحوم در قندهار توانست فراه، لاش و جوین را تسخیر نمود و در اختیار قندهار باقی ماند». پارسیان با استفاده از گیجی اوضاع به هنگام مرگ کهن دل خان در قندهار توانستند لاش و جوین را به دست آورند. امیر تقاضا کرد که این ولایات در اختیار کابل یا هرات قرار داده شوند [منشی حکومت، ۵ جولای ۱۸۵۸].

سفیر برتانیه در تهران با اطلاع از این تخلف معاهده مارچ ۱۸۵۷ اطمینان خاص از حکومت شاه بدست آورد که نواحی لاش و جوین نباید توسط پارس نگهداری شود و سفیر پارس باید تدابیری برای عدم ادامه خواندن خطبه و ضرب سکه به نام شاه در ولایت هرات اتخاذ کند [کمشنر پشاور، ۶ جولای ۱۸۵۸]. با این حال حکم جدید آماده دور انداختن وفاداری به پارس نبود. در ۲۶ می ۱۸۵۸ او میرزا زین العابدین را احضار کرد که به عنوان وکیل برتانیه در دربار تعیین شده بود و برایش اطلاع داده شد که او نامه های از سفیر برتانیه در تهران دریافت کرده و گفته شده است که او آزاد است تا سکه به نام خودش ضرب کند و خطبه به نام خودش بخواند. اما سلطان احمد خان افزوده است «من از مهربانی های زیاد شاه پارس شکرگزار هستم و قصد دارم که ضرب سکه و خواندن خطبه به نام او باشد. حکومت انگلیس برایم می گوید، چنین نکنم؛ ضرب سکه و خواندن خطبه به نام خودم باشد و شما از جانب ما مستحق هستید. چنین زبانی می تواند صرف یکی از دو معنای زیر را داشته باشد: یا انگلیس ها می خواهند مرا با خیانت خراب کنند و به اهداف خود برسند – که در هر صورت، آنها خواهند فهمید که من کاملا توانایی آن را دارم که امور خود را مدیریت کنم – یا اگر آنها صادق اند؛ که در این صورت از آنها می خواهم تا برایم نشان دهند که چه مفاد ملموس با از دست دادن پشتیبانی پارس به دست می آورم؟ وقتی نیروهای ترکستان، بلخ، قندهار و هرات همه دشمنان من اند، باید پارس را هم دشمن خود سازم؟ با تبدیل دوستی پارس به دشمنی چگونه می توانم بدون پول و دوستان در مقابل این همه دشمنان بجنگم؟... با این حال اگر حکومت انگلیس آماده است مرا با پول و نفر نگه دارد، من حاضرم تابع آن شوم».

عدم تمایل سلطان احمدخان برای کنارگذاری بیعت پارس و وابستگی به منافع آنها

وابستگی سلطان احمد خان به منافع پارسیان در این زمان با لشکرکشی به مقابل ترکمن ها نشان داده شد که به گونه موفقانه یک حمله ارتش پارس بر شهرک مرو را عقب زده بود. جنرال پارسی، حسام السلطنت با یک قوت بزرگ از مشهد برای تسخیر مرو فرستاده شد و شاه دولا خان یک افغان مهاجر را به عنوان حاکم نصب کرد. ترکمن ها به مقابل

تجاوز پارسیان سرسختانه مقاومت کردند، ارتش را شکست دادند و جنرال را کشتند. سربازان باقیمانده مجبور به فرار به مشهد شدند. هدف لشکرکشی سلطان احمد خان احتمالا دوجانبه بود؛ اول، وابستگی خود را به پارس نشان دهد؛ دوم، ترکمن ها را به خاطر غارت برخی از قلمروهای هرات مجازات کند. او با مخالفت کمتری روبرو شد. سربازان هرات در این لشکرکشی پیروز شدند و ترکمن ها پیشنهاد کردند که در خدمت سلطان احمد خان به مقابل پارس خواهند بود و تمام اسیران را رها خواهند کرد و هم غنایمی را که از هرات برده بودند، اگر او از کاربرد ضرب سکه و خواندن خطبه به نام شاه صرفنظر کند. ترکمن ها به ناتوانی خود را در مقابل سلطان احمد اعتراف کردند، اما او را تهدید کردند که اگر آشکارا حاکمیت پارس را به رسمیت بشناسد، به هرات حمله خواهند کرد [کمشنر پشاور، ۱۰ مارچ و ۶ جولای و ۸ جولای ۱۸۵۸].

فصل هشتم

خبر لشکرکشی سلطان محمد خان به مقابل باجور و سوات؛ اطلاع آن به امیر و انکار او از آن

فصل اخری گزارش امور هرات تا پایان می ۱۸۵۸ بود؛ حال لازم است به گونه مختصر از پیشرفت مناسبات بسیار مستقیم مان با امیر کابل شرح دهیم. در آغاز ۱۸۵۸ شایعاتی از لشکرکشی سردار سلطان محمد خان به مقابل ممالک مستقل باجور و سوات به پشاور رسید. این نواحی در بین لعلپوره و اندوس واقع است [کمشنر پشاور، ۵ جنوری ۱۸۵۸]. «وقتی بارکزی ها پشاور را در اختیار داشتند، سردار سلطان محمد خان با دختر یکی از روسای باجور ازدواج کرد». رئیس کنونی در این اواخر یک سهم عواید باجور را به یک پسر سردار از طریق آن ازدواج اختصاص داده بود. به این ترتیب یک پایه مشخص بدست آمده بود که از آن تا حد امکان می توانست بهره برداری شود. سرهنگ ادواردز خاطر نشان کرد که اشغال باجور و سوات توسط سلطان محمد خان «ممکن نیست که یوسفزی و در واقع کم و بیش کل منطقه پشاور را در پیش روی چشمان رعایای ما ناآرام نسازد و آن را دلیل ثابتی در نظر گیرند که سلسله بارکزی فقط در انتظار زمان برای بازیابی وادی پشاور اند».

گفتگویی که با وکیل کابل و حکومت جلال آباد صورت گرفت، تا اندازه ای گمان های سرهنگ ادواردز را تایید کرد. او در مطابقت با آن به وکیل برتانیه در دربار کابل هدایت داد تا به امیر اطلاع دهد که چون حرکت سلطان محمد خان نمی تواند بدون اجازه حکومت کابل صورت گیرد و چون این نمی تواند اثرات اساسی بر مرزهای ما وارد نکند – توقع می رود امیر چنان اختیاری برای چنین تدابیری بدون مشوره با حکومت هند ندهد [کمشنر پشاور، ۱۸ جنوری ۱۸۵۸].

این هدایات به زودی توسط حکومت اعلی تایید شد. امیر پیام را گرفت و با تاکید از هرگونه اقدام برادرش در باره باجور انکار کرد [منشی حکومت هند، ۲۹ جنوری ۱۸۵۸].

عدم امنیت هیئت برتانیه در قندهار و فراخوانی آن

در بهار امسال، سردار غلام حیدرخان حکومت قندهار را به برادرزاده خود، فتح محمد خان سپرد و به کابل برگشت. ولیعهد پیش از ترک قندهار در رابطه به عدم حمایت از آنها به خاطر آزار و شکنجه متعصبانه یک خانواده هندو، توهینی به روحانیون شهر روا داشت که یکی از آنها می خواست مسلمان شود و پدرش او را به خاطر ترس از ختنه شدن پنهان کرده بود. روحانیون خشمگین به شورش آشکار دست زدند. موقعیت ولیعهد و هیئت برتانیه ناامن شد. کمشنر ارشد پنجاب قویا خواستار فراخوان فوری افسران برتانیه شد که خروج آنها با عزیمت سردار غلام حیدر خان بحرانی تر شده بود. پس از تاخیری، اجازه خروج هیئت بدست آمد و سرگرد لمزدین و همراهانش قندهار را در ۱۵ می ۱۸۵۸ ترک کردند و در پایان جون ۱۸۵۸ به پشاور رسیدند [یادداشت های قندهار].

ناخوشی اتحاد برتانیه توسط گروه های مذهبی افغانستان؛ تحریک امیر برای جنگ مقدس و وفاداری او در تعهدات با برتانیه

شکی وجود ندارد که گروههای مذهبی در سراسر قلمرو امیر به ناخوشی خود از اتحاد با برتانیه ادامه دادند [منشی کمشنر ارشد به منشی خارجه حکومت اعلی]. فوج دار خان در کابل در جون از آمدن ۱۵۰ عالم مذهبی به دربار امیر خبر داد با این هدف که او را برای جهاد مقدس به مقابل کافران در هندوستان متعهد سازند [۱۵ جون با ضمیمه کمشنر پشاور]. امیر از شنیدن تشویش آنها امتناع کرد و به تعهدات خود با حکومت برتانیه در جریان تمام فراز و نشیب های شورش های هند وفادار ماند.

درگذشت ولیعهد در جولای ۱۸۵۸ و تعیین شیرعلی خان به عنوان جانشین توسط امیر

ولیعهد در ۲ جولای ۱۸۵۸ فورا در کابل وفات کرد [کمشنر پشاور، ۹ جولای ۱۸۵۸]. در پاسخ به نامه تسلیت که توسط سر جان لارنس به امیر فرستاده شد، اعلام شد که او پسر خود سردار شیرعلی را جانشین تخت کابل تعیین کرده است. محمد افضل خان حاکم بلخ و بزرگترین پسر امیر برای بار دوم نیز در نظر گرفته نشد. سردار شیرعلی خان برادر اصلی ولیعهد بود – و با آنکه همیشه همنوا با سردار غلام حیدرخان نبود، در کل پیش بینی می شد که امیر او را به عنوان جانشین انتخاب خواهد کرد. این تقرر رضایت ظاهری برای افغان ها داد؛ حتی حاکم بلخ در مبارکباد برادر خوش طالعش از دیگران عقب نماند [کمشنر پشاور، ۷ سپتمبر ۱۸۵۸].

دوست محمد خان مشتاق آن بود که ولیعهد جدیدش یک خلعت تبریکی از حکومت برتانیه دریافت کند. وکیل برتانیه در کابل در نامه عنوانی سرهنگ ادواردز پیشنهاد کرد که این خواهش برآورده شود.

با این حال، امیر مکاتبه خبر مرگ غلام حیدرخان خان و تعیین برادرش شیرعلی خان به فرماندار کل را نادیده گرفت. بنابراین حکومت هند از ابراز تبریکات خودداری کرد و «سرهنگ ادواردز را اختیار داد تا با ارایه امیدواری ولیعهد جدید در زیر آموزش پدرش برخورد عاقلانه و موفقانه او را بیاموزد». این روشن بود که هر گونه تبریکی مستقیم از حکومت هند به معنای وعده پشتیبانی از سردار شیرعلی خان در مشکلاتی بود که به هنگام مرگ امیر ممکن بود بوجود آید [منشی حکومت اعلی، ۱۴ سپتمبر ۱۸۵۸].

قطع یارانه ماهانه یک لک روپیه در بازگشت هیئت از قندهار و درخواست امیر برای پرداخت دوامدار آن

خوب به خاطر داریم که معاهده ۱۸۵۷ در بین حکومت برتانیه و امیر دوست محمد خان حاوی تدارکات یارانه یک لک روپیه در ماه به امیر بود تا او را قادر سازد سرحدات غربی خود را حفاظت کند و به هنگام بازگشت هیئت قندهار پایان یابد [کمشنر پشاور، ۱۱ اگست ۱۸۵۸]. شاید توقع می رفت که حکومت کابل در نظر ندارد که یارانه را بدون مبارزه برای نگهداری آن از دست بدهد. امیر برای وکیل برتانیه خاطرنشان کرد که اگر پردخت متوقف شود، نیروی سنتی که از بهار ۱۸۵۷ بوجود آمده است، باید کنار گذاشته شود. امیر با پیشنهاد چنین اقدامی، به گونه ناگزیر بی اعتباری حکومت خود را آشکار ساخت. پیشنهاد تمدید یارانه با تشویق اندکی از مقامات برتانیه در پنجاب مواجه شد. سرهنگ ادواردز به نواب فوجدار خان هدایت داد تا به امیر بگوید:

«اول، یارانه در گام اول برای یک هدف مشخص، یعنی دفاع از مرزهای غربی امیر به مقابل پارسیان داده شده بود و آن هدف کاملا برآورده شده است.

دوم، یک دوره زمانی برای ادامه آن در نظر گرفته شده بود، یعنی اقامت هیئت سرگرد لمزدین در کشور امیر؛ و امیر با دانستن اینکه پس از آن متوقف می شود، بدون شک باید آن را در همه ترتیبات خود در نظر داشته باشد.

سوم، بنابر این و سایر دلایل، کمشنر پشاور نمی تواند ادامه یارانه را توصیه کند».

فرماندار کل هند تصمیم خود در مورد یارانه را در یک نامه به آدرس امیر ارسال کرد. لارد کنینگ چنین نوشت [منشی حکومت هند، ۱۵ سپتمبر ۱۸۵۸]:

« شما والاحضرت بیان کرده اید که کنار گذاشتن سربازان اضافی که روی دست گرفته شده بودند، باعث بی اعتباری شما خواهد شد؛ و شما بدون کمک حکومت برتانیه نمی توانید آنها را نگه دارید. در این مورد من باید به شما والاحضرت اطلاع دهم که باوجود در نظرداشت آرزوهای شما والاحضرت، من نمی توانم بپذیرم که کدام دلیلی برای ادامه یارانه وجود داشته باشد. شما والاحضرت نمی توانید معقول باشید که نه تنها مفاد واقعی، بلکه روح مواد توافقنامه مورخ ۲۶ جنوری ۱۸۵۷ از سوی حکومت برتانیه تحقق یافته است؛ شما والاحضرت پس از آنچه گذشت، نمی توانید شک کنید که حکومت برتانیه در موقع خطر دوست آماده و موثر کشور شما خواهد بود، اما صلاح نمی داند که از پیشنهاد فعلی شما والاحضرت پیروی کند». بنا برآن پرداخت یارانه در ۳۰ سپتمبر ۱۸۵۸ توقف کرد.

اعلان کوههای خیبر و رود کرم به عنوان مرزهای قلمرو برتانیه در شمالغرب پشاور

سوال مهم سرحدات شمال غربی هند برتانوی به گونه قطعی توسط فرماندار کل در ۱۸۵۸ تعیین شد [کمشنر پشاور، ۱۱ اگست ۱۸۵۸]. کوههای خیبر و دریای کرم به عنوان مرزهای ملکیت کمپنی هند شرقی در شمال غرب پشاور اعلام شد. استنتاج فوری از این تصمیم توسط امیر این بود که تمام نواحی ماورای آن مربوط سلطنت او است. با این حال، به امیر خاطر نشان شد که چنین نتیجه گیری درست نیست. سرهنگ ادواردز نظر برتانیه در رابطه به این ادعای حکومت کابل را چنین توضیح داد [کمشنر پشاور، ۱۱ اگست ۱۸۵۸]:

«ما قبول می کنیم که این ها ملکیت برتانیه نیست؛ ما نه مالکیت آنها را داریم و نه ادعای آن را. شما ادعا کرده اید، اما مطمینا مالکیت ندارید. شما آزاد هستید که آن را اشغال کنید، اگر می توانید و می خواهید؛ اما تا زمانی که این کار را می کنید یا می توانید خیبر را کنترول کنید، مقامات برتانیه در پشاور با استفاده از صلاح دید خود ترتیباتی برای قبایل خیبر اتخاذ می کند».

فصل نهم

دسیسه های احمد علی و زین العابدین در هرات و انکار رسمی حکومت هند از آن

در بالا گفته شد که سفیر برتانیه در تهران در آغاز ۱۸۵۸ میرزا زین العابدین را به عنوان خبرنویس در هرات تعیین کرد. این مرد زمانی یکی از دو نماینده فرستاده در ۱۸۵۶ توسط عیسی خان نزد حکومت هند برای کمک در تلاش او برای نگهداری استقلال هرات بود. در اگست ۱۸۵۸ اخباری به پشاور رسید که میرزا زین العابدین «توسط حاکم هرات متهم به سرنگونی حکومت او شده است». این اطلاع توسط خود سلطان احمد خان به امیر ارسال شده و به گونه علنی ادعا شد که میرزا به دستور سفیر برتانیه در تهران عمل کرده است. نواب فوجدار خان در اول نتوانست گزارش قابل اعتماد از توطیه فرضی بدست آورد. او در نوشتاری به سرهنگ ادواردز شک داشت که در آن جا دسیسه ای در کل وجود داشته باشد. فوجدار خان فکر می کرد بسیار غیرمحتمل است که دسیسه کنندگان باید توسط سفیر تهران در دربار شاه متاثر شده باشند.

میرزا زین العابدین بومی هرات بود و ظرفیت او به عنوان خبرنویس برتانیه احتمالا موجب ناخوشی حاکم واقع شده و یا خودش «از این که به عنوان نماینده حکومت بزرگ انگلیس در شهر مادری خود منصوب شده بود، بزرگنمایی کرده و حرف های بیهوده زده است». فوجدار خان افزود، «این چیزی است که هیچ یک از حاکمان افغان لحظه ای نمی تواند آن را تحمل کند که یکی از رعایایش چنین موضع مستقلی برای خود بگیرد و این کافی است که سلطان احمد خان با دروغ میرزا را متهم کرده است تا کدام خبرنویس دیگری را تعین کند... خبرنویس انگلیس در هرات باید خارجی و دارای شخصیت ثابت باشد، نه شهروند هرات» [کمشنر پشاور، ۹ نومبر ۱۸۵۸]. مشکل است حدس زد که ماهیت اصلی این توطیه چیست. سردار سلطان احمد خان از وجود یک توطیه توسط دوستان او در تهران هشدار داده می شود؛ حد اقل چنین بود گزارش داده شده توسط حکومت هرات.

میرزا زین العابدین و میرزا احمد علی یک خبرنویس استخدام شده توسط کمشنر پشاور توسط حاکم احضار شده و از آنها خواسته می شود که نام های توطیه کنندگان را بگیرند و اعتراف کامل نمایند. آنها به یکبارگی بی گناهی خود را اعلام می کنند و برای شان یک روز وقت داده می شود تا جویای اسرار شوند. زین العابدین و همراهش با دریافت اینکه چون ناممکن است خود را از این گمان نجات دهند، از هرات فرار می کنند. احمد علی پس از گذراندن سختی های زیاد در آغاز سپتمبر به کابل می رسد و یکی یا دو ماه پس نزد سرهنگ ادوارزد به پشاور می آید. میرزا زین العابدین توسط عبدالله خان جمشیدی دوباره به هرات فرستاده شده و توسط سلطان احمد خان زندانی می شود. خبرنویس، احمدعلی یک بیانیه کامل از آنچه در هرات تا کشف توطیه رخ داده، به کمشنر پشاور می دهد. او خود را به عنوان قربانی اوضاع معرفی می کند. با این حال غیرمحتمل است باور کرد که سفیر برتانیه در تهران وسایلی برای براندازی حکومت هرات فراهم کند، با این حال خبرنویس احساس می کرد به جای اینکه به اظهارات وکیل برتانیه اعتبار بدهد، از هرات فرار می کند. حقایق قضیه هرگز به مقامات حکومت پنجاب اعلام نشد. سرهنگ ادواردز و سر جان لارنس به حکومت اعلی ضرورت یک انکار رسمی از همدستی حکومت هند در ناآرامی های هرات را خاطرنشان کردند. این واضح بود که گزارش بدون تناقض دسیسه که توسط افسران انگلیس برای نابودی یک حاکم افغان طرح ریزی شده بود، تاثیر نامطلوبی بر امیر و رعایای او خواهد گذاشت. فرماندار کل به یکبارگی ارزش این مشوره را قدردانی کرد [منشی حکومت، ۲۰ دسمبر ۱۸۵۸]. به اطلاع حاکم هرات رسانیده شد که «حکومت هند به گونه مستقیم یا غیرمستقیم چنین اقداماتی را که به میرزا احمد علی و زین العابدین نسبت داده شده است، اجازه نداده و تایید نمی کند و هیچ اطلاعی از آن ندارد» [کمشنر پشاور، ۱۱ اکتوبر ۱۸۵۸] .

سلطان احمد خان باور داشت که برتانیه تلاش نموده است تا او را از هرات اخراج کند یا با نتایج پیشنهادات او به حکومت هند راضی نبوده است. تاثیر کشف دسیسه های میرزا زین العابدین برای تغییر ماهیت ارتباطات با هرات بود [منشی حکومت، ۲۳ دسمبر

۱۸۵۸]. پس از فرار خبرنویس، احمدعلی، حکومت هند دستور داد که او نباید جانشین داشته باشد و در کل بدین باور شد که سلطان احمد خان با انگلیس ها غیردوستانه شده است [کمشنر پشاور، ۷ جولای و ۱۱ سپتمبر ۱۸۵۸].

رسیدن یک هیئت روسی به هرات و رد تقاضای آنها برای دیدار کابل توسط امیر

در پایان ۱۸۵۸ خانیکوف نماینده روسیه با لباس دپلومات به هرات رسید. روس ها توسط حاکم به خوبی پذیرایی شدند و در دربار او در بخش زیاد سال آینده باقی ماندند. هدف حقیقی سفیر برای مقامات هند نامعلوم بود.

سال ۱۸۵۹

خانیکوف گفت که هدف هیئت او علمی است؛ اما مصارف تجملی روس ها در هرات و امتیازاتی که آنها توسط سلطان احمد خان معامله شدند، منجر به شایعات متفاوت شد. این تصدیق شد که دسته خانیکوف هدف گسترش امپراتوری روسیه در آسیا و یارانه هرات با اجازه پارس را دارد [منشی کمشنر ارشد، ۲۰ جنوری ۱۸۵۹]. به زودی پس از رسیدن هیئت روسیه در افغانستان، خانیکوف یک نماینده نزد امیر دوست محمد خان فرستاد و اجازه دیدار از کابل را تقاضا کرد. نماینده ها با حسن نیت پذیرفته شدند، اما دیدار پیشنهادی به یکبارگی رد شد. در پیش بینی چنین پیشنهادی، امیر خواهان مشوره حکومت هند شد که چه پاسخی باید داده شود. اما پیش از اینکه پاسخی از کلکته دریافت شود، پیامرسان های خانیکوف به کابل رسیدند. بنابراین دوست محمد خان مجبور شد خودش تصمیم بگیرد. تصمیم او باعث رضایت زیادی برای مقامات برتانیه شد. حکومت هند پس از مخالفت امیر در ۱۸۵۷ برای دیدار پیشنهادی افسران برتانیه در پایتخت او نمی توانست حضور روس ها در کابل را تایید کند.

هیچ حادثه مهمی در ۱۸۵۹ در هرات رخ نداد. کمترین ارتباطات در بین امیر کابل و برادرزاده اش، سلطان احمد خان وجود داشت. با آنهم سرهنگ ادواردز و جانشین او کاپیتان جیمز اغلبا بالای تعهد حکومت تاکید کردند که در کنار وابستگی مستقیم هرات به حکومت کابل، امیر ترجیح می داد که برادرزاده اش به قدرت ادامه دهد. این توسط کاپیتان جیمز با فشار خاطر نشان شد که بارکزی ها «در شورا متحد شده اند، هرچند ممکن است برای آنها مناسب باشد که رقابت را به نمایش بگذارند و هر قدر هم که مشاجرات خصوصی آنها تلخ باشد» [کمشنر پشاور، ۲ جون ۱۸۵۹].

دساتیر حکومت اعلی در مورد سیاست آینده با هرات

خلاصه زیر از مراسله منشی حکومت هند (۲۹ اگست ۱۸۵۹) به سر هنری راولینسون، فرستاده فوق العاده به دربار پارس گرفته شده که به حکومت هند به عنوان راهنما در مورد سیاست آینده هرات باید رعایت شود [منشی حکومت اعلی، ۲۱ اکتوبر ۱۸۵۹]:

استقلال هرات از مدت ها مورد توجه جدی حکومت اعلیحضرت قرار گرفته بود. این موضوع هدف اغلب مذاکرات و دشمنی های زیاد بوده است. جنگ اخیر با پارس برای همین مقصد ممانعت تجاوز شاه در این بخش صورت گرفت. با این حال به نظر می رسد که رویدادهای اخیر نه تنها سیاست ما را در این زمینه که چقدر موفق بوده است، بلکه چگونگی اجرای موفقیت آمیز آن را مشکوک می سازد. این درست است که هرات مطابق معاهده پاریس از حضور پادگان پارس نجات یافت، اما سلطان احمد خان حاکم هنوز از تمام اشکال وابستگی به شاه رعایت می کند؛ تا جاییکه مراسم خارجی آن به مشاهده می رسد، به هیچوجه از حاکمان ولایات امپراتوری پارس تفاوت ندارد. این نیز بسیار مهم است که او فهمیده است، شخصا غیردوستانه با حکومت برتانیه باشد و قلبا پیشروی های حکومت روسیه را پذیرفته است که در این اواخر با فرستادن افسران روسی به هرات که ظاهرا برای مقاصد علمی آمده اند؛ اگر به گزارش های آنجا اعتبار کنیم، هزینه های هنگفتی که تقریبا تمام ولایت را یارانه می دهد. دلیلی وجود دارد فرض کنیم که این احساس

سلطان احمد خان ممکن است تا حدودی ناشی از مدیریت نامعقول روابط ما با او باشد که باعث شده است انگیزه ها و سیاست های ما سوئ تعبیر شود [این یگانه راه حل برای تردیدها در رابطه به منشای توطیه هرات است که در میان اسناد حکومت پنجاب یافت می شود]. حکومت اعلیحضرت نگران است تا تلاش شود که این تصور نامطلوب از بین برود و روابط ما با هرات به شرایط طبیعی دوستی و احترام متقابل باز گردد...

هرگونه ارتباط با حاکم هرات بیشتر از همه توسط یک افسر منتخب شما انجام شود و تحت اختیار شما فرستاده شود. براین اساس، حکومت اعلیحضرت به شما دستور می دهد تا از هر فرصت ممکن استفاده کنید تا افسری را که به او اطمینان دارید برای ملاقات، اما نه ماندن در هرات بفرستید... باید به او دستور داد که با صریح ترین وجه اعلام کند که حکومت برتانیه در مورد هرات یا همسایگی آن نظر دیگری ندارد، جز اینکه رئیس آن ولایت را در موضع قدرت و استقلال ببیند و روابط دوستانه با همه همسایگانش ایجاد کند و خود را وقف گسترش تجارت، بهبود کشاورزی و رفاه عمومی در قلمرو خود سازد».

فصل دهم

فشرده‌ی از گزارش های اداره پنجاب

دوام مناسبات دوستانه با کابل در ۱۸۵۹-۶۰؛ اشغال قندز توسط افغان ها؛ گزارش سرگرد جیمز از آن ایالت

۱۳۶. در جریان سال گذشته، مناسبات دوستانه ما با امیر کابل بدون مشکل بود. نیروهای والاحضرت زیر فرمان محمد افضل خان ایالت همسایه قندز را اشغال و تابعیت بدخشان را تامین کرد. به این ترتیب سرحدات افغان تا دریای آمو گسترش یافت. کاپیتان جیمز کمشنر پشاور گزارش قندز را به شرح زیر ارایه کرد:

حدود دو سده پیش، مناطق شمال آمو و شرق بخارا به چندین ایالت مستقل اوزبک تقسیم شده بود، یکی از عمده ترین آنها قیراری (؟) در زیر حاکمیت رئیسی بنام مراد بیگ از قبیله قطغن اوزبک ها بود. پسرش – محمد خان بیگ – با رانده شدن از آن ایالت توسط شاه بخارا، آمو را عبور کرد، مناطق حضرت امام، تالقان و قندز را اشغال نمود و ایالتی به آن نام (قندز) ایجاد کرد که با فواصل سلب مالکیت، تا امروز در دست اولادهای او باقی مانده بود. در ۱۷۴۰ خضری بیگ از همین خانواده، رئیس حاکم را به کوههای شرق راند و توسط نادرشاه که خود را در بلخ تسلیم او کرد، به ریاست قندز گماشته شد. کمی پس از آن، ایالت قندز توسط احمد شاه درانی ضمیمه و بخشی از حکومت افغان بلخ شد. در ۱۷۸۵، یک رئیس اوزبک بنام قوت خان که توسط تیمورشاه به عنوان حاکم نهرین تعیین شده بود – ناحیه ای در قندز و در جنوب شرق شهری به این نام – به مقابل افغان ها قیام کرد و نه تنها حاکمیت قندز را در دست گرفت، بلکه اشغال خود را بالای بدخشان و برخی توابع بلخ گسترش داد. وقتی تیمور در ۱۷۸۹ به مقابل بخارا لشکر کشید، اطاعت اسمی/ظاهری قوت خان را دریافت کرد، اما به مجرد بازگشت تیمورشاه به کابل، از آن

سر باز زد. دگرگونی های زیادی به دنبال آمد، تا اینکه در ۱۸۱۵، محمد مراد بیگ یکی از اولاده رئیس فوق الذکر، حاکمیت خانواده خود را موفقانه تامین کرد و قندز در زیر حاکمیت او به بالاترین درجه رفاه رسید. چون او بدخشان، بلخ و برخی نواحی شمال آمو و تمام مناطق از دریای آمو تا هندوکش را شامل قلمروهای خود ساخت. این همان حاکمی است که کارمندان ما در سفر به ترکستان با او آشنا شدند*. قرار معلوم او یک غارتگر مشهور بود و زندگی خود را وقف برنامه های غارت و الحاق کرد. او مردم مناطقی را که اشغال می کرد به باتلاق های ناسالم آمو می آورد، جایی که هزاران نفر جان های خود را از دست می دادند و به زودی جای آنها توسط دیگران پر می شد. اتالیق خان حاکم کنونی چند سال پیش جانشین پدرش، محمد مراد بیگ شد که هیچ ترس و احترامی برای او وجود ندارد. او به تدریج مالکیت بخش های عمده قلمروهای پدرش را از دست داده است. آنهای که در غرب قرار داشتند، دوباره در دست حاکم افغان بلخ افتاده اند، در حالی که بدخشان و مناطق آن سوی آمو استقلال خود را کمایی کرده اند. قلمرو کنونی او شامل سه ناحیه‌ی قندز، حضرت امام و تالقان است. مردم آن اوزبک ها و تاجیک ها اند. اولی عمدتا مربوط قبیله قطغن است و بخش شمالی ولایت قندر به شمول شهرک آن، حضرت امام و تالقان را در اختیار دارند.

---

* برای تفصیل این موضوع می توان به دو سفر کارمندان انگلیس به شمال هندوکش و ملاقات آن ها با مراد بیگ حاکم قندز اشاره کرد که هر دو قبلا برگردان و در تارنماها قابل دسترس است:

نخست، سفرنامه موکرافت که در ۱۸۲۴ نشر شده است:

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/moorcroft-travels-kabul-bokhara.pdf

دوم، سفرنامه الکساندر برنز که در ۱۸۳۴ به نشر رسیده است:

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/travels-into-bokhara-persian.pdf

تاجیک ها که در کل منشای پارسی دارند، پیش از اشغال اوزبک ها مالکیت این قلمرو ها را در دست داشتند. آنها هنوز هم استقلال خود را در برخی نواحی مجاور مانند چترال، درواز وغیره نگه کرده اند، اما در قندز فقط در بخش جنوبی آن به جانب هندوکش، به شمول بغلان، اندراب، خوست و فرنگ زندگی دارند. آنها به گونه طبیعی از حاکمان افغان خود متنفر اند و از میر مرحوم به خاطر کوچ بیرحمانه آبادی های آنها به حصارهای مرگبار آمو غم و اندوه خاصی دارند. در کنار این اقوام، طوایف کوچ نشین زیادی نیز وجود دارند که به گونه دوره‌ی با گله های خود از بخش های ولایت دیدن می کنند و مجموع جمیعت آن حدود ۲۰۰ هزار نفر تخمین می شود.

میر درآمد خود را قسما از محصولات کشاورزی و قسما از مالیات مردم بر چراگاه ها به دست می آورد. هر دو درآمد، سالانه به گونه جنس گرفته می شود، اولی به نرخ یک-دهم و دومی به نرخ یک-پنجم. گوسفندان این مملکت مشهور بوده و دارای دمبه های ویژه‌ی پهن اند. کشاورزی گسترده نیست، مگر در کنار رودخانه ها. پیش از این، حاکم قندز مالیه ترانزیت در جاده کابل-بخارا را جمع آوری می کرد، اما اکنون این کار در مرز افغان صورت می گیرد؛ یگانه اقلام دیگر که برای او باقی مانده است، مالیه اسپ است که به گونه خودسرنه ارزیابی می شود و مالیه بر شستشوی طلا (زرشویی) در رودخانه ها. مجموع عواید او شاید حدود دو لک در سال شود. نیروی که میر در اختیار دارد، شبه نظامیان کشور است که تقریبا همه سوارکار اند. هر رئیس، املاک یا مقام خود را تحت یک دوره نظامی نگه داشته و موظف به نگهداری تعداد معین سوارکاران است که به گونه درست تنظیم و تجهیز شده باشند. او به نوبه خود این تعداد را در بین خانه های تحت اختیارش تقسیم می کند – از ۵ تا ۱۰ خانه برای تجهیز و نگهداری یک سوارکار لازم است. هدایای کوچک و سهم در غارت، شرایط یا ملزوماتی اند که این سوارکاران به آن نگاه می کنند. حدود سه-چهارم این شبه نظامیان اوزبک ها و یک-پنجم آنها تاجیک ها اند. شمار مجموعی آنها ممکن است به ۸ هزار برسد. اسپ ها کوچک، اما خوب اند و به گونه

شگفت انگیزی قادر به فعالت مداوم اند. آنها چنان پرورش یافته اند که می توانند برای چندین روز با غذای اندکی کار کنند.

۱۳۷. سیاست امیر این است که اداره خود را از طریق سران محلی، حفظ پادگان های قوی از نیروهای خودش در برخی از مکان های عمده و خط نگهبان ها در کنار آمو انجام دهد. تلاشی برای شورش در اندراب در جنوب صورت گرفت، اما بدون مشکلات زیاد سرکوب شد. شاه بخارا که خودش یک اوزبک است، از پیشروی افغان ها ناخشنود است. زمانی او نیروی به سمت راست آمو فرستاد، اما ناگهان عقب نشینی کرد. او تلاش کرد تا گوهری بنام «جهانگیری» را از امیر کابل به دست آورد، اما بدون نتیجه بود.

درگذشت رحم دل خان و دیدار سلطان احمد خان از تهران

۱۳۸. رحمدل خان آخرین برادر از چهار برادر قندهار اخیرا در پارس درگذشت. سلطان احمد خان هرات به تهران سفر کرد و مورد استقبال قرار گرفت.

رسیدن نماینده ایالات قوقند نزد ستوان فرماندار؛ تشریح قوقند

۱۳۹. در ۱۸۵۹ گزارش های متعددی مبنی بر حضور نماینده روس به بخارا دریافت شد. گفته شد که اهداف آن عبور آزاد بازرگانان روسی از طریق قلمروهای شاه، رهایی رعایای روس که در زندان بخارا قرار داشتند و رضایت شاه برای اجازه تردد کشتی های روسیه در آمو بوده است. گفته می شود که شاه درخواست آخری را رد نمود، اما یک سرای را برای سکونت بازرگانان روسی در شهر تعیین کرد.

سال ۱۸۶۰ ــ ۱۸۶۱

۱۵۵. در اواخر اگست خدای نظر یک اشراف تاتار، قراول بیگی حاکم قوقند توسط ستوان فرماندار در مری پذیرایی شد. او حامل نامه ای از سوی حاکمش، اعلان جلوس والاحضرت بر تخت قوقند در ۵ سپتمبر ۱۸۵۷ بود که برادر جوان خود، خدایار خان را پس از سطنت چند ساله توسط اشراف برکنار کرد. نامه تایید می کند که یکی از آنها در ۱۸۵۷ خطاب به سلف او بود که اطلاعات مربوط به تسخیر دهلی را منتقل می کرد. قراول بیگی هنگام مرخصی هدایا و نامه ای برای تحویل به حاکم قوقند از طرف حکومت برتانیه دریافت کرد و در حالی که از راه کابل آمده بود، بازگشت.

۱۵۶. اوضاع کشور قوقند در عرض جغرافیایی ۴۲ و ۴۵ و طول جغرافیایی ۶۵ و ۷۳ در وادی سیردریا یا جاکسارتیس که شهرهای اصلی تاشکند، قوقند و خجند بر روی آن قرار دارند و در شمال و شرق و جنوب توسط کوههای التای و گکچال محصور اند از اهمیت بالایی برخوردار است. خاک آن حاصل خیز است و به راحتی آبیاری می شود، انگور، انار و زردالوی فراوان دارد. در شرق، تجارت با شهرک های چینی ختن و یارقند انجام می شود و ماموری در کاشغر مستقر است. در شمال، تجارت قابل توجهی با شهرک های روسیه وجود دارد، نزدیک ترین آنها آق مسجد در وادی سیر، حدود ۲۵۰ مایل از شهر قوقند است. حکومت با همسایگان چینی خود و خیوه، بدخشان و افغانستان روابط دوستانه دارد. اما اغلب با بخارا درگیر دشمنی است. گزارش زیر نشان دهنده درآمدی است که توسط نماینده به کمشنر پشاور، کپتان جیمز داده شده است:

شاه یک پنجم محصول غلات را می گیرد، اما نرخ پولی چهار روپیه کابلی در هرجریب برای میوه جات و دو روپیه کابلی برای سبزیجات است. او همچنان یک چهل از اسپ، گوسفند و بز که ثروت قابل توجه قبایل قرغیز و قزاق است، دریافت می کند. اما فقره عمده درآمد او از مالیه جمع آوری شده از کالاهای تاجران است. این ها در قوقند حدود ۴۰ هزار طلا و در تاشکند تقریبا عین مقدار است. قبلا بین قوقند و مقام سرحدی چینی جنگ وجود داشت، اما محمد علی خان اختلافات را حل کرد و ماموری از قوقند در کاشغر

تعیین کرد که عواید را جمع آوری می کند که ۲۰ هزار طلا است. در آنجا ترتیباتی نیز با روسیه وجود دارد که به موجب آن سالانه ۲۰ هزار طلا به قوقند پرداخت می شود که از مالیه جمع آوری شده بر کالاهای استراخان است. به گونه تخمینی منابع درآمدی که توسط نماینده توضیح داده شده، قرار زیر است:

گمرک	۱۵۰ (هزار طلا)
مالیه زمین	۲۵
میوه‌جات و سبزیجات	۲۵
گوسفند، اسپ وغیره	۱۰۰
مجموعا	۳۰۰ هزار طلا

یا ۲۴ لک روپیه کابلی که معادل ۲۱ لک کمپنی می شود.

مسیر زیر توسط نماینده طی شده است:

قوقند تا قراتگین	۱۰ روز سفر
تا کولاب	۴
تا قندز	۴
تا حضرت امام	۳
تا تاشقرغان	۴
تا کابل	۱۲
جمعا	۳۷ روز

تجارت در آسیای مرکزی

۱۳۷. مسافر اخیر [اتکینسون] بیان می کند که برخی پارچه های انگلیسی ارسال شده به یارقند، قوقند و تاشکند در ۱۸۴۹ در دو شهر بعدی با ذوق مردم چاپ شد و توسط بازرگانان تاتار برای فروش به قبایل چادر نشین آسیای مرکزی فروخته شد. همین نویسنده اشاره می کند که بازرگانان تاتار کاملا با قبیله آشنا اند و همه نیازهای آنها را می دانند. آن ها در دعوت خود پرتلاش و پر انرژی اند و هزاران مایل سفر می کنند. آنها هر بخش کشور را بلد اند و قبایل را در تمام فصول سال پیدا می کنند. از طریق آن ها است که روسیه کالاهای خود را در آسیای مرکزی توزیع می کند.

ویژگی کلی تجارت موجود در آن مناطق را می توان به گونه فشرده بیان کرد: بسیاری از بازرگانان تاتار در سیمیپلاتیانسک [در بین سرحدات سایبریا و جلگه های قرغیز، کنار رودخانه ایرتیش] به تجارت با شهرهای چینی شوباچاک و کولجا مشغول اند. همچنین با بخارا، قوقند و تاشکند که و بین آنها سیمیپلاتیانسک، کاروان ها اغلب در حال عبور اند. آنها کالاهای چاپ روسی، مس، آهن و سخت افزار را می آورند و با چای، ابریشم و میوه های خشک به ایربیت بر می گردند و از آن جا پراگنده می شوند – بخش عمده به سایبریا و باقیمانده به اروپا فرستاده می شوند. خانه های تاجرانی که در این تجارت مشغول اند، کالایی و پاک اند و اتاق ها دارای اموال با ارزش زیاد است، در برخی، فرش های غنی از پارس و بخارا بر دیوارها آویزان اند و زمین نیز فرش است و در دیگران انبار شده اند. در اتاق های دیگر ابریشم باشکوه، شال ها و کلات ها (لباس های مجلسی) به زیبایی با طلا و ابریشم های رنگی گلدوزی شده اند. زیورآلات و گلدان های بزرگ چینی، وسایل چایخوری، بشقاب ها، ظروف و آثار مشابه با طعم و زیبایی خاص؛ الماس، یاقوت، زمرد و چند سنگ قیمتی دیگر بخشی از سهام آنها در تجارت را تشکیل می دهد. در بازدید من، اندکی پس از ورود به خانه، چای و خشکبار آورده شد. افزود بر این، بازرگانان، افراد دیگری نیز هستند که تجارت بزرگی با قرغیزها انجام می دهند و برای آنها لباس های ابریشمی، چای، کشمش و کاسه های چوبی از چین، کالاهای از قوقند، آهن آلات روسی،

آهن، مس و چرم به آنها عرضه می کنند و در بدل آن پوست روباه سیاه و خاکستری، پوست بره سیاه، اسپ، بره و گوسفند دریافت می کنند [اتکینسون]. سفر از سیمیپلاتینسک به قوقند ۷۰ روز طول می کشد.

تبادل سفارت در بین بخارا و کابل؛ درگذشت امیر بخارا

۱۵۸. سلطنت بخارا در جنوب غرب قوقند قرار دارد و توسط صحرای قزل قم که شامل گستره وسیعی در بین سیردریا و آمودریا و کوههای آقتاغ یا گکچال است، از آن جدا شده است. یگانه رویداد قابل ذکر امسال، تبادل سفارت در بین این ایالت و کابل است. مرگ امیر نصرالله خان در ۲۰ اکتوبر بود و پسرش، سید میر مظفر جانشین او شد. گزارش می شود که این حاکم در حکومت خود ناموفق است.

اشغال ایالات بلخ و قندز توسط افغان ها

۱۵۹. در جنوب بخارا، در کرانه‌ی چپ آمو ولایات بلخ و قندز قرار دارد که توسط افغان ها اشغال شده است. گزارش شده است که ناحیه اولی از زمان اشغال توسط امیر در ۱۸۵۰ پیشرفت کرده است. قندز در ۱۸۵۹ توسط نیروی زیر فرماندهی پسر ارشدش، محمد افضل خان اشغال شد؛ اما او تا کنون با وجود نارضایتی مردم و خصومت سران کوچک میمنه، سرپل، شبرغان و اندخوی که نتوانسته اقدام موثری در برابر آنها داشته باشد، جایگاه خود را حفظ کرده است. آنها همیشه تا حدی زیر تاثیر هرات بوده اند و سلطان احمد در ۱۸۶۰ برتری‌های قاطع‌تری را هدف خود قرار داده است. این مرد جاه طلب، داماد و برادرزاده امیر دوست محمد به عنوان دست‌نشانده و شناخته‌شده‌ی پارس آماده است نقش مهمی در سیاست آسیای مرکزی ایفا کند. با این حال، او مجبور شد با شورش کشورش در بالای رود مرغاب از جانب ایماق های جمشیدی کنار بیاید و اخیرا یکی از پسرانش را در عملیات از دست داد. دوستان پارسی او نیز در خزان، شکست فاجعه باری را در مرو متحمل شدند. گفته می شود که آنها مرتکب برخی مظالم بالای قبایل ترکمن در محلی

شدند که ناگهانی به ارتش حمله کردند، وقتی که در اوایل صبح در حرکت بودند. گزارش شده است که از یک نیروی ۴۰ هزار نفری و ۴۰ توپ، تنها ۲ هزار مرد و یک توپ به هرات فرار رسیده است.

غضب امیر در مورد ادعای خان قلات برای حاکمیت خاران و اعلام عدم مداخله فرماندار کل

۱۶۰. روابط ما با امیر دوست محمد خان به گونه دوستانه ادامه داشت. برخی از نگرانی های والاحضرت در مورد ادعاهای خان قلات در قبال زمامداری روسای کوچک خران، با اعلام عدم مداخله فرماندار کل کاملا برطرف شد. اگر چه در دو نوبت از جانب وزیری های مهسود نماینده دریافت کرد، اما با احتیاط از هرگونه مداخله به نفع آنها که مستعد تفسیر توهین آمیز بودند، خودداری کرد.

تابع بودن صلح افغانستان به زندگی امیر؛ هراس از آینده توسط اتباع او

آرامش افغانستان در گرو زندگی والاحضرت است و رعیت او نسبت به آینده دلهره کلی دارند که در صورت ادعاهای رقیب ولیعهد، شیرعلی خان یعنی سردار افضل خان اشغالگر قندز و سلطان احمد خان دست نشانده پارس، نشانه های از هرج و مرج و آشوب قریب الوقوع دیده می شود.

سال ۱۸۶۱ ـ ۱۸۶۲

اشغال ناحیه غور توسط محمد شریف خان

۱۶۸. نهایت جنوب غربی هندوکش بنام سیاه کوه شناخته می شود. در دامنه جنوبی و زیر آن غور قرار دارد. دره‌های ناهموار با تپه‌های پرتگاهی و پر از جنگل بوده و ساکنان دره‌های آن عشایری است که در میان آنها قبیله تایمنی جایگاه عمده دارد. استحکام [طبیعی]

آن کشور معمولا درجه خاصی از استقلال را برای رئیس آن تضمین کرده است. اما در حدود ۱۸۴۵، وزیر یار محمد خان هرات آن را تحت سلطه خود قرار داد و با انتقال بسیاری از تایمنی ها به هرات، برخی را مجبور به اقامت در شهر و برخی دیگر را به خدمت در ارتش واداشت. او متعاقبا به دلیل خصومت شناخته شده اش با کهن دل خان، حاکم وقت قندهار، اخترخان علیزی را به عنوان حاکم غور منصوب کرد.

۱۶۹. در آغاز سال، عبدالغفور خان رئیس تایمنی ها بود. گفته می شود که او می توانست ۱۲ هزار سوار برای خود احضار کند و از درآمدی معادل سه لک روپیه برخوردار بود. مکان عمده آن تاییره است.

حمله بر فراه توسط حاکم هرات؛ لشکرکشی امیر به سوی قندهار

۱۷۰. قلعه مستحکم فراه در سرک میان قندهار و هرات قرار دارد و ناحیه سرحدی قلمرو کابل را تشیکل می دهد که همسایه هرات و غور است.

۱۷۱. رئیس تایمنی، به اساس دشمنی شخصی، قتل یکی از خویشاوندان خود را که ساکن فراه بود، فراهم کرد. حاکم، محمد شریف خان پسر امیر با نارضایتی از این بی عدالتی، از امیر تقاضای اجازه مجازات عامل آن را کرد. با آنکه در اول دلسرد شد، به دلیل اینکه رئیس از وابستگان حکومت افغان بود و قبلا در نیروی افغان تحت فرماندهی جلال الدین خان، پسر وزیر فقید محمد اکبر خان قرار داشت، اما در نهایت آن را بدست آورد.

۱۷۲. سلطان احمد خان، حاکم هرات با شنیدن مقدمات انجام شده اعتراض کرد و همسرش، دختر امیر همراه با پسرش، شاه نواز خان که نگران جلوگیری از دشمنی خانوادگی بودند، به فراه رفتند و با محمد شریف خان گفتگو کردند. اعلام شد که التماس های او به نتیجه رسیده و عبدالغفورخان مورد عفو قرار گرفته است. بنا بر این، آن رئیس پیروان خود را منحل و پراگنده کرد. پس از آن، محمدشریف خان یک راهپیمایی ناگهانی شبانه انجام داد

و او را مجبور به فرار کرد و در چند روز منجر به خرابی کامل کشور او شد، مردمی که از ظلم او به جان آمده بودند.

۱۷۳. عبدالغفور به هرات رفت، اما سلطان جان در آن زمان می کوشید تا میر میمنه را به اطاعت درآورد؛ اما او در نهایت موفق نشد. او در اوایل مارچ، ناگهان به سمت سبزوار در نیمه راه بین هرات و فراه پیشروی کرد. میر افضل خان پسر پردل خان و سردار غلام محی الدین خان پسر سردار کهن دیل خان او را همراهی می کردند و به شدت از او خواستند که به قندهار پیشروی کند. نیروی او متشکل از ۸ هزار سرباز عادی/منظم و سه توپ همراه با شمار زیاد شبه نظامیان بود که به زودی به سمت خلعتگاه، در حدود ۴.۵ مایلی فراه حرکت کردند، مکانی که پادشاهان سابق در آنجا قرارگاه می ساختند.

۱۷۴. سردار سیف الله خان، پسر جوان امیر، ارگ فراه را با چهار گروه پیاده نظام منظم، ۲۰۰ جزیلچی، ۲۰۰ اسب و چهار توپ کوچک که در اختیار داشت، نگه داشت؛ اما دروازه ها در دست خان های فراه بود. پس از ۱۹ روز، سه تن از این افراد، خان محمد خان ایدو خیل، جبارخان نورزی و محمد خان اچکزی دروازه ها را باز کردند و یکی دو روز بعد سردار مجبور به تسلیم شد. حفاظت به زنان پادگان تعمیم داده شد: نیروها خلع سلاح شدند و بیرون شدند. سرداران قندهار تا گرشک در هلمند پیشروی کردند، اما به مقابل فراه نرفتند.

۱۷۵. این خبر ناخوشایند به امیر دوست محمد خلن در جلال آباد رسید. او فورا نامه های به شخصیت های عمده قندهار نوشت و از آنها خواست که از دستورات محمد امین خان اطاعت کنند و به خان های ولایات جلال آباد، کابل، غزنی و کوهستان هشدار داد، یکجا با سعادت خان لعلپوره که با طرفداران خود برای خدمت آماده باشند. امیر پس از تاخیرهای اجتناب ناپذیر به سوی قندهار لشکر کشید و در ۹ جون به گرشک رسید.

درگذشت سردار سلطان محمد خان؛ پیشینیان او

۱۷۶. در ۱۶ اکتوبر ۱۸۶۱، سردار سلطان محمد خان در کابل درگذشت. او فرزند پاینده خان ملقب به سرافراز خان وزیر و قربانی شاه زمان و مادرش توخی غلجی بود. در جداسازی قلمروهای کابل که به دنبال اعتراف به برتری سردار عظیم خان، پنج برادر که سلطان محمد سومین آنها بود، به حکومت پشاور رسید. پس از اینکه همراه با امیر کنونی، دوست محمد خان، خاینانه به پیروزی رنجیت سنگه در نوشهره کمک کرد که پشاور را به سیکه ها داد، در مقام خود یکجا با دوست محمد که متعاقبا در هشتنگر اقامت داشت، نگه داشته شد، به شرط پرداخت اسپ و برنج. پس از آن، وقتی که برادران قندهار برای جلوگیری از اشغال کابل توسط دوست محمد خان مداخله کردند و در عین حال پسر نادان عظیم خان را برای حفظ موازنه قوا در خاندان محمدزی کنار گذاشتند، سلطان محمد اجازه یافت در کابل حکومت کند. در اینجا، به دلیل مخالفت قزلباش ها که مادر دوست محمد بود، او به فرقه اهل سنت علاقه گرفت و اختلافات مذهبی را برانگیخت و با اینکه بدون شجاعت و ظرفیت نبود، اما به دلیل حماقت، تنبلی و تجمل‌گرایی در مدت کوتاهی توسط امیر مبتکرتر کنار زده شد. او پس از بازگشت به پشاور، دوباره شیفته سیکه‌ها شد و تحت هدایت هری سنگه نالوا و با شهزاده نونیهال سنگه در راس آن ها، پشاور را با ۹ هزار نفر اشغال کردند، در حالی که سلطان محمد و برادرانش از طریق مرز فرار کردند. در آن زمان دوست محمد به سوی قندهار حرکت کرده بود تا با شاه شجاع الملک که با نیرو از شکارپور ظاهر شده بود، مقابله کند. سلطان محمد که به طالع برادرش بی اعتماد بود، تلاش کرد تا نفوذ خود را در ناحیه جلال آباد برقرار کند، اما شکست کامل شاه باعث شد که به موقع به کابل برود تا بازگشت پیروزمندانه دوست محمد را آراسته سازد. یک جنگ مذهبی که توسط امیر علیه سیکه ها طرح ریزی شده بود، سلطان محمد در جریان مذاکراتی که پس از آن انجام شد، به دشمن پیوست. سپس رنجیت سنگه نواحی هشتنگر، دوابه، کوهات و هنگو را به او اعطا کرد. او همچنین فرماندار قلعه روتاس شد، اما متعاقبا با نارضایتی راجا جواهر سنگه، وزیر سیکه به لاهور احضار شد و تحت نظر قرار گرفت.

امیر مدت ها سلطان محمد را به عنوان دشمن می دانست. هنگامی که از او خواسته شد تا اختلافات خود را با سیکه ها حل کند، با موافقت به بازگرداندن او به پشاور، پاسخ داد که «برادرش با کمال میل به نابودی او خواهد پرداخت و او با سلطان محمد در پشاور یک روز در امان نخواهد بود و ترجیح می‌دهد او را در دست سیکه‌ها ببیند». در اشغال لاهور توسط برتانیه، سلطان محمد توسط سر هنری لارنس آزاد شد و او عقیده خراب امیر در مورد خود را با دست کشیدن از برادر آزاد کننده خود، ژنرال جورج لارنس و خانم لارنس که در کوهات به او پناهنده شده بود، وقتی که سپاهیان سیکه در پشاور شورش کردند، توجیه کرد. به همین دلیل، سر جان لورنس از پذیرش درخواست غلام حیدرخان، وارث فقید کابل، مبنی بر اعاده او به قلمرو های که او تحت سلطه سیکه ها داشت، خودداری کرد. او پس از آن از جاگیر در لغمان لذت برد و تا زمان مرگش در قلمرو کابل اقامت کرد. او از اتحاد انگلیس بیزار بود. برادرش پیر محمد خان اندکی پیش از او درگذشت.

رفع دشمنی در بین بخارا و قوقند با یک معاهده

۱۷۷. در نیمه اول ۱۸۶۱ برخی از خصومت ها بین بخارا و قوقند رخ داد که طبق گزارشات، این خصومت ها با معاهده ای خاتمه یافته است.

سال۱۸۶۲ ــ ۱۸۶۳

منشای منازعه در بین امیر و سلطان احمد خان

۲۴۹. به منظور درک پیشرفت رویدادهای هرات در این سال، توصیه می شود به طور مختصر منشای نزاع در بین امیر دوست محمد و دامادش سلطان احمد خان حاکم هرات بیان شود.

۲۵۰. رئیس تایمنی که در اصل از وابستگان حکومت افغان ، اما بیشتر تابع حاکم هرات بود، باعث قتل یکی از خویشاوندان خود ساکن فراه شد. حاکم فراه، محمد شریف خان، یکی از پسران امیر از این خشم ناراحت بود، اما برای مدتی به نظر می رسید که بنا بر التماس های جدی خواهر ناتنی خود، همسر سلطان احمد خان که از هرات به فراه آمده بود تا از دشمنی آن خانواده جلوگیری کند، مماشات می کند.

۲۵۱. اما محمد شریف خان پس از برطرفی گمان دشمنی او، حمله موفق شبانه انجام داد و قلمرو رئیس تایمنی را اشغال کرد؛ او به هرات گریخت و از سلطان احمدخان خواستاد حمایت و کمک شد.

۲۵۲. رئیس هرات با نیروی حدود ۸ هزار نفر منظم و ۳ توپ علیه فراه لشکرکشی کرد؛ اما پادگان آن با خیانت خانانی که دروازه‌ها را در اختیار داشتند، مجبور به تسلیم شد.

۲۵۳. این واقعه در ۳۰ مارچ ۱۸۶۲ روی داد و این خبر ناخوشایند در جلال آباد به امیر دوست محمد خان رسید و او فورا نیروهای خود را برای مجازات دامادش حاکم هرات جمع آوری کرد و با لشکری برای تسخیر فراه در ۹ جون به گرشک رسید. در اینجا روایت وقایع سال گذشته آغاز می شود.

تسلیمی فراه برای امیر در ۲۹ مارچ ۱۸۶۲

۲۵۴. امیر در ۱۶ جون نیروهای خود را از رود هلمند عبور داد و بدون مخالفت، مستقیما به فراه رفت و در قلعه نزدیک آن قرارگاه ساخت. پس از یک محاصره بسیار کوتاه و قبل از اینکه سلطان احمد خان بیش از یک راهپیمایی برای آن محل انجام دهد، سردار میر افضل خان که فرماندهی پادگان را برعهده داشت، در ۲۹ جون ۱۸۶۲ فراه را به امیر تسلیم کرد.

۲۵۵. امیر پس از رسیدن به هدف اصلی لشکرکشی خود اعلام کرد که قصد بازگشت ندارد تا زمانی که هرات را نیز اشغال کند و با دستکاری مخفیانه سران و افراد متنفذ داخل شهر، عملیات برای راهپیمایی را آغاز کرد.

محاصره هرات توسط امیر؛ درگذشت سلطان احمد خان و اشغال هرات

امیر که از پاسخ های مساعد این سران به دستورات خود دلگرم شده بود، در ۱۰ جولای به سوی هرات پیشروی کرد و قوای سلطان احمد خان در مقابل او ایستاده شد.

۲۵۶. زد و خوردهای متعددی در بین نیروهای متخاصم رخ داد، اما نتیجه مهمی نداشت. در ۲۸ جولای، امیر دوست محمد خان تا دیوارهای هرات پیش رفت به محاصره منظم شهر شروع کرد. بیان جزئیات پیشرفت این محاصره طولانی بیهوده است. در آنجا طبق معمول دسیسه و خیانت، فرار از صفوف امیر و گریز از پادگان هرات جریان داشت. اعتراض های فراوانی مبنی بر اطاعت از امیر، گهگاهی توسط داماد محاصره شده اش انجام می شد و به دنبال آن، فیرهای تفنگ و توپخانه های شدید انجام می شد. اما امیر در برابر تمام تلاش‌ها برای مذاکره و پیشنهادهای تسلیمی واجد شرایط، گوش‌هایش را کر انداخت و به خواسته‌اش که روح آتشین او اجازه نمی‌دهد از آن کاسته شود، برای تسلیمی بی‌قید و شرط قلعه هرات پابند ماند.

۲۵۷. دخترش، همسر سلطان احمد خان که در برابر پدرش به خاطر شوهرش بیهوده اصرار می‌کرد، در اوایل محاصره درگذشت و سلطان احمد خان نیز در ۶ اپریل ۱۸۶۳ درگذشت. با این حال، امیر به عزم خود برای اشغال هرات که مدتی توسط شاه نواز خان، پسر حاکم فقید شجاعانه دفاع می کرد، پابند بود. اما سرانجام در ۲۷ می، امیر دوست محمد خان حمله شدیدی را انجام داد و نه در کل بدون کمک خیانت پادگان، خود را بر هرات مسلط کرد.

درگذشت امیر در هرات در ۹ جون و جانشینی شیرعلی خان

۲۵۸. خبر سقوط هرات همراه با اطلاع غم انگیز مرگ امیر که در ۹ جون در هرات رخ داد، خیلی سریع پخش شد. امیر شیرعلی خان که در زمان حیات پدرش به عنوان ولیعهد منصوب شده بود، اکنون به جای او حکومت می کند.

ضمیمه ۱

معاهده صلح در بین اعلیحضرت ملکه برتانیه و اعلیحضرت شاه پارس

بنام خداوند بخشنده و مهربان
اعلیحضرت ملکه برتانیه کبیر و ایرلند و اعلیحضرت شاه پارس هر دو به گونه یکسان و صمیمانه مایل اند که مصایب جنگی را که منافی امیال و آرزوهای دوستانه آنهاست، رفع نمایند و روابط دوستانه که مدت ها در بین دولتین عالی برقرار بود مجددا به یک صلح و توافق طرفین بر بنیاد محکم برپا نمایند.

بنا براین، جهت اجرای این مقصود و مطلوب، اعلیحضرت ملکه پادشاه متحده برتانیه کبیر و ایرلند – جناب جلالتمآب هنری ریچارد چارلز، بارون کاولی وغیره، و اعلیحضرت شاه پارس – جناب جلالتمآب، مقرب خاقان، فرخ خان وغیره را وکلای تام الاختیار خود تعیین نمودند تا با ارائه و مبادله تمام اختیارنامه های خود و یافتن شرایط لازم، مواد زیر را به توافق رساندند:

ماده اول: از روز مبادله عهد نامه های حاضر، صلح و دوستی ابدی بین اعلیحضرت ملکه پادشاهی متحده برتانیه و ایرلند از یک طرف و اعلیحضرت شاه پارس از سوی دیگر، به همین ترتیب، در بین جانشینان، قلمروها و رعایای مربوطه برقرار خواهد بود.

ماده دوم: صلح که با خوشحالی بین اعلیحضرتین منعقد شد، بدینوسیله موافقت می شود که نیروهای اعلیحضرت ملکه با رعایت شرایط و ضوابطی که بعدا مشخص می شود، قلمرو پارس را تخلیه کنند.

ماده سوم: طرفین معاهده تصریح می کنند که تمام اسرای جنگی توسط هر یک از طرفین متخاصم باید فورا آزاد شوند.

ماده چهارم: اعلیحضرت شاه پارس فورا پس از مبادله این معاهده، متعهد می شود که عفو کاملی را منتشر کند که در آن همه اتباع پارس که ممکن است به هر نحوی در اثر مراوده با نیروهای انگلیس به خطر بیفتد، عفو کنند. فارغ از هر گونه مسئولیت برای رفتار خود، به طوری که هیچ فردی، با هر درجه ای در معرض آزار و اذیت یا مجازات قرار نگیرد.

ماده پنجم: اعلیحضرت شاه پارس تعهد می کند که فورا تدابیری برای عقب نشینی نیروها و مقامات پارس از قلمرو و شهر هرات و سایر نقاط افغانستان که اکنون در آن جاها مستقر اند، اتخاذ می کند. چنین تخلیه باید ظرف سه ماه از تاریخ مبادله این عهد نامه انجام شود.

ماده ششم: اعلیحضرت شاه پارس موافقت می کند که از تمام ادعاهای حاکمیت بر قلمرو و شهر هرات و ممالک افغانستان چشم پوشی کند و هرگز از سران هرات و یا ممالک افغانستان هیچ نشانه اطاعت مانند ضرب سکه یا خطبه یا خراج مطالبه نکند. اعلیحضرت همچنان متعهد می شود که از این پس از هرگونه مداخله در امور داخلی افغانستان خودداری کند. اعلیحضرت قول می دهد که استقلال هرات و کل افغانستان را به رسمیت شناخته و هرگز تلاشی در جهت اختلال استقلال آن ایالات نه نماید.

در صورت بروز اختلاف بین حکومت پارس و ممالک هرات و افغانستان، حکومت پارس متعهد می شود که حل آن را به دفاتر دوستانه حکومت انگلیس ارجاع دهد و تا زمانی که این دفاتر دوستانه به نتیجه نرسند، دست به سلاح نبرد.

حکومت برتانیه از جانب خود تعهد می کند که همه وقت با اعمال نفوذ خود بر ایالات افغانستان مانع هر گونه توهین یا تشویش از سوی آنها یا هر یک از آنها به حکومت پارس

شود. در صورت بروز مشکلات و درخواست حکومت پارس، حکومت انگلیس تمام تلاش خود را به کار خواهد برد تا این اختلافات را به گونه ای عادلانه و محترمانه مطابق شان پارس حل کند.

ماده هفتم: در صورت تجاوز به سرحدات پارس توسط هر یک از ایالات فوق، حکومت پارس حق خواهد داشت که در صورت عدم رضایت، عملیات نظامی را برای سرکوب و مجازات متجاوزان انجام دهد. اما کاملا درک و توافق شده است که هر نیروی نظامی شاه که ممکن است برای اهداف فوق از سرحد عبور کند، به محض تحقق مقصود خود، به قلمرو خود بازگشت نماید و اجرای اقدامات فوق نباید بهانه اي براي اشغال دايمي يا الحاق هيچ شهر يا بخشي از ایالات مذکور به قلمرو پارس باشد.

ماده هشتم: حکومت پارس متعهد می شود که فورا پس از مبادله این معاهده، تمام کسانی را که در جریان عملیات نیروهای پارس در افغانستان اسیر شده اند و تمامی افغان های را که ممکن است به عنوان گروگان یا بنا به دلایل سیاسی در هر بخشی از قلمروهای پارس بازداشت شده اند، بدون باج آزاد خواهند کرد. مشروط بر اینکه افغان ها از طرف خود گروگانان و اسیران پارسی را که در اختیار افغان ها اند، بدون باج آزاد کنند. در صورت لزوم، کمیشنرهای دو طرف قراردادی برای اجرای مفاد این ماده تصویب خواهند کرد.

ماده نهم: طرفین قرارداد متعهد می‌شوند که با ایجاد و به رسمیت شناختن سرقونسول‌ها، قونسول‌ها، معاونان قونسول‌ها و کارگزاران قونسولی، هر یک در قلمرو دیگری بر پایه احترام به ملل همکاری نمایند و رفتار با رعایای مربوطه و تجارت آن ها نیز بر اساس رفتار با رعایا و تجارت مورد پسند ملت ها قرار داشته باشد.

ماده دهم: پس از مبادله این معاهده، فورا هیئت انگلیس به تهران باز مي گردد و حکومت پارس موافقت می کند که آن را با عذرخواهي و تشریفات معین می پذیرد که در یادداشت جداگانه توسط نمایندگان تام الاختیار امضا شده است.

ماده یازدهم: حکومت پارس در مدت سه ماه پس از بازگشت هیئت برتانیه به تهران، متعهد می شود تا کمیسیونی را تعیین کند که همراه با کمیشنری که از سوی حکومت برتانیه تعیین می شود، در مورد مطالبات مالی تمام رعایای برتانیه از حکومت پارس بررسی کند و آن مطالباتی را که منصفانه اعلام می شود، در مجموع یا اقساط در مدتی که بیش از یک سال از تاریخ تصویب کمشنرها نباشد، بپردازد. همین کمشنرها ادعاهای مربوط به حکومت پارس از تمام اتباع پارس یا سایر قدرت‌ها را که تا زمان خروج هیئت برتانیه از تهران تحت الحمایه برتانیه بوده‌اند، بررسی و تصمیم خواهند گرفت.

ماده دوازدهم: به استثنای آنچه که در بخش اخر ماده قبلی ذکر شد، حکومت برتانیه پس از این از حمایت هر پارسی که واقعا در هیئت برتانیه یا سرقونسول ها، قونسول ها، معاونان قونسول های برتانیه یا ماموران قونسولی نیست، صرف نظر می کند، مشروط بر اینکه چنین حقی به هیچ قدرت خارجی دیگری اعطا یا اعمال نشود. اما در این مورد، مانند سایر جهات، حکومت پارس متعهد می شود که همان امتیازات و مصونیت ها در پارس به حکومت برتانیه، خادمان و رعایای آن اعطا شود و همان احترام و توجهی که به حکومت های خارجی، خادمان و رعایای آن اعطا می‌شود، از آن برخوردار شود.

ماده سیزدهم: طرفین معاهده بدینوسیله قراردادی را که در اگست ۱۸۵۱ (شوال ۱۲۶۷) برای سرکوب تجارت برده در خلیج پارس منعقد کرده اند، تجدید می کنند و متعهد می شوند که قرارداد مذکور ادامه یابد. پس از تاریخ انقضای آن، یعنی پس از اگست ۱۸۶۲ برای ده سال دیگر و برای مدت طولانی پس از آن که اگر یکی از طرفین معاهده آن را لغو نکند، لازم الاجرا است. اما اعلام مزبور تا یک سال پس از انجام آن نافذ نمی شود.

ماده چهاردهم: فورا پس از مبادله این معاهده، سربازان برتانیه از هرگونه اقدامات خصمانه علیه پارس خودداری خواهند کرد و حکومت برتانیه متعهد می شود که به محض اینکه شرایط تخلیه هرات و قلمروهای افغان توسط نیروهای پارس و پذیرش هیئت برتانیه در تهران فراهم شود، نیروهای برتانیه بدون تاخیر از همه بنادر، اماکن و جزایر متعلق به پارس خارج خواهند شد. اما حکومت برتانیه متعهد می شود که در این فاصله زمانی، هیچ کاری از سوی فرمانده نیروهای انگلیس برای تضعیف وفاداری رعایای پارس نسبت به شاه انجام نگیرد، بلکه تقویت اطاعت مزبور نهایت مقصود انگلیس است. علاوه بر این، حکومت برتانیه متعهد است که، تا حد امکان، اتباع پارس در برابر مشکلات ناشی از حضور سربازان برتانیه امن خواهند بود و تمام تدارکاتی که ممکن است برای استفاده از این نیروها لازم باشد حکومت پارس متعهد می شود که مقامات خود را برای کمک آنها در تهیه آنها راهنمایی کند و به قیمت منصفانه بازار توسط کمشنرهای برتانیه، فورا پس از تحویل آن پرداخت شود.

ماده پانزدهم: معاهده حاضر در مدت سه ماه یا زودتر در بغداد تصویب و مبادله خواهد شد. در محضر، نمایندگان تام الاختیار امضا کردند و بر آن مهر خود را گذاشتند. در پاریس، در ۴ نسخه و در ۴ مارچ ۱۸۵۷ نوشته شد.

کاولی (امضا)

فرخ (امضا)